

اللهم ارحم الراحمين

اخلاق اسلامی

کد: ۱۰۱/۲

پژوهشکده تحقیقات اسلامی

نماینده ولی فقیه در سپاه



پژوهشکده تحقیقات اسلامی
ستاد نمایندگی ولی فقیه در سپاه اسلامی

نام کتاب: اخلاق اسلامی	کد ۱۰۱/۲
تهیه کننده: پژوهشکده تحقیقات اسلامی	
نویسندگان: علی اصغر الهامی نیا و همکاران	
ناشر: معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه	
حروفچینی و صفحه آرایی: پژوهشکده تحقیقات اسلامی	
چاپ: مرکز چاپ نمایندگی ولی فقیه در سپاه	
تاریخ انتشار: پاییز ۱۳۹۰	
تیراژ: ۱۰۰۰	

فهرست مطالب

پیش‌گفتار.....	۱۳
مقدمه.....	۱۵

درس اول: اخلاق و ایمان

۱. جایگاه اخلاق.....	۱۷
۲. ایمان چیست؟.....	۱۸
۳. آثار ایمان.....	۲۰
۴. رابطه اخلاق و ایمان.....	۲۲

درس دوم: اخلاص و ریا

۱. اخلاص.....	۲۵
۱-۱. قهرمانان اخلاص.....	۲۶
۲-۱. راههای کسب اخلاص.....	۲۷
۳-۱. مراتب اخلاص.....	۲۸
۲. ریا.....	۲۹
۱-۲. ریاکار، کیست؟.....	۲۹
۲-۲. نشانه‌های ریا.....	۲۹
۳-۲. پیشگیری و درمان.....	۳۰

درس سوم: نماز

۱. سفارش قرآن.....	۳۱
--------------------	----

۲. توجه ویژه معصومین (ع) به نماز ۳۲
۳. چگونه به نماز اهتمام ورزیم؟ ۳۲
- ۱ - ۳. رعایت آداب نماز ۳۲
- ۲ - ۳. مراعات اول وقت ۳۳
- ۳ - ۳. شرکت در نماز جماعت ۳۳
۴. آداب نماز ۳۴
- ۱ - ۴. آداب روحی و قلبی ۳۴
- ۲ - ۴. مقدمات نماز ۳۶
- ۳ - ۴. مقارنات نماز ۳۷
- ۴ - ۴. تعقیبات نماز ۴۰

درس چهارم: انس با خدا

۱. عشق ورزی به خدا ۴۲
- ۱ - ۱. پیروی از دستورات خدا ۴۳
- ۲ - ۱. پرستش عاشقانه ۴۴
- ۳ - ۱. اطاعت از پیامبر (ص) ۴۵
- ۴ - ۱. هزینۀ ثروت در راه محبوب ۴۶
- ۵ - ۱. فدا شدن در راه معشوق ۴۷
۲. تلاوت قرآن ۴۷
۳. دعا و نیایش ۴۸

درس پنجم: پایبندی به ارزش‌ها

۱. تأکید آیات و روایات ۵۱
۲. شناخت ارزش‌ها ۵۳
۳. انتخاب برترین‌ها ۵۴
- ۱ - ۳. اهمّ و مهم ۵۴
- ۲ - ۳. سخت‌ترین کار ۵۵
- ۳ - ۳. نیکویی در جوّ ناسالم ۵۵
- ۴ - ۳. سبقت در نیکی‌ها ۵۶
۴. نمودهای پایبندی به ارزش‌ها ۵۶
- ۱ - ۴. اهتمام به واجبات و مستحبات ۵۶

۵۷	۴-۲. نظم و برنامه ریزی.....
۵۷	۴-۳. پیروی از ولایت فقیه.....
۵۸	۴-۴. رعایت مقررات اجتماعی.....
۵۸	۴-۵. نظارت همگانی.....
۵۹	۴-۶. شرکت در جمعه و جماعات.....

درس ششم: اخلاق اجتماعی

۶۰	۱. پاکیزگی و آراستگی ظاهر.....
۶۲	۲. راه رفتن با آرامش و وقار.....
۶۳	۳. احترام به حقوق دیگران.....
۶۴	۴. حضور در مجامع عمومی.....
۶۵	۵. بزرگداشت پیران و سالخوردگان.....
۶۶	۶. وجدان کاری.....
۶۷	۷. انضباط اجتماعی.....

درس هفتم: صداقت و امانتداری

۷۲	۱. راستگویی.....
۷۲	۱-۱. آثار راستگویی.....
۷۴	۱-۲. صدق فتنه انگیز.....
۷۵	۲. امانتداری.....
۷۶	۱-۲. خیانت در امانت.....
۷۶	۲-۲. اقسام خیانت.....

درس هشتم: غیرت و مردانگی

۷۹	۱. ضرورت غیرت.....
۸۰	۲. انواع غیرت.....
۸۰	۱-۲. غیرت دینی.....
۸۲	۲-۲. غیرت ناموسی.....
۸۴	۳-۲. غیرت ملی.....
۸۵	۳. انتظار ملت از نیروهای مسلح.....

درس نهم: شکرگزاری و ناسپاسی

۸۷	۱. مراتب شکر.....
----	-------------------

۸۷	۱-۱. شکر قلبی
۸۸	۱-۲. شکر زبانی
۸۸	۱-۳. شکر عملی
۸۸	۲. تشویق به شکرگزاری
۸۹	۳. موجبات شکر
۸۹	۱-۳. فهم و بصیرت
۸۹	۲-۳. روزی و پیروزی
۹۰	۳-۳. خلق شب و روز
۹۰	۳-۴. قانون الهی
۹۱	۳-۵. تسلط بر طبیعت
۹۱	۴. شکر عام
۹۲	۵. شکر خاص
۹۳	۶. کفران نعمت
۹۴	۷. عقوبت ناسپاسی و پاداش سپاس
۹۴	۸. نتیجه ناسپاسی
۹۵	۱-۸. زوال نعمت
۹۶	۲-۸. عذاب الهی
۹۶	۹. ناسپاسی مخلوق

درس دهم: آفات زبانی

۹۸	۱. زبان، کلید شخصیت انسان
۹۹	۲. برخی از آفات زبان
۹۹	۱-۲. ناسزاگویی
۱۰۰	۲-۲. دروغگویی
۱۰۰	۳-۲. غیبت کردن
۱۰۱	۴-۲. بهتان زدن
۱۰۱	۵-۲. عیبجویی
۱۰۲	۶-۲. سخن چینی
۱۰۲	۳. راههای کنترل زبان
۱۰۳	۱-۳. یاد خدا و قیامت
۱۰۳	۲-۳. اندیشه قبل از گفتار

۳-۳. سکوت و کم حرفی ۱۰۳

درس یازدهم: خوش خُلقی و بدخُلقی

۱. خوش خلقی ۱۰۵
 ۱-۱. حدود حسن خلق ۱۰۶
 ۲-۱. آثار و فواید حسن خلق ۱۰۹
 ۲. بدخُلقی ۱۱۰

درس دوازدهم: نفاق

۱. زمینه‌های نفاق ۱۱۵
 ۱-۱. هوا و هوس ۱۱۵
 ۲-۱. سهل انگاری ۱۱۶
 ۳-۱. خشم ۱۱۷
 ۴-۱. طمع ۱۱۷
 ۲. نشانه‌های نفاق ۱۱۸
 ۱-۲. کاستی معنویت ۱۱۸
 ۲-۲. انحراف در رفتار ۱۱۹
 ۳. نکبت‌های نفاق ۱۱۹
 ۱-۳. بی‌شخصیتی ۱۲۰
 ۲-۳. خیانت و جاسوسی ۱۲۰
 ۳-۳. دروغ‌پردازی ۱۲۱
 ۴-۳. فتنه‌گری و فساد ۱۲۱
 ۵-۳. وطن‌فروشی و بدخواهی ۱۲۱
 ۴. پیشگیری و درمان ۱۲۲
 ۱-۴. یاد خدا ۱۲۲
 ۲-۴. عبادت ۱۲۲
 ۳-۴. ارتباط با اهل بیت ۱۲۳

درس سیزدهم: تکبر و عُجب

۱. تکبر ۱۲۴

- ۱-۱. موارد تکبر ۱۲۴
- ۱-۲. انگیزه‌های تکبر ۱۲۵
- ۱-۳. آثار زیانبار تکبر ۱۲۶
۲. عجب ۱۲۸
- ۲-۱. زمینه‌های عجب ۱۳۰
- ۲-۲. آثار عجب ۱۳۲

درس چهاردهم: توبه

۱. ضرورت توبه ۱۳۵
۲. پذیرش قطعی توبه ۱۳۶
۳. نشانه‌های تائب واقعی ۱۳۷
۴. آثار ارزشمند توبه ۱۳۸
- ۴-۱. محبت الهی ۱۳۸
- ۴-۲. آمرزش گناهان ۱۳۸
- ۴-۳. برخورداری از مواهب الهی و زندگی شیرین ۱۳۹
- ۴-۴. تبدیل لغزشها به حسنات ۱۳۹
- ۴-۵. نزول برکات ۱۳۹
- ۴-۶. رستگاری ۱۴۰

درس پانزدهم: برادری و اتحاد

۱. برادری، سنتی جاوید ۱۴۱
۲. حقیقت، نه شعار ۱۴۲
۳. انواع اخوت ۱۴۳
- ۳-۱. برادران مورد وثوق ۱۴۴
- ۳-۲. برادران ظاهری ۱۴۴
۴. ویژگی‌های برادر خوب ۱۴۴
۵. حقوق برادری ۱۴۵
۶. اتحاد، دستور قرآن ۱۴۷
۷. خطرات تفرقه ۱۴۸
- ۷-۱. رکود و انحطاط ۱۴۸
- ۷-۲. ضعف و زبونی ۱۴۸

۸. تفرقه افکنی، شیوة تبهکاران..... ۱۴۹

درس شانزدهم: کرامت انسانی

۱. منشأ کرامت انسان	۱۵۰
۲. کرامت، محور تعلیم و تربیت الهی	۱۵۲
۳. نشانه‌های اهل کرامت	۱۵۲
۱- ۳. ترجیح آبرو بر مال	۱۵۳
۲- ۳. اجتناب از کارهای بیپوده	۱۵۳
۳- ۳. پایداری و استقامت	۱۵۳
۴- ۳. تنفر از پستی	۱۵۳
۵- ۳. شادی از بخشش	۱۵۴
۶- ۳. چشم‌پوشی از خطاها	۱۵۴
۷- ۳. صداقت	۱۵۴
۸- ۳. پاداش بدی به نیکی	۱۵۵
۴. موانع کرامت	۱۵۵
۱- ۴. طغیان و سرکشی در برابر خدا	۱۵۵
۲- ۴. دنیاطلبی	۱۵۶
۳- ۴. اعمال پست	۱۵۶
منابع	۱۵۸

پیش‌گفتار

تعلیم و تربیت دینی و انقلابی کارکنان سپاه در جهت تقویت و ارتقای معرفت، ایمان و توانمندسازی و توسعه دانش و بینش آنان رسالتی است بس بزرگ که برعهده معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی نهاده شده است.

تحقق عمده این مأموریت خطیر در پرتو نظام آموزش کارآمد و بالنده امکان‌پذیر می‌شود تا زمینه ارتقای روحی و معنوی و تقویت دانش، بینش و منش اسلامی کارکنان سپاه را فراهم آورد و پاسدارانی مؤمن، بصیر، شجاع و آگاه تربیت کند که از ایمان و معنویت، معرفت دینی و بصیرت انقلابی لازم برخوردار باشند.

چنانکه مقام معظم رهبری فرموده‌اند:

مسئله آموزش در همه جا مهم است ولی در سپاه از اهمیت مضاعفی برخوردار است. اگر در سپاه پاسداران آموزش‌های قوی در مسایل عقیدتی سیاسی وجود نداشته باشد دیگر سپاه رابه عنوان بازوی توانای انقلاب اسلامی نمی‌توان مطرح ساخت حرکت سپاه یک حرکت مستمر است و اگر قرار باشد این حرکت باقی بماند افراد سپاه باید آموزش دیده باشند و کسانی که این مهم رابه عهده دارند شما هستید.^۱

با توجه به اجرای «نظام تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی سپاه» از سالیان اولیه تأسیس این نهاد انقلابی و ضرورت بازنگری و بهینه‌سازی آن در چارچوب تدابیر فرمانده معظم کل قوا حضرت

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۵/ ۳/ ۱۳۶۳.

آیه الله العظمی خامنه‌ای (مد ظله العالی) و براساس راهبردهای تحول و تعالی سپاه، نظام تربیت و آموزش مورد بازبینی و تجدید نظر قرار گرفت. نظام جدید گرچه به امر خطیر آموزش و تقویت دانش عقیدتی سیاسی پاسداران توجه کافی مبذول شده است اما رویکرد اصلی آن تربیت محوری و معنویت‌افزایی بوده و سرفصلهای آموزشی آن نیز بر این اساس تنظیم شده است.

یکی از دوره‌های مهم آموزشی که در نظام جدید مورد توجه قرار گرفته است آموزشهای طولی پاسداران، بسیجیان و سربازان است که به معرفت‌افزایی نسبت به معارف پایه‌ای اسلام و مباحث بنیادی با رویکرد تربیتی می‌پردازد.

هم‌اکنون کلیه دوره‌های آموزشی سپاه در حال بازنگری و بازبینی است و طبیعی است که در تدوین موضوعات و سرفصلهای آموزشی، ارزشیابی، بازخوردگیری، و در نهایت اصلاح یا تغییر سرفصلهای آموزشی امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. کتاب حاضر تا قبل از بازنگری و تدوین متون جدید در دوره‌های طولی سپاه تدریس می‌شود.

مسئولیت تهیه و تدوین متون آموزشی مورد نیاز نمایندگی ولی فقیه در سپاه به عهده پژوهشکده تحقیقات اسلامی است. این متون با توجه به سطح معلومات، نیازها و تخصص نیروهای آموزشی، در گروه‌های تحقیقاتی پژوهشکده تدوین و پس از طی مراحل اعتباربخشی محتوایی و شکلی به تأیید نماینده ولی فقیه در سپاه و یا نماینده ایشان می‌رسد.

پیشنهادهای تجربیات مربیان ارجمند و متریان گرامی، در رفع کاستی‌های متون آموزشی راهگشا و مشوق ما در رفع کاستی‌های متون آموزشی خواهد بود.

معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی

نمایندگی ولی فقیه در سپاه

مقدمه

انسان دارای دو بعد است، بعد جسمانی و بعد روحانی. ساختمان جسم او ممکن است زشت یا زیبا و متناسب یا نامتناسب باشد. زیبایی اندام و تناسب قامت، از حُسن کمال آدمی است، اما تحصیل این کمال، اغلب در اختیار شخص نیست. وراثت، تغذیه، پدر و مادر و محیط جغرافیایی زندگی در شکل دادن به آن نقش به سزایی دارد.

زشتی و زیبایی روح انسان نیز در برخی موارد از وراثت و محیط تأثیر می‌پذیرد، لیکن اغلب بر اثر تربیت و خودسازی شکل می‌گیرد و تغییر می‌کند.

انسان باید ابتدا با تحمل رنجها و سختی‌ها خویشتن را از رذایل پاک سازد و سپس با تلاش و کوشش، خود را به فضایل بیاراید و بدین وسیله کمالات اخلاقی را تحصیل کند. اما برای آراسته شدن به اخلاق نیکو و پیراسته شدن از اخلاق ناپسند، اولین گام شناخت فضایل و رذایل اخلاقی و راههای تحصیل خوبیها و پرهیز از بدیهای اخلاقی است.

مکتب اسلام در زمینه خودسازی انسانها برنامه ویژه‌ای دارد که انسان در سایه آن از نظام فکری و اخلاقی درستی برخوردار می‌شود و خویشتن و جایگاه خود را در جهان می‌شناسد. درباره نعمتهایی که به او ارزانی شده می‌اندیشد، اعمال و رفتار خود را محاسبه می‌کند، خود را به فضیلتها و اوصاف الهی و پسندیده می‌آراید و از زشتیها و کژیها دوری می‌جوید، و از این راه، روح خود را آماده دریافت انوار رحمت الهی می‌گرداند و هر چه بیشتر به بارگاه خداوند تقرّب می‌جوید.

اخلاق اسلامی، مجموعه‌ای از فضیلت‌های انسانی - اسلامی در ارتباط با خدا، انسان و دیگران است که پابندی به آنها شرط لازم حاکمیت اخلاق اسلامی در جامعه است و حیات معنوی جامعه اسلامی در گرو آن فضیلت‌ها و پاسداری از حریم آنهاست.

کتاب حاضر شامل ۱۶ درس (دو ساعته) است که با هدف کمک به سازندگی معنوی و اخلاقی برادران پاسدار، تدوین شده و در آن مجموعه‌ای از فضایل و رذایل اخلاقی مورد بحث قرار گرفته است. امید است مورد رضایت خداوند متعال قرار گیرد و برای پاسداران عزیز مفید افتد.

پژوهشکده تحقیقات اسلامی

درس اول

اخلاق و ایمان

اخلاق عبارت است از: ملکه نفسانی که موجب می شود کارها به آسانی و بدون نیاز به فکر و اندیشه از انسان صادر شود.^۱ وقتی عملی به طور مکرر انجام پذیرد، معنای حاصل از آن در روح انسان اثر می گذارد، و پس از مدتی در روح رسوخ کرده، مستقر می شود، به طوری که زوال آن بسیار دشوار صورت می گیرد. در این صورت می گویند آن صفت به حالت «ملکه» درآمده است. ولی اگر صفتی در وجود انسان هنوز به مرحله ملکه نرسیده و در روح او مستقر نشده است، از چنین حالتی به «حال» تعبیر می شود.^۲

۱. جایگاه اخلاق

قرآن کریم تزکیه نفس را شرط رستگاری و فساد اخلاق را منشأ بدبختی و زیانکاری بشر معرفی می کند:

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ۝ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا. (شمس: ۹-۱۰)

هر که در پاکی آن (روح) کوشید، رستگار شد و هر که آلوده اش ساخت، نومید گردید.

پیامبران الهی برای پی ریزی اساس مکارم اخلاق، تزکیه نفوس و تربیت انسانهای با فضیلت، به سوی بشر فرستاده شدند، و در سایه مبارزات و پایمردیهای خویش، نتایج درخشانی به دست آوردند.

۱. ر.ک: جامع السعادات، مهدی نراقی، ج ۱، ص ۴۶، اسماعیلیان.

۲. ر.ک: معراج السعاده، ص ۲۲.

قرآن مجید درباره فلسفه بعثت پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ. (جمعه: ۲)

اوست خدایی که از میان مردم بی‌کتاب پیامبری از خودشان مبعوث کرد تا آیاتش را بر آنها بخواند و آنها را پاکیزه سازد و کتاب و حکمتشان بیاموزد؛ اگر چه پیش از آن در گمراهی آشکار بودند.

اخلاق نیک و پسندیده از ضروریات زندگی بشر است. عقل انسانی حکم می‌کند که آرامش روحی و روانی در زندگی، بهره‌گیری صحیح از تمایلات و غرایز، زندگی مسالمت آمیز با هم‌نوعان و سرانجام دستیابی به سعادت دنیا و آخرت در گرو پایبندی به اخلاق و فضایل انسانی است.

اقوام روزگار به اخلاق زنده‌اند قومی که گشت فاقد اخلاق، مردنی است هر ملتی بخواهد زنده بماند و زندگی انسانی داشته باشد باید در کسب اخلاق و فضایل اخلاقی و پاسداشت آنها بکوشد. امیر مؤمنان علیه السلام در این باره می‌فرماید:

لَوْ كُنَّا لَا نَرْجُوا جَنَّةً وَلَا نَخْشَى نَارًا وَلَا ثَوَابًا وَلَا عِقَابًا لَكَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَطْلُبَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّهَا مِمَّا تَدُلُّ عَلَى سَبِيلِ النَّجَاحِ.^۱

اگر امید به بهشت و ترس از آتش جهنم هم نداشتیم، باز شایسته بود در جست‌وجوی [دستیابی] مکارم اخلاق باشیم؛ زیرا مکارم اخلاق از جمله اموری است که [انسان را] به راه رستگاری راهنمایی می‌کند.

۲. ایمان چیست؟

ایمان به معنی «گرویدن»^۲ و «تسلیم توأم با اطمینان خاطر»^۳، مربوط به دل و اعتقاد است. عده‌ای از اعراب بادیه نشین، خدمت پیغمبر اکرم (ص) آمده، گفتند: یا رسول الله! ایمان آوردیم. آیه نازل شد:

۱. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج ۱۱، ص ۱۹۳، مؤسسه آل البیت.

۲. فرهنگ عمید، امیرکبیر.

۳. قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۲۴.

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ. (حجرات: ۱۴)

بادیه نشینان (به رسول خدا) گفتند ایمان آوردیم. (ای پیامبر! به آنان) بگو: شما ایمان نیاورده‌اید و لیکن بگویید اسلام آوردیم و ایمان هنوز در دل شما وارد نشده است.

از این آیه می‌فهمیم که ایمان در اصطلاح قرآن، واقعیت و حقیقتی مربوط به قلب انسان است نه مربوط به بدن انسان، نه مربوط به پیشانی انسان که آثار سجده داشته باشد یا نداشته باشد و نه مربوط به زبان انسان که ذکر خدا بگوید یا نگوید، بلکه به ریشه این امور که یک حالت قلبی، فکری و اعتقادی است، مربوط می‌شود.^۱

ایمانی که اساسی‌ترین گام در راه اخلاق و معیار تمام ارزشهای انسانی و حلقه ارتباط انسان با خداست، مجموعه‌ای از ایمانهای هماهنگ و پیوسته (به خدا، پیامبران، کتابهای آسمانی، فرشتگان الهی، روز قیامت و مانند آن) است که قرآن کریم، همه آنها را در کلمه «ایمان به غیب» خلاصه کرده است:

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ۝ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ. (بقره: ۲-۳)

این همان کتابی است که در آن هیچ شک نیست. پرهیزکاران را راهنماست؛ آنان که به غیب ایمان دارند.

افراد پرهیزکار کسانی هستند که در پرتو ایمان به غیب، به اخلاق و آداب الهی خو گرفته‌اند و آن ایمان (به غیب و حقایق نهانی، ایمان به خدا و صفات او، ایمان به امدادهای غیبی و مانند آن) طوری آنان را دگرگون، و مشتاق فضایل انسانی، کمال معنوی و قرب الهی کرده که به آسانی فرمانبردار فرمانهای الهی و بزرگان دین می‌شوند. ریشه این فضایل در روح انسان به امانت نهاده شده و در اخلاق و رفتار او تجلی می‌یابد. امام علی علیه السلام این گونه ایمان را معرفی می‌نمایند:

الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَإِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ.^۲

ایمان شناختی است با قلب، اقراری است با زبان و عملی است با اندام.

همچنین می‌فرماید:

۱. گفتارهای معنوی، مرتضی مطهری، ص ۲۰۰، با اندک تغییر.

۲. نهج البلاغه، فیض، حکمت ۲۱۸، ص ۱۱۸۶.

أَصْلُ الْإِيمَانِ، حُسْنُ التَّسْلِيمِ لِأَمْرِ اللَّهِ.^۱

ریشه ایمان، خوب تسلیم شدن در برابر فرمان خداست.

۳. آثار ایمان

ایمان، سبب پیدایش صفات اخلاقی و پایداری آن در فرد و اجتماع می‌شود و آثار بسیار ارزشمندی به روح و جسم آدمی می‌گذارد، از جمله:

۱- ۳. احساس عشق و دلگرمی: انسان مؤمن، می‌داند که تمام کارهایش زیر نظر است و هیچ عملی از او نابود نمی‌شود و خدا با قیمت بهشت و رضوان خریدار تلاش اوست و حتی گاه بدون تلاش و تنها به خاطر حُسن نیت انسان، اجر و پاداش مرحمت می‌کند. چنین شخصی، در راه کسب فضایل و رسیدن به سعادت و رضای خدا، با عشق و دلگرمی، زندگی می‌کند و از این همه تلاش و کوشش، احساس لذت می‌کند.^۲

۲- ۳. آرامش روح و جسم: ایمان، باز دودن بسیاری از نگرانی‌ها مایه آرامش روح و جسم انسان را فراهم می‌آورد.

نگرانی گاه بر اثر گناهان و لغزشهای گذشته است که ایمان به غیب و یادخدای آمرزنده و رحیم، آن را به آرامش تبدیل می‌کند؛ زیرا او گناهان را بخشیده و توبه را می‌پذیرد. گاهی ریشه دلهره، احساس تنهایی است که ایمان به خدای حاضر و ناظر، این دلهره را نیز به آرامش تبدیل می‌کند؛ زیرا او همدم انسان بوده، حرفش را شنیده، کارش را می‌بیند و نسبت به او مهربان است. گاهی نیز اضطراب و نگرانی به دلیل احساس پوچی و بی‌هدفی است، که ایمان به خدای حکیمی که در این عالم هر چیزی را طبق حکمت و برای هدفی آفریده، این اضطراب را هم برطرف می‌کند. گاهی ناراحتی بدان سبب است که انسان در راضی کردن همه افراد موفق نشده و ناراحت است که چرا فلان شخص، یا فلان گروه را از خود رنجانده است، ولی ایمان به اینکه فقط باید خدا را راضی کرد و عزت و ذلت به دست اوست، این نگرانی را نیز برطرف می‌سازد.^۳ همه این موارد در یک آیه کوتاه چنین هنرمندانه بیان شده است:

۱. شرح غرالحکم، آمدی، ج ۲، ص ۴۱۶، دانشگاه تهران.

۲. مجموعه درسهایی از قرآن، محسن قرائتی، ص ۲۲، مؤسسه در راه حق، با اندک تغییر.

۳. مجموعه درسهایی از قرآن، ص ۲۲-۲۳، با اندک تغییر.

أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ. (رعد: ۲۸)

آگاه باشید که با یاد خدا دلها آرام می شود.

۳ - ۳. دوری از رذایل اخلاقی: کسی که خود را در محضر خدا می داند، از انحرافات

اخلاقی، دوری کرده، دل خود را آماج زشتیها قرار نمی دهد.

علی علیه السلام می فرماید:

الْمُؤْمِنُ مَنْ طَهَّرَ قَلْبَهُ مِنَ الدَّنِيَّةِ.^۱

مؤمن کسی است که دلش را از پستی پاک کرده است.

۴ - ۳. صبر و پایداری: چهارمین اثر ایمان، صبر در برابر گرفتاریها، اطاعت و بندگی و

استقامت در برابر گناه است. شخص مؤمن بر اثر ایمان به خدا و امدادهای غیبی، همچون

دژی استوار در برابر ناملايمات زندگي می ایستد و ایمان خود را حفظ می کند.

امیرمؤمنان علی (ع) صبر را هم یکی از نتایج ایمان برمی شمرد:

الصَّبْرُ ثَمَرَةُ الْإِيمَانِ.^۲

در یکی از جنگهای صدر اسلام، دوازده نفر از سربازان اسلام، اسیر رومیها شدند. آنان را

به مرکز کشور، نزد امپراتور بردند. امپراتور درباره شکل و اخلاق آنان فکر می کرد که چگونه

با نیروی اندک همه جا پیروز می شوند. به آنان گفت: اگر سربازان مرا طوری تربیت کنید که

مثل شما شوند، من در عوض، حقوق بسیاری به شما خواهم پرداخت. گفتند: دین ما به ما

اجازه نمی دهد که به شما کمک کنیم و این آیه را خواندند:

قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيراً لِلْمُجْرِمِينَ. (قصص: ۱۷)

گفت پروردگار! به وسیله نعمتهایی که به من عطا کردی، هرگز پشتیبان گناهکاران نخواهم

بود.

امپراتور دستور داد، آنان را به کلیسا ببرند و دختران زیبا را در مقابلشان به نمایش

بگذارند. اگر به آنان علاقه مند شدند، وعده وصل بدهند، به شرطی که پیشنهاد امپراتور را

بپذیرند.

۱. شرح غرالحکم، ج ۲، ص ۹۰.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۷۸.

آنها را به کلیسا بردند. چون چشمشان به دختران زیبا افتاد، چشمها را به زیر افکنده، گفتند: اینجا شهوتخانه است، نه پرستشگاه!

به امپراتور خبر دادند که آنها از دخترها رو گردانند. گفت: به آنها بگویید: اگر پیشنهاد مرا نپذیرید، شما را می‌کشم. همه باخوشحالی گفتند: آرزوی ما کشته شدن در راه خداست؛ زیرا پیغمبر ما فرموده اگر در بستر بمیرید، ممکن است به بهشت بروید و ممکن است نروید، ولی اگر در راه خدا کشته شوید، بدون شک اهل بهشت خواهید بود!^۱

ایمان، این گونه صبر و مقاومت سربازان اسلام را در برابر ترندهای دشمن، شکوفا ساخت و عزت اسلام و پیروان واقعی‌اش را به نمایش گذاشت.

۵ - ۳. تحکیم برادری و روابط اجتماعی: ایمان روح برادری را در جامعه ایجاد می‌کند و بدان پایداری می‌بخشد. مؤمنان، با اخلاق پسندیده، مهربانی و نرمخویی با هم‌نوعان خود انس می‌گیرند، در برابر آنان متواضع‌اند، وظایف خود را در برابر آنها انجام داده، حقوق همدیگر را محترم می‌شمارند؛ در یک کلمه، با هم برادرند:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ. (حجرات: ۱۰)

شهادت مطهری در این باره می‌نویسد:

«آن چیزی که بیش از هر چیز حق را محترم، عدالت را مقدس، دلها را به یکدیگر مهربان و اعتماد متقابل را میان افراد برقرار می‌سازد، تقوا و عفاف را تا عمق وجدان آدمی نفوذ می‌دهد، به ارزشهای اخلاقی اعتبار می‌بخشد، شجاعت مقابله با ستم ایجاد می‌کند و همه افراد را مانند اعضای یک پیکر به هم پیوند می‌دهد و متحد می‌کند، ایمان مذهبی است.»^۲

۴. رابطه اخلاق و ایمان

از دیدگاه اسلام، اخلاق بر پایه ایمان استوار است و ایمان نیز در سایه اخلاق کامل می‌گردد. بر پایه ایمان بودن اخلاق، یعنی ایمان زیر بنای اخلاق است. اخلاق بدون ایمان مفهوم ندارد و اصلاً بدون آن امکان خودسازی برای انسان فراهم نمی‌شود. به دیگر سخن، شکوفایی

۱. قلب سلیم، شهید سیدعبدالحسین دستغیب، ص ۱۵۲ - ۱۵۳.

۲. مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، ج ۱، ص ۵۵ - ۵۶.

حقیقت انسانی، تَخَلَّق به اخلاق الهی، خداگونه شدن و به مقام خلافت خدا رسیدن، جز بر پایه ایمان، اعتقاد مذهبی و رابطه با خدا امکان نمی پذیرد!

انسانهایی که بر اثر عواملی چون تبلیغات، تحریک عواطف و مانند آن به طور موقت و گذرا یک سلسله خصلتهای انسانی را از خود بروز می دهند، قادر به حفظ و تداوم آنها نیستند و در طوفان حوادث و هنگام غلبه شهوت، غضب، ریاست طلبی و به میان آمدن منافع شخصی، تاب نیاورده، رذائل قبلاً خود را بروز خواهند داد. تجربه نشان داده به هر نسبت که ایمان ضعیف گردیده، اخلاق بشر نیز به انحطاط گراییده است.

آن که به هدفدار بودن جهان آفرینش باور ندارد و خوب و بد بودن در دیدگاه او یکسان است و برای خود آینده روشنی نمی شناسد و تنها همت او رسیدن به سوی لذتهای مادی است، نخواهد توانست از رذایل اخلاقی مبرا باشد و قیافه انسانی به خود بگیرد؛ چرا که عقیده دارد همه هستی در همین جهان خلاصه می شود و لذا هرچه بیشتر از مادیات لذت ببرد، سود بیشتری نصیب خود کرده است. از این رو، انگیزه‌ای برای خوب بودن، اخلاقی بودن و کسب فضائل انسانی که معمولاً با گذشت و ایثار همراه است، پیدا نمی کند.

بنابراین، تنها انسان معتقد به خدا می تواند اخلاق داشته باشد و فضایل اخلاقی و ارزشهای انسانی را در خود بروز دهد.

از سوی دیگر، دستیابی به ایمان کامل نیز در سایه اخلاق میسر است؛ به این معنا که ایمان تنها در سایه شکوفایی حقیقت انسان، تداوم می یابد. اگر انسان در پرتو ایمان، تهذیب نفس و خودسازی کند و از نظر اخلاقی رشد کند، به موازات همین رشد اخلاقی و شکوفایی انسانیت، ایمان او نیز رشد کرده و تقویت می شود. رسول خدا (ص) می فرماید:

لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى الْإِنْسَانَ قَالَ: اَللّٰهُمَّ قَوِّنِيْ فَقَوَّاهُ بِحُسْنِ الْخُلُقِ وَالسَّخَاءِ، وَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْكُفْرَ، قَالَ: اَللّٰهُمَّ قَوِّنِيْ فَقَوَّاهُ بِالْبُخْلِ وَ سُوءِ الْخُلُقِ.^۱

زمانی که خداوند تعالی ایمان را آفرید (از خدا درخواست کرد و) گفت خدایا، مرا تقویت کن. خدا نیز آن را به خوش خلقی و سخاوت تقویت کرد. و آنگاه که کفر را آفرید (آن نیز) گفت: خدایا مرا قوی گردان. خداوند آن را به بخل و بد خلقی تقویت کرد.

۱. محجة البیضا، مولی محسن فیض کاشانی، ج ۵، ص ۹۰، بیروت.

از این حدیث شریف استفاده می‌شود که اخلاق پسندیده مایهٔ رشد و تقویت ایمان است و اگر انسان مؤمن از اخلاق و ارزشهای اخلاقی پاسداری نکند و به تهذیب نفس و خودسازی همت نگمارد، ایمانش بی‌فروغ گشته، نمی‌تواند تداوم یابد، یعنی تقویت اخلاق، تقویت ایمان را در پی دارد و تقویت ایمان، کمال اخلاقی را.

این حقیقت الهی که دستیابی به ایمان کامل در سایهٔ اخلاق میسر است، ضرورت اخلاق را به صورت عامّ برای همه و به صورت خاصّ برای نیروهای نظامی اثبات می‌کند. بر این اساس، نیروهای نظامی و همهٔ مؤمنانی که به شکلی با کارهای نظامی در ارتباط اند، لازم است ضرورت‌های اخلاقی مربوط به کار خود را فرا گرفته، از آن پاسداری کنند و ایمان مذهبی و الهی خود را تقویت کرده، تداوم بخشند تا به خواست خدا در فراز و نشیبهای مأموریت‌های خود نلغزند.

پرسش

۱. اخلاق را تعریف کنید.
۲. جایگاه اخلاق از دیدگاه اسلام را بیان کنید.
۳. سخن امام علی(ع) را دربارهٔ ضرورت اخلاق بنویسید.
۴. ایمان چیست؟
۵. آثار ایمان را نام ببرید.
۶. دربارهٔ رابطهٔ اخلاق و ایمان توضیح دهید.
۷. یک حدیث دربارهٔ ارتباط اخلاق و ایمان بنویسید.

درس دوم

اخلاص و ریا

براساس مفاهیم دینی، مخلص کسی است که طاعات و عبادات خود را از هرگونه آلودگی و آمیختگی به غیر خدا خالص کرده، انگیزه‌ای جز تقرب به درگاه خدا نداشته باشد، در نتیجه فقط به او دل می‌بندد و تعریف و تکذیب دیگران در نظرش یکسان است.

حضرت علی (ع) در این باره فرمود:

الْعِبَادَةُ الْخَالِصَةُ أَنْ لَا يَزُجُّ الرَّجُلُ إِلَّا رَبَّهُ، وَلَا يَخَافُ إِلَّا ذَنْبَهُ.^۱

عبادت خالص آن است که مرد جز به پروردگارش امیدوار نباشد و جز از گناه خویش نهراسد.

امام صادق (ع) فرمود:

لَا يَصِيرُ الْعَبْدُ عَبْدًا خَالِصًا لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَتَّى يَصِيرَ الْمُدْحُ وَالذَّمُّ عِنْدَهُ سَوَاءً...^۲

انسان، بنده خالص خدای بزرگ نمی‌شود تا اینکه تعریف و تکذیب (دیگران) در نظرش یکسان باشد.

۱. اخلاص

اخلاص، معیار ارزش عبادت، مقامی از مقامات مقربان الهی و هدف دین است. هر کس که آن را یافت، موهبتی الهی نصیبش گشته، به وسیله آن به مقامات بزرگی خواهد رسید، چرا که خداوند متعال، بندگانش را به اخلاص در عبادت امر کرده، می‌فرماید:

۱. شرح غرالحکم، ج ۲، ص ۱۴۴.

۲. بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۲۹۴.

فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ. (غافر: ۱۴)

خدا را بخوانید، در حالی که تنها برای او در دین اخلاص می‌ورزید، اگرچه کافران را ناخوش آید. در سخنان پیشوایان معصوم (ع)، تعبیر گوناگونی، از قبیل بهترین عبادت، ثمره عبادت، غایت دین، عبادت مقربان الهی و مانند آن درباره فضیلت اخلاص آمده است. در اهمیت اخلاص همین بس که شرط قبولی عمل است و عمل بی اخلاص، بی هدف و بی نتیجه خواهد بود.

۱ - ۱. قهرمانان اخلاص

معصومین (ع) قهرمانان میدان اخلاص هستند و اخلاص آنان در نقطه اوج قرار دارد. امکان ندارد عملی از آنان صادر شود که رنگ خدایی و انگیزه الهی نداشته باشد؛ زیرا هر عملی به هر مقدار که برای غیر خدا انجام گیرد، قطعاً دستخوش وسوسه شیطان خواهد شد، ولی شیطان هرگز به ساحت قدس بندگان مخلص خدا راه پیدا نمی‌کند.

رسول خدا (ص) به منزلتی از اخلاص رسیده بود که خداوند پرتاب مشتی سنگ ریزه او را در جنگ بدر به خود نسبت داد و فرمود:

... وَمَا رَمَيْتُ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى... (انفال: ۱۷)

و تو (ریگ) پرتاب نکردی، بلکه خدا پرتاب کرد.

و اخلاص امیر مؤمنان (ع) را در بخشیدن انگشت به فقیر با آیه ولایت^۱ ارج نهاد و نیز در سوره انسان (هل اتی) اخلاص اهل بیت (ع) را این گونه ستود:

وَيُطْعَمُونَ أَلْطَعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ۖ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا. (انسان: ۸-۹)

و غذای خود را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند (و می‌گویند): ما شما را برای خدا اطعام می‌کنیم و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم! در شرایط بسیار سخت دوران بنی امیه، بسیاری از مردم مدینه هزینه زندگی خود را به شکل نامحسوس دریافت می‌کردند و نمی‌دانستند از کجا تأمین می‌شود. با رحلت امام زین العابدین (ع)

۱. ر. ک. سوره مائده (۵)، آیه ۵۵.

و قطع [موقت] هزینه‌ها دانستند که تأمین کننده آنان چه کسی بوده است. حتی هنگام غسل بدن شریف آن حضرت، آثار حمل کیسه‌های آرد و نان به خانه مستمندان آشکارا بر روی دوش ایشان نمایان بود.^۱

۲ - ۱. راههای کسب اخلاص

همان‌گونه که ذکر شد، اخلاص، پاکیزه کردن عمل از هرگونه آلودگی به غیر خداست و انسان مخلص، در انجام عمل، محرّکی غیر از خداوند ندارد و فقط قصد تقرب به خدا او را به کار واهی دارد. این حالت، مقام بسیار بزرگی است و کسی به آن می‌رسد که غرق در محبت خدا باشد، به حدّی که در دلش جایی برای محبت‌های دنیایی نمانده باشد. چنین فردی در استفاده از خوراک، پوشاک، مسکن و سایر امور مادی، نیروی بیشتر برای عبادت خدا، و خدمت به خلق او را در نظر دارد.

امام علی (ع) فرمود:

وَإِخْلَصْ لِلَّهِ عَمَلَكَ وَعِلْمَكَ وَحُبَّكَ وَبُغْضَكَ وَأَخْذَكَ وَتَرْكَكَ وَكَلَامَكَ وَصَمْتَكَ.^۲

علم و عمل، دوستی و دشمنی، گرفتن و رهاکردن، و سخن و سکوت خویش را برای خدا خالص گردان.

حال چه کنیم که به این درجه از اخلاص برسیم؟

پیشوایان معصوم (ع)، راه‌هایی برای رسیدن به اخلاص بیان کرده‌اند که به اختصار ذکر می‌کنیم:

۱. قطع طمع از غیر خدا: امام باقر (ع) در این باره می‌فرماید:

بنده، پرستشگر واقعی خدا نمی‌شود، مگر آن که از همه مخلوقات بریده، به او بپیوندد. آن‌گاه

خداوند می‌فرماید: این عمل خالص برای من است و به کرمش آن را می‌پذیرد.^۳

۲. افزودن بر علم و یقین: علی (ع) در این باره فرمود: «ثَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ»^۴ اخلاص

عمل، ثمره و میوه علم است.

۱. كشف الغمّة فی معرفة الائمة، ج ۲، ص ۲۹۰.

۲. شرح غررالحکم، ج ۲، ص ۲۰۹.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۰۱.

۴. شرح غررالحکم، ج ۳، ص ۳۳۲.

به عبارت دیگر، هر چه آگاهی انسان از حقایق هستی و یقین او به عظمت خالق و ناچیزی خود بیشتر شود، اخلاص او نیز بیشتر می‌شود. و نیز فرمود: «إِخْلَاصُ الْعَمَلِ مِنْ قُوَّةِ الْيَقِينِ...»^۱ اخلاص عمل از نیروی یقین است.

۳. کم کردن آرزوها: امیر مؤمنان در این زمینه فرمود:

قَلِّ الْأُمَالَ تُخْلَصَ لَكَ الْأَعْمَالُ؛^۲ آرزوها را کم کن، تا اعمال خالص گردد.

۴. پرهیز از گناه و هوای نفس: پیامبر اکرم (ص) فرمود:

تَمَامُ الْإِخْلَاصِ اجْتِنَابُ الْحَارِمِ؛^۳ دوری کردن از کارهای حرام، کمال اخلاص است.

۳ - ۱. مراتب اخلاص

خالص کردن و پاکیزه نمودن عمل از غیر خدا مراتبی دارد؛ هر چه درجه اخلاص بیشتر باشد، عمل ارزش بیشتری نزد خدا پیدا می‌کند به هدف و مقصد نزدیک‌تر شده، شخص را زودتر به کمال مطلوب خود می‌رساند. از این رهگذر درجات مؤمنان در نزد خدا متفاوت خواهد بود؛ به فرموده پیامبر اکرم (ص):

بِالْإِخْلَاصِ تَتَفَاضَلُ مَرَاتِبُ الْمُؤْمِنِينَ؛^۴ درجات مؤمنان به وسیله اخلاص برتری می‌یابد.

اینک برای رعایت اختصار، سه مرتبه از مراتب اخلاص را ذکر می‌کنیم.^۵ یک. خالص کردن عمل، به دلیل ترس از عذاب روز قیامت؛ که گرچه عمل مخلصانه است، اما این نوع عبادت، عبادت بردگان است.

دو. اخلاص در عمل، برای رسیدن به بهشت و آنچه در آن است مثل حورالعین، قصرهای بهشتی و مانند آن؛ که این گونه مخلصانه عمل کردن نیز روش اجیران است.

سه. اخلاص در عمل، فقط جهت رضای حق، که این گونه عمل از هر نوع شائبه‌ای، اعم از طمع به بهشت، ترس از جهنم، رضای مخلوق و جلب قلوب آنها، طمع به مقاصد دنیوی و مانند آن، تصفیه و خالی است و انجام آن عمل صرفاً به منظور رضایت خداست.

۱. همان، ج ۱، ص ۳۴۳.

۲. همان، ج ۴، ص ۵۱۱.

۳. میزان الحکمة، ج ۳، ص ۶۳.

۴. همان، ج ۳، ص ۲۱۷.

۵. برداشت از جامع السعادات، ج ۲، ص ۴۰۲؛ پرواز در ملکوت، ج ۲، ص ۸۰-۸۱.

۲. ریا

«ریا» نقطه مقابل «اخلاص» و به معنای نشان دادن کارهای خوب و پسندیده به مردم برای یافتن اعتبار و منزلت در نزد آنان است.^۱

۱ - ۲. ریاکار، کیست؟

ریاکار کسی است که اعمالی همچون نماز، روزه، ذکر خدا، تلاوت قرآن، انفاق و سایر وظایف عبادی را برای نشان دادن به مردم انجام می‌دهد و از ستایش و تعریف دیگران خرسند می‌شود. حضرت علی (ع) چنین فردی را همچون منافق می‌داند که ظاهری زیبا و پسندیده دارد لیکن درونش بیمار است.

الْمُرَائِي ظَاهِرُهُ جَمِيلٌ وَ بَاطِنُهُ عَلِيلٌ.^۲

۲ - ۲. نشانه‌های ریا

ریاکار در تنهایی تکالیف الهی را به سختی انجام می‌دهد و شاید از انجام آن سرباز زند، ولی در میان مردم با نشاط و پرکار است؛ چرا که انگیزه او از انجام عمل، خودنمایی و جلب نظر مردم است. امام علی (ع) فرمود:

لِلْمُرَائِي أَرْبَعُ عَلَامَاتٍ: يَكْسَلُ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ، وَ يَنْشَطُ إِذَا كَانَ فِي النَّاسِ وَ يَزِيدُ فِي الْعَمَلِ إِذَا أَتَى عَلَيْهِ وَ يَنْقُصُ مِنْهُ إِذَا لَمْ يُمْثِنْ عَلَيْهِ.^۳

ریاکار چهار علامت دارد: ۱. وقتی تنهاست تنبل و کسل است؛ ۲. در میان مردم با نشاط و پرکار است؛ ۳. هرگاه مورد ستایش قرار می‌گیرد، به کار خود می‌افزاید؛ ۴. چنانچه مورد ستایش قرار نگیرد، از آن می‌کاهد.

گویند شخصی ریاکار، شبی برای عبادت به مسجد رفت. نیمه شب صدایی شنید. به تصور این که انسانی وارد مسجد شده و عبادت و اطاعت او را نظاره می‌کند، عبادت خود را با سوز و گداز بیشتری ادامه داد. بامداد که هوار روشن شد، دید برای سگی خودنمایی کرده است که از ترس سرما وارد مسجد شده و در گوشه‌ای خزیده است. در این هنگام، عرق شرم بر پیشانی اش

۱. محجة البیضا، ج ۶، ص ۱۴۸.

۲. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۲۲.

۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱۸۰، بیروت.

نشسته، خود را ملامت کرد که چگونه شبی را تا صبح، برای جلب نظر یک سگ، به عبادت پرداخته است؟!^۱

۳-۲. پیشگیری و درمان

هرگاه بنده به زیان ریای پی ببرد و به جایگاه اخروی خود معرفت پیدا کند و به عذاب، سرزنش و خواری خود آگاهی یابد و مقامی را که از راه ریاکاری با مردم کسب کرده، با مقام از دست رفته خود نزد خدا، یعنی دوری از رحمت الهی و محرومیت از ثواب اخروی، مقایسه کند، بدون شک از ریاکاری دست برمی دارد!

برای پیشگیری و درمان ریا علمای بزرگ اخلاق راههای زیر را بیان کرده اند:

۱. پناه بردن به خدا و تقاضای پیوسته مدد الهی برای نجات از ریا.
 ۲. انجام کارهای استحبایی در خفا و به صورت پنهانی.
 ۳. ابراز نکردن کارهای خیری که انسان برای دیگران انجام می دهد.
 ۴. منت گذاشتن برای انجام کار خیر بر کسی که کار به نفع اوست.
- تردید نیست که رستگاری و نجات از عذاب الهی، تنها در سایه اخلاص میسر است. مردی از رسول خدا (ص) پرسید: «ای رسول خدا! نجات در چیست؟» حضرت پاسخ داد: نجات در این است که در انجام اطاعت خدا، مردم را در نظر نداشته باشی.^۲

پرسش

۱. اخلاص یعنی چه؟ یک حدیث درباره اهمیت آن بنویسید.
۲. پیام آیه «وَمَا رَمَيْتُ إِذْ رَمَيْتُ» چیست؟
۳. یک نمونه از اخلاص عمل امام سجاده (ع) را بیان کنید.
۴. راههای کسب اخلاص را بنویسید.
۵. آثار اخلاص را نام ببرید.
۶. نشانه های ریاکار چیست؟
۷. راه درمان ریا را بنویسید.

۱. قلب سلیم، ص ۳۸۴.

۲. میزان الحکمة، ج ۴، ص ۳۳.

درس سوم

نماز

نماز از ارکان دین است و در اسلام هیچ عملی پس از خداشناسی به پای آن نمی‌رسد.^۱ پذیرش عبادت‌های دیگر نیز بستگی به پذیرفته شدن نماز دارد.^۲ و نماز آلودگی گناه را از قلب می‌زداید همان گونه که نهر آب، پلیدی‌ها را از ظاهر انسان می‌برد.^۳ آنچه در زیر می‌آید، گوشه‌ای از تأکید فراوان اسلام پیرامون نماز است:

۱. سفارش قرآن

قرآن مجید در آیات فراوانی - حدود هشتاد آیه - با تعبیرهای گوناگون از اقامه نماز یا حدود و احکام آن سخن گفته است یا از نمازگزاران تمجید نموده و بی‌نمازان را سخت توبیخ کرده. بطور مثال به رسول خدا (ص) دستور می‌دهد:

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا. (طه: ۱۳۲)

کسان خود را به نماز فرمان بده و بر نماز پایداری کن.

در آیه دیگر مؤمنان را سفارش به نماز می‌کند و می‌فرماید:

قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ.... (ابراہیم: ۳۱)

به بندگان من که ایمان آورده اند بگو نماز را به پا دارند.

۱. بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۴۰۶.

۲. جامع احادیث الشیعه، ج ۴، ص ۶.

۳. همان، ص ۱۴.

۲. توجه ویژه معصومین (ع) به نماز

آخرین سفارش اولیای خدا به هنگام ارتحال، توصیه به نماز بود. اهمیت این موضوع آنگاه روشن می شود که بدانیم هر انسانی در آخرین لحظات عمر خود سعی می کند که درباره بزرگ ترین و عزیزترین آرمان خویش سخن بگوید. امام صادق (ع) در آخرین وصایایش فرمود:

نماز محبوب ترین اعمال نزد خداوند و آخرین سفارش پیامبران است.^۱

حضرت علی (ع) در وصیتنامه اش می فرماید:

خدا را خدا را (در نظر داشته باشید) درباره نماز، که بهترین عمل و ستون دین شماست.^۲

۳. چگونه به نماز اهتمام ورزیم؟

شریعت مقدس اسلام، برای برگزاری هر چه باشکوه تر این واجب الهی، مسلمانان را از جهات گوناگون راهنمایی کرده که مهم ترین آنها به شرح زیر است.

۱ - ۳. رعایت آداب نماز

قرآن دستور می دهد:

يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ. (اعراف: ۳۱)

ای فرزندان آدم! زینتهای (مادی و معنوی) خود را هنگام رفتن به هر مسجدی با خود بردارید. زینت های مادی، پوشیدن لباسهای مرتب، پاک، تمیز، شانه زدن موها، به کار بردن عطر و مانند آن است و زینتهای معنوی، صفات انسانی، ملکات اخلاقی، پاکی نیت و اخلاص را در بر می گیرد.^۳

امام رضا (ع) می فرماید:

در حال کسالت و خواب آلودگی و شتابزدگی و هواپرستی به نماز نایست، بلکه آن را با آرامش و وقار و هشیاری به پادار. و بر توباد به افتادگی و فروتنی در برابر خداوند بزرگ، بر توباد به واهمه

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۳۶، بیروت.

۲. بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۴۹.

۳. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۴۸، باندکی تغییر.

و پربدگی رنگ، بین بیم و امید... همچون برده فراری و سرافکنده در پیشگاه خدا بایست؛ پاهایت را استوار و قامتت را مستقیم بدار و به چپ و راست منگر، گویا او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی او تو را می بیند؛ و در وقت نماز با ریش خود و با هیچ یک از اعضای بدنت بازی مکن.^۱ امام خمینی قدس سره درباره رعایت آداب نماز می نویسد:

سزاوار است که نمازگزار با حالت سنگینی و وقار با لباس آراسته و عطر زده و مسواک کرده و موهای شانه کرده باشد.^۲

۲-۳. مراعات اول وقت

پاسخ سریع به خواسته بزرگان، نشانه احترام و ادب نسبت به آنان است. از این رو، افراد نمازگزار به مجرد شنیدن نوای ملکوتی اذان^۳ که اقامه نماز را از جانب خدا اعلان می دارد، همه کارهای خویش را تعطیل کرده، به نماز می ایستند و بویژه به هنگام سحر، خود را پیش از اذان صبح آماده حضور در پیشگاه خدا نموده، و زمزمه های عاشقانه خویش را با نسیم سحری در هم می آمیزند.

و بِالْأَشْخَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ. (ذاریات: ۱۸)

و در سحرگاهان از خدا بخشش می طلبند.

امام باقر (ع) فرمود:

برتری اول وقت (نماز) بر دیگر وقتها همچون برتری آخرت بر دنیا است.^۴

۳-۳. شرکت در نماز جماعت

اسلام تأکید فراوان دارد که مؤمنین در صف واحد و کنار یکدیگر خدا را عبادت کنند:

وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ. (بقره: ۴۳)

نماز را به پا دارید و زکات را بپردازید و با رکوع کنندگان به رکوع روید.

۱. بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۰۴.

۲. رساله نوین، بی آزار شیرازی، ج ۱، ص ۱۲۳.

۳. یکی از سنت های خوب در جوامع اسلامی، پخش نوای ملکوتی قرآن از رسانه ها و نیز بلندگوی مساجد، قبل از اذان است. این کار علاوه بر ایجاد معنویت، هشدار برای مؤمنان است که وقت نماز نزدیک شده، خود را برای ادای آن آماده سازید و برای نماز اول وقت مهیا گردید.

۴. جامع الاحادیث، ج ۴، ص ۱۱۰.

رسول خدا(ص) در این باره فرمود:

هر کس به سوی مسجدی برای نماز قدم بردارد (تا در جماعت شرکت نماید) خداوند با هر قدمی ده ثواب برای او می‌نویسد و ده گناه از او بر می‌دارد و ده درجه بر او می‌افزاید و کسی که مراقب باشد نمازهایش را به جماعت بخواند، در قیامت همچون برق از صراط می‌گذرد.^۱

در باره ثواب نماز جماعت، در روایتی آمده است که اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان ثواب ۱۵۰ نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند، هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد و هر چه بیشتر شوند، ثواب نمازشان بیشتر می‌شود، تا به ده نفر برسند. عده آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرکب و درختها قلم و جن و انس و ملائکه، نویسنده شوند، نمی‌توانند، ثواب یک رکعت آن را بنویسند!^۲

۴. آداب نماز

آداب نماز را می‌توان در چهار عنوان کلی بیان کرد: آداب روحی و قلبی، مقدمات، مقارنات و تعقیبات.

۱ - ۴. آداب روحی و قلبی

یک. توجه به عزّ ربوبیت و ذلّ عبودیت: نماز گزار باید عزّت و عظمت بی‌منتهای خداوند را از یک سو و ضعف و زبونی خویش را از سوی دیگر در نظر بگیرد و از این که او با آن همه جلال و جبروت به بنده‌ای کوچک و بی‌مقدار، اجازه حضور در محضر و سخن گفتن با خویش را داده احساس نشاط و لذّت کند. همه مظاهر خودبینی و خودخواهی را از فکر و ذهن خویش دور سازد و خود را ذره‌ای بی‌ارزش در برابر عظمت و قدرت الهی ببیند. چه این که تا ذره‌ای خودبینی در دل آدمی باقی است راه کمال و رشد بر او بسته است. امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید:

حجاب خودبینی و خودپرستی از جمیع حجب ضخیم‌تر و ظلمانی‌تر است و خرق این حجاب از تمام حجب مشکل‌تر و خرق همه حجب را مقدمه است... تا انسان را نظر به خویشتن و کمال و جمال متوهم خود است از جمال مطلق و کمال صرف، محجوب و مهجور است.^۳

۱. بحارالانوار، ج ۸۸، ص ۳.

۲. توضیح المسائل امام خمینی (ره)، مسأله ۱۴۰۰، مرکز نشر فرهنگی رجاء.

۳. آداب الصلوة، امام خمینی (ره)، ص ۷-۸.

دو. خشوع: عبارت است از فروتنی توأم با حبّ یا خوف.^۱ نمازگزار باید بکوشد تا همواره و بویژه در هنگام نماز در برابر خداوند چنین حالتی داشته باشد. قلب خود را در حد توانایی خویش با نور علم و ایمان خاشع کند و نیز بکوشد که این حالت را تا پایان نماز حفظ کند.

سه. طمأنینه: و آن عبارت است از این که نمازگزار عبادت را از روی سکونت قلب و اطمینان خاطر به جا آورد، زیرا اگر عبادت را با حال اضطراب قلب و تزلزل به جا آورد، قلب از آن عبادت منفعل نشود.^۲

چهار. محافظت: قرآن کریم دو بار مؤمنان را به این امر مهم تذکر داده می‌فرماید:

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ. (مؤمنون: ۹)

و آنها که بر نمازهایشان مواظبت می‌کنند.

شاید منظور از حفظ نماز، حفظ آن از همه آفات باشد که در این صورت نیز حفظ از تصرفات شیطانی از بارزترین مصادیق آن خواهد بود.

پنج. نشاط و بهجت: نمازگزار باید بکوشد که نماز خود را با نشاط قلب و انبساط خاطر انجام دهد و از به جا آوردن آن در زمان کسالت و ناخشنودی خاطر - بجز در موارد ضروری مانند تنگ بودن وقت نماز - احتراز کند.

شش. حضور قلب: در روایات اسلامی به هیچ یک از آداب نماز به اندازه حضور قلب مطالبی بیان نشده است.^۳

معنای حضور قلب آن است که انسان در هنگام نماز، جان و دل خود را از اشتغال به غیر حق فارغ و خالی سازد و قلب را به سوی معبود متوجّه کند. پیامبر بزرگوار اسلام در این باره می‌فرماید:

خدا را چنان عبادت کن که گویا او را می‌بینی و اگر تو او را نبینی، او تو را می‌بیند.^۴

از ابی حمزه ثمالی نقل شده که روزی حضرت زین العابدین (ع) را در حال نماز دیدم. یک

۱. لسان العرب ابن منظور، ج ۸، ص ۷۱-۷۲، بیروت.

۲. آداب الصلوة، ص ۱۶.

۳. چهل حدیث، امام خمینی، ص ۳۵۷-۳۷۷.

۴. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۷۶.

سوی عبای آن حضرت از شانه‌اش افتاد؛ حضرت به آن توجّهی نکرد تا از نماز فارغ شد. عَلت را جو یا شدم. فرمود:

وای بر تو! آیا می‌دانی در حضور چه کسی بودم؟ به درستی که از نماز بنده پذیرفته نمی‌شود مگر آن مقدار که در آن توجّه و اقبال قلبی داشته باشد.^۱

۲ - ۴. مقدمات نماز

یک. طهارت: همان‌گونه که زدودن آلودگی‌های ظاهری از بدن لازم است، پاکسازی از گناه، رذایل اخلاقی و دیگر پلیدی‌ها نیز برای کمال بخشیدن به نماز ضرورت دارد، زیرا آلودگی جان به مراتب شدیدتر از آلودگی ظاهری است و به قول مولوی:

این نجاست ظاهر از آبی رود و آن نجاستِ باطن افزون می‌شود
این نجاست بویش آید بیست گام و آن نجاست بویش از ری تا به شام
بلکه بویش آسمان‌ها بر رود بر دماغ حور و رضوان بر شود^۲
البته طهارت روح خود انواع و مراتبی دارد که بسط و بیان آنها در این مختصر نمی‌گنجد.^۳
دو. لباس: پس از زدودن آلودگی‌ها از بدن، لباسی لازم است که آن را بپوشاند و ستر عورت کند. هر لباسی با هر کیفیتی شایستگی حضور در پیشگاه ربوبی را ندارد. برای صحّت نماز دو شرط پاک و مباح بودن لباس کافی است. ولی برای اکمال نماز باید سایر آداب مربوط به لباس نیز رعایت شود.

سه. مکان: شایسته است انسان بهترین مکان را برای ادای نماز و راز و نیاز با خداوند برگزیند و مسجد مناسب‌ترین مکان برای نماز است، چرا که خداوند آن را خانه خود نامیده، به این معنا که آنجا محلّ دیدار و مجلس اُنس با اوست. از رسول خدا(ص) نقل شده که خداوند می‌فرماید:

آگاه باشید که مساجد، خانه‌های من در زمین هستند و برای اهل آسمان می‌درخشند

۱. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۸۸.

۲. مثنوی مولوی.

۳. ر.ک: پرواز در ملکوت، ج ۱، ص ۱۲۸ - ۱۸۳.

همان‌گونه که ستارگان برای اهل زمین می‌درخشند، خوشا به حال کسی که مساجد را خانه‌های خود بداند. خوشا به حال بنده‌ای که در خانه‌اش وضو بگیرد، آنگاه مرا در سجد زیارت کند! آگاه باشید که تکریم و احترام زیارت‌کننده بر عهده زیارت‌شونده است. بشارت باد کسانی را که در تاریکی شب به سوی مساجد می‌روند، به نوری فروزان و روشنی بخش در قیامت!^۱

چهار. زمان: توجه به اوقات فضیلت نماز نیز از دیگر عواملی است که در کیفیت بخشی و تأثیرگذاری نماز نقش مؤثری دارد. شایسته است مؤمن همواره با اشتیاق در انتظار فرا رسیدن وقت نماز باشد و با رسیدن آن بی‌درنگ دست و دل از هر چه جز معبود است بردارد و مهیای سخن گفتن و مناجات با حضرت دوست گردد.

پنج. قبله: همان‌گونه که نمازگزار در حال نماز رو به قبله می‌ایستد و از گرداندن چهره به چپ و راست اجتناب می‌ورزد، شایسته است روح و قلب او نیز متوجه خداوند بوده، از اندیشیدن درباره هر آنچه غیر اوست خودداری کند.

۳-۴. مقارنات نماز

مقارنات اموری هستند که نمازگزار همزمان با برپایی نماز به آنها توجه دارد. و آنها را به کار می‌بندد. اهم این امور از این قرار است:

یک. اذان و اقامه: و آن دو عبارت‌اند از اعلام و تذکر یک سلسله اصول کلی و اساسی که هر مسلمان باید بدانها پایبند باشد و بیان شعارهایی سازنده در جهت برپایی هر چه باشکوه‌تر نماز، زیرا نماز در حقیقت حضور یافتن انسان در محضر خداوند و سخن گفتن با حضرت اوست و شایسته است انسان قبل از این شرفیابی، در دو جهان درون و بیرون وجودش صلا زند و ندا در دهد تا همه ابعاد و قوای ظاهری و باطنی خود را برای ورود در این ضیافت عظیم آماده کند و آنها بدون تهیه اسباب و آداب، وارد محضر مقدس ربوبی نشوند. این اعلان را «اذان» می‌نامند. وقتی نمازگزار با گفتن «اذان» قوای خود را برای نماز فرا خواند، با ادای «اقامه» این قوا را در محضر خداوند به قیام وامی‌دارد.^۲

۱. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۶۰.

۲. آداب الصلوة، امام خمینی (ره)، ص ۱۲۹، (اقتباس).

دو. قیام (ایستادن): ادب قیام آن است که نماز گزار به این حقیقت توجه کند و آن را به قلب خویش القا نماید که در مقابل چه کسی ایستاده و مخاطب او کیست. از سویی ذلت، حقارت و تهیدستی خود و از سوی دیگر بزرگواری، جلال و جبروت معبودش را در نظر بگیرد و خود را در مرأی و منظر او بداند، چرا که اگر انسان خدا را نمی بیند، او انسان را می بیند. قرآن کریم در این باره خطاب به رسول خدا (ص) می فرماید:

وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ۝ الَّذِي يَرِيكَ حِينَ تَقُومُ. (شعراء: ۲۱۷-۲۱۸)

بر خداوند عزیز رحیم توکل کن، همان کسی که وقتی (برای نماز و عبادت) قیام می کنی تو را می بیند. ابان بن تغلب به امام صادق (ع) عرض کرد: امام سجاد، علی بن الحسین (ع) را دیدم که وقتی به نماز می ایستاد، رنگ چهره اش دگرگون می شد! امام صادق (ع) در پاسخ به وی فرمود:

به خدا سوگند! علی بن الحسین (ع) کسی را که در برابرش به نماز می ایستاد می شناخت.^۱

سه. نیت: ادب نیت، اخلاص است؛ به این معنا که هیچ انگیزه ای جز خشنودی خداوند و نزدیک شدن به او و اطاعت از دستور او در عمل انسان نباشد.

چهار. تکبیر (گفتن الله اکبر): شایسته است در ابتدای نماز هفت تکبیر گفته شود که یکی از آنها به نیت تکبیره الاحرام باشد. به این تکبیرها، «تکبیرات افتتاحیه» می گویند.

بعد از هر یک از بخشهای مختلف نماز نیز گفتن تکبیر مستحب است، زیرا نماز گزار در ضمن گفتن این تکبیرها عمل خود را در برابر عظمت الهی، کوچک و ناچیز شمرده و خدا را از این که در تصور و توصیف بشری بگنجد برتر و بزرگتر می داند. و نیز شایسته است در هر تکبیر، بویژه در هنگام گفتن تکبیره الاحرام دستها را تا برابر گوش بالا بیاورد.

پنج. قرائت: مهم ترین آداب قرائت استعاذه است به این معنا که انسان قبل از شروع به خواندن حمد از شر شیطان رجیم به خدا پناه ببرد و بگوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» دیگر آن که الفاظ و عبارات حمد و سوره بلکه همه آنچه را در نماز می گوید صحیح و نیکو ادا کند و توجه به الفاظ و عبارات، او را از دقت در معانی آنها باز ندارد و از دریای بی کران آیات الهی و استفاده از مفاهیم بلند آن محروم نسازد.

۱. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۸۵.

شش. رکوع: رکوع، نشانه خشوع و اظهار کوچکی است. نمازگزار در رکوع اقرار می‌کند به این که در قیام به خدمت خداوند سبحان، حق خدمت را به جا نیاورده؛ پس با این هیأت به خدا پناه‌نده می‌شود و از او پوزش می‌طلبد. از آداب رکوع این است که انسان پشت خود را مستوی نگه دارد، و گردن خود را کشیده دارد، کنایه از آن که آمادگی دارد در راه ایمان به خدا و اجرای فرامین او گردنش را بزنند!

هفت. سجود: در این حال هفت موضع از بدن، از جمله پیشانی خود را بر زمین می‌گذارد و این نشانه خاکساری در برابر خداوند و عالی‌ترین درجه عبودیت است.

در رکوع و سجود انسان باید به تسبیح خداوند بپردازد. به این معنا که با گفتن ذکر شریف «سبحان الله» یا نظایر آن^۱ ذات پاک خداوند را از هر عیب و نقص منزّه و مقدّس شمارد. «سبحان الله» با همه اختصار و کوتاهی که دارد، بیانگر مفاهیم بلند اعتقادی و ارزشی است. تسبیح خداوند زیربنای تمام عقاید و تفکّرات اسلامی و تعیین‌کننده چگونگی ارتباط انسان با خداست.

امیر مؤمنان علی (ع) در بیان معنای «سُبْحَانَ اللَّهِ» فرمود:

آن، بزرگ دانستن جلال خداوند است و منزّه دانستن او از آنچه هر مشرکی درباره خدا می‌گوید.

پس هرگاه بنده‌ای آن را بگوید، هر فرشته‌ای بر او درود فرستد.^۲

هشت. تشهد: در تشهد بار دیگر به وحدانیت خداوند، نفی هرگونه شریک از او و نیز عبودیت و رسالت نبی اکرم (ص) گواهی می‌دهیم و بر آن حضرت و خاندان پاکش درود می‌فرستیم. امام صادق (ع) می‌فرماید:

تشهد ستایش خداوند متعال است. پس تو همان‌گونه که به زبان و گفتار ادّعای بندگی او را

داری، در ضمیر باطن نیز باید بنده او بوده و در عمل هم در برابرش خاضع باشی.^۳

نه. سلام: از آنجا که نماز معراج مؤمن است، اتمام نماز به منزله بازگشت از این سفر روحانی است. چون نمازگزار آهنگ بازگشت می‌کند، سه سلام می‌دهد، به این ترتیب که اوّل

۱. مانند «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» در رکوع و «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ» در سجده.

۲. التوحید، صدوق، ص ۳۱۲.

۳. آداب الصلوة، ص ۳۶۳.

به منظور قدرشناسی از زحماتی که رسول خدا (ص) در راه هدایت انسان‌ها متحمل شده به ایشان سلام می‌دهد. این سلام با رحمت و برکات خداوند نیز همراه است. آنگاه بر خود و بندگان شایسته خداوند و سپس بر همه فرشتگان و مؤمنان سلام می‌کند. امام خمینی (ره) درباره ادب سلام می‌فرماید:

کسی که در نماز غایب از خلق نبوده و مسافر الی الله نشده، برای او سلام، حقیقت ندارد و جز لقلقه لسان نیست. پس ادب قلبی سلام، به ادب جمیع صلاة است. و اگر در این نماز که حقیقت معراج است، عروجی حاصل نشده و از بیت نفس خارج نشده، سلام بر او نیست. و نیز در این سفر اگر سلامت از تصرفات شیطان و نفس اماره بود، و در تمام این معراج حقیقی، قلب را علّتی نبود، سلام او حقیقت دارد «وَاللّٰهُ لَا سَلَامَ لَهُ».^۱

۴ - ۴. تعقیبات نماز

مهم‌ترین تعقیباتی که در اخبار به آن سفارش شده عبارت‌اند از:

۱. **تکبیرهای سه‌گانه:** پس از سلام مستحب است انسان سه بار تکبیر بگوید و با هر تکبیر دست‌ها را تا بناگوش بالا بیاورد.

۲. **تسبیحات صدیقه طاهره (س):** و آن عبارت است از گفتن سی و چهار مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» و سی و سه مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و سی و سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ». امام صادق (ع) این تسبیحات را افضل تعقیبات نماز و بهتر از هزار رکعت نماز مستحبی دانسته^۲ می‌فرماید:

به خدا سوگند! اگر چیزی بهتر از این تسبیح بود، رسول خدا (ص) آن را به او - حضرت زهرا (س) - می‌آموخت.^۳

۳. **سجده شکر:** و آن سپاسگزاری از خداوند است بر این که به انسان توفیق اقامه نماز را عنایت فرموده است. از حضرت صاحب الامر (ع) درباره اهمیت سجده شکر چنین نقل شده: سجده شکر از لازم‌ترین و واجب‌ترین سنت‌هاست.^۴

۱. آداب الصلوة، ص ۳۶۷.

۲. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۲۴.

۳. همان، ص ۱۰۲۵.

۴. همان، ص ۱۰۵۹.

پرسش

۱. سفارش قرآن به پیامبر(ص) در مورد نماز چیست؟
۲. حضرت علی(ع) در وصیت خود درباره نماز چه فرمود؟
۳. سه نشانه از اهمیت دادن به نماز را نام ببرید.
۴. حضور قلب یعنی چه؟
۵. مقدمات نماز را نام ببرید.
۶. مقارنات نماز یعنی چه؟
۷. سه مورد از تعقیبات نماز را نام ببرید.

درس چهارم انس با خدا

انس در لغت به معنای آرام یافتن به چیزی، و ضد آن وحشت است. در اصطلاح علم اخلاق، انس به الله، سکون و آرامش به او و بریدن دل از ماسوای او است.^۱

انس با خدا در زندگی جلوه‌هایی دارد که در این درس به برخی از آنها می‌پردازیم.

۱. عشق‌ورزی به خدا

محبوب و معشوق واقعی انسان، چیزی جز ذات مقدس احدیت نیست و نباید باشد و محبوب‌های دیگر در صورتی شایسته عشق‌ورزی و محبت‌اند که در راستای محبت واقعی قرار گیرند و جملگی رنگ و بوی عشق الهی داشته باشند و گرنه تصنعی و دروغین و مجازی‌اند.

قافله اشتیاق رهرو کوی تو است قبله مردان عشق در همه جا روی توست
مردم خاکی نی‌اند واقف اسرار عشق آن که گل باغ دید بلبل خوشگوی توست
قرآن مجید، معیار و نشان عشق واقعی را ایمان به خدا دانسته، می‌فرماید:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ....

(بقره: ۱۶۵)

برخی از مردم، همتایانی در برابر خدا برمی‌گزینند و آنها را چون خدا دوست می‌دارند، ولی آنان که ایمان دارند، عشقشان به خدا (از مشرکان نسبت به معبودهایشان)، شدیدتر است.

این تبارند که در راستای عشق به خدا، آنچه را خدایی است و منسوب به خداست دوست دارند و هر چه و هر که خدایی‌تر باشد، نزدشان محبوب‌تر است، خواه فرشته و انسان باشد

۱. ر.ک. دایرة المعارف تشیع، واژه انس.

مانند فرشتگان و پیامبران، یا جماد باشد چون خانه کعبه و حجرالاسود، خواه از نوع فعل و عمل باشد همانند جهاد و نماز و... چنان که عکس آن نیز ممکن است رخ دهد همان طور که خداوند در قرآن مجید افرادی را توبیخ کرده که به همسر و عشیره، پدر و فرزندان، تجارت، منزل و ثروت، بیش از خدا و پیامبر و جهاد در راه خدا عشق می ورزند.^۱

رسول اکرم (ص) در دعایی از خدا چنین می خواهد:

اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِيْ حُبَّكَ وَ حُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ وَ حُبَّ مَنْ يَقْرَبُنِيْ اِلَيْكَ...^۲

خدایا دوستی خود و دوستان و کسانی که مرا به تو نزدیک می کنند، روزی ام فرما! عشق به خدا اکسیر کمیابی است که چون آتش سوزان، ظاهر و باطن عاشق را دگرگون می کند، بر افکار و اخلاق و اعمال او تأثیر می گذارد و به گونه ای واله و شیدایش می سازد که برای وصل به محبوب و انجام خواسته های او سر از پا نمی شناسد. عاشقان خداوند، در بین اجتماع ناشناس اند، اما از نشانه هایی چند می توان آنها را تشخیص داد:

۱ - ۱. پیروی از دستورات خدا

عاشق واقعی خدا در سراسر زندگی خود، دستورات او را مو به مو اجرا می کند و همه هم و غمش این است که مخالف امر و نهی معشوق، دست به هیچ اقدامی نزند. در فرهنگ اهل بیت (ع)، این خصلت ارزشمند، «تقوا» نام دارد. چنان که از امام صادق (ع) معنای تقوا را پرسیدند، پاسخ داد:

اَنْ لَا يَفْقِدَكَ اللهُ حَيْثُ اَمَرَكَ وَلَا يَرَاكَ حَيْثُ نَهَاكَ.^۳

[تقوا] آن است که خداوند آنجا که به تو دستور داده تو را غایب نبیند و آنجا که نهی فرموده، تو را

حاضر نبیند.

تقوا لباس بندگی و اونیفرم حضور در بارگاه قدس الهی است که مؤمنان همواره دربردارند و خدا و فرشتگان از آن باخبرند و خداوند آن را نیکوترین لباس انسانی نامیده است:

۱. ر. ک. توبه (۹)، آیه ۲۴.

۲. جامع السعادات، ج ۳، ص ۱۵۱.

۳. بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۸۵.

يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ...

(اعراف: ۲۶)

ای فرزندان آدم! لباسی برای شما فرستادیم که اندام شما را می پوشاند و زینت بخش شماست اما لباس تقوا بهترین است!

مؤمن عاشق، در صحنه های گوناگون زندگی، در جنگ و سیاست، در کارخانه و بازار، در خانه و خیابان، در خلوت و جلوت و در کرده ها و نا کرده های خود فقط به خدا می اندیشد و به تکلیف خود، که مبادا دست از پا خطا کند.

۲ - ۱. پرستش عاشقانه

عاشق به طور طبیعی به تمجید و ثناگویی معشوق می پردازد و با زیباترین کلمات، خالصانه ترین تعریف را نثار او می کند. عاشق «معشوق واقعی» نیز گاه و بیگاه بلکه دمامد به یاد اوست، تسبیحش می گوید و تقدیسش می کند، به عبادتش می ایستد و به مناجاتش می نشیند و چون «مرغ حق» همواره صدای حق هق گریه و صوت مناجاتش گوش ملکوتیان را می نوازد. این پاسخ به ندای معشوق است که فرمود:

وَأَنِ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ. (یس: ۶۱)

اینکه مرا پرستید؛ این است صراط مستقیم.

مؤمن عاشق، همواره خود را در محضر خدا می بیند و خدا را بر افکار و کردار و گفتار خویش حاضر و ناظر می یابد، از این رو تلاش می کند همه کارهای خود را با عقربه رضای حق تنظیم کند و همه آنها را رنگ خدایی بزند و خالصانه به جا آورد تا در همه حال عابد و پرستشگر معبود محبوب خود باشد.

علاوه بر این، مؤمن، دل و زبانش نیز همیشه با یاد و نام محبوب متبرک و مترنم است و عاشق واقعی، «ذاکر دائمی» نیز هست و چون عبادت، عشقبازی با محبوب یگانه است، مؤمن، عاشق عبادت نیز می شود، همان گونه که سرآمد عاشقان و پرستشگران، حضرت محمد (ص) فرمود:

أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشَقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا وَ أَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ وَ بَاشَرَهَا بِجَسَدِهِ وَ تَفَرَّغَ لَهَا فَهُوَ لَا يُبَالِي عَلَى مَا أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيَا عَلَى عُسْرِ أَمْ عَلَى يُسْرٍ.^۱

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۶۱.

بهترین مردم کسی است که عاشق عبادت شود و با آن درآمیزد و در دل دوستش بدارد و تمام وجودش را به آن اختصاص دهد و خویشتن را در اختیار آن گذارد. چنین کسی پرواندارد که بر آسایش دنیا زندگی را بگذراند یا بر سختی آن.

عبدالرحمن جامی داستان یکی از این شیفتگان حق را چنین می‌سراید:

گفت در مکه مجاور بودم	در حرم حاضر و ناظر بودم
ناگه آشفته جوانی دیدم	نه جوان، سوخته جانی دیدم
لاغر و زرد شده همچو هلال	کردم از وی ز سر مهر سؤال
که مگر عاشقی ای شیفته مرد	که بدین گونه شدی لاغر و زرد؟
گفت: آری به سرم شور کسی است	کش چو من عاشق رنجور بسی است
گفتمش یار به تو نزدیک است	یا چو شب روزت از او تاریک است؟
گفت: در خانه اویم همه عمر	خاک کاشانه اویم همه عمر
گفتمش یکدل و یکروست به تو	یا ستمکار و جفاجوست به تو؟
گفت: هستیم به هر شام و سحر	به هم آمیخته چون شیر و شکر
لاغر و زرد شده بهر چه‌ای	سر به سر درد شده بهر چه‌ای؟
گفت: رو که عجب بی‌خبری	به کزین گونه سخن در گذری
محنت قرب ز بُعد افزون است	جگر از هیبت قربم خون است ^۱

۳- ۱. اطاعت از پیامبر(ص)

مؤمنان عاشق خدا، پیامبر را مظهر صفات خدایی می‌دانند و یقین کامل دارند که او جانشین و پیام‌آور خداست، از طرف او امر و نهی می‌کند، به جای او تصمیم می‌گیرد و کردار و سخنش همان است که خدا می‌خواهد و اراده و خواست او جز مشیت الهی نیست. از این رو عشق خود به خدا را در پیروی بی‌چون و چرای از سفیر او جهت می‌دهند و پروانه وار گرد شمع مقدس رسالت پر می‌سوزند و هر چه در این راه بیشتر تلاش کنند، نزد معشوق حقیقی، محبوب‌تر می‌شوند. همان طور که خود در قرآنش فرمود:

۱. مثنوی هفت اورنگ، جامی، تصحیح و مقدمه مدرّسی گیلانی، ص ۵۲۴.

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ... (آل عمران: ۳۱)

[ای پیامبر] بگو: اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد و از گناهانتان درگذرد.

اطاعت از پیامبر (ص) مختص به زمان و مکان خاص یا احکام و مقررات مخصوصی نیست، بلکه عام و شامل است و کاربرد آن در همه جای زمین و تا قیامت است چنانکه گستره کُلّ اسلام را نیز شامل می‌شود.

همچنین ابراز مودّت به ساحت مقدّس نبی اکرم (ص)، به عشق به خدای یگانه برمی‌گردد و حبّ محبوب خدا، حبّ خداست چنانکه دوستی و محبّت به خاندان پاک و مطهّر آن حضرت نیز امری فطری، خواست خدا و اجر رسالت است و چاشنی اطاعت و پیروی از آنان قرار می‌گیرد و محبّان واقعی را مطیعان خدا بار می‌آورد.

۴ - ۱. هزینه ثروت در راه محبوب

رسیدن به سر منزل مقصود و بار یافتن به وصال محبوب، خواهی نخواهی، مستلزم هزینه اموال است و در برخی موارد نقش کلیدی را نیز بر عهده می‌گیرد. هزینه کردن ثروت در راه خدا، گاه به‌طور خود جوش و از قلب عاشق شیدا سرچشمه می‌گیرد. درباره اهل بیت پیغمبر آمده است:

و يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ○ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكْرًا. (انسان: ۸-۹)

براساس عشق الهی، به مسکین و یتیم و اسیر غذا می‌دهند [و می‌گویند]: ما تنها به خاطر خدا به شما غذا می‌دهیم و هیچ پاداش و سپاسی از شما انتظار نداریم. شبیه این مضمون در آیه ۱۷۷ بقره نیز آمده است.

گاه نیز محبوب، خود می‌خواهد که مال خاصی در راه مشخصی صرف شود و عاشق از جان و دل اطاعت می‌کند. این مطلب نیز تحت عنوان «زکات، خمس و صدقات» در قرآن مجید مکرّر آمده و عاشقان خدا از جان و دل به آن عمل می‌کنند.

۵- ۱. فدا شدن در راه معشوق

عاشقان واقعی خدا همه تلاش و کوشش و دار و ندار خود را در راه اجرای خواسته‌های معشوق، به کار می‌گیرند و در این جهاد مقدس حتی از جان خویش نیز مایه می‌گذارند و در میدان‌های «جهاد اکبر» و «جهاد اصغر» با همه مظاهر ضدّ خدایی می‌جنگند تا لباس گلگون شهادت بپوشند و به تعبیر امام راحل (ره)، «در قهقهه مستانه‌شان «عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»^۱ شوند. آنان در دریای عشق الهی بسان موجی نا آرام، به ساحل وصال روی می‌آورند و تا در راه محبوب فنا نگردند، آرامش نمی‌یابند به گفته اقبال:

ما زنده به آنیم که آرام نگیریم موجیم که آسودگی ما عدم ماست

۲. تلاوت قرآن

قرآن، «حبل الله» و ریسمان پیوند آدمی به عرش الهی و انس با محبوب حقیقی است و خداوند به مؤمنان دستور داده است:

فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ. (مزل: ۲۰)

هر قدر که برایتان میسر است قرآن بخوانید.

کلام محبوب حقیقی، نزد انسان بسیار شیرین، شنیدنی و خواندنی است. از این رو، مؤمن با قرآن که کلام معشوق واقعی اوست انس و الفتی دیرینه دارد و هرگز از آن سیر نمی‌شود. او با تلاوت کتاب خدا با او ارتباط برقرار می‌سازد و از لابه لای آیه آیه‌اش خدا را جست‌وجو می‌کند و با هر آیتی قدمی به کوی یار نزدیک می‌شود؛ چرا که به فرموده امام علی (ع)، قرآن مظهر تجلی یار است:

فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَآؤُهُ.^۲

خدای سبحان در کتاب خویش (قرآن)، بی آنکه او را ببینند، برای بندگان تجلی کرد. رهبران معصوم (ع) اسوه‌های انس و الفت با قرآن هستند. آنان قرآن را مونس جان خود می‌دانستند و با وجود آن از هیچ چیز بیم نداشتند. امام سجاد (ع) می‌فرماید:

۱. قسمتی از آیه ۱۶۹ سوره بقره.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.

لَوْ مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَمَا اسْتَوْحَشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَعِيَ.^۱

اگر همه اهل زمین بمیرند و قرآن با من باشد، هیچ وحشتی نخواهم داشت.

رسول خدا (ص) هر شب پیش از خواب مسبّحات (سوره‌های حدید، حشر، صف، جمعه، تغابن و اعلی) را قرائت می‌کرد و همین‌طور سوره سجده و ملک را.^۲ گاه برای حضرتش قرآن تلاوت می‌کردند و ایشان گوش می‌داد و می‌گریست.^۳ امام رضا (ع) ساعتها در بستر خود قرآن تلاوت می‌کرد. وقتی به آیه‌هایی که درباره بهشت و دوزخ می‌رسید، سخت می‌گریست و از آتش دوزخ به خدا پناه می‌برد و از او بهشت طلب می‌کرد.^۴

۳. دعا و نیایش

منبع و منشأ همه خیرات و برکات، ذات مقدس خداست و همه موجودات، بدون استثنا وابسته و محتاج او هستند و به زبان حال و تکوین «خدا، خدا» می‌گویند، همان‌طور که در قرآن مجید می‌خوانیم:

إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا.^۵

همه کسانی که در آسمانها و زمین هستند، بنده خداوند رحمان‌اند.

کمال‌نهایی آفریدگان نیز در قرب الی‌الله نهفته است و هر موجودی بیشتر به خدا نزدیک شود، از کمال بیشتری برخوردار می‌شود. دعا و نیایش، بستر چنین تکاملی است. دیگر اینکه، ذات اقدس خدا واجد همه کمالات بوده از هر گونه نقص و کاستی منزّه است. به همین دلیل معبود و محبوب هر موجود کمال‌یاب است و انسانهای عاقل و عاشقِ خویها، کششی درونی به راز و نیاز با چنین موجودی را دارند و همواره پی فرصت می‌گردند تا با او خلوت کنند و سفره دل خود را نزدش بگشایند. برآیند این سخنان آن است که دعا و نیایش ریشه در دل و ایمان آدمی دارد و منحصر به

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۴۰.

۲. سنن النبی، ص ۳۴۱-۳۴۲.

۳. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۲۱۶.

۴. همان، ج ۴۹، ص ۹۴.

۵. مریم (۱۹)، آیه ۹۳.

حالت پریشانی و گرفتاری نیست. دل و جان مؤمن با مناجات و راز و نیاز با خدا عجین شده و همیشه و همه جا، در گشایش و گرفتاری و در غم و شادی نیاز به نیایش با پروردگار دارد و هر چه عشق و ایمانش به خدا بیشتر باشد، بهتر و بیشتر از دیگران به نیایش و پرستش می پردازد. خداوند کسانی را که از نیایش و مناجاتش سر باز می زنند توبیخ کرده و فرموده است:

... إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ. (غافر: ۶۰)

کسانی که از پرستش (و نیایش) من، اعراض می کنند به زودی با خواری داخل دوزخ می شوند. از سوی دیگر، نیایشگران را مژده پذیرش داده و فرموده است:

وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ. (غافر: ۶۰)

پروردگار شما گفته است: مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم.

چرا که همه فضل و بخشش او با زبان حال فرو نمی آید، بلکه زبان قال نیز لازم است:

تا نگرید کودک حلوا فروش	بحر رحمت، در نمی آید به جوش
تا نگرید ابر، کی خندد چمن	تا نگرید طفل، کی جوشد لبن
هر که او بیدارتر، پردردتر	هر که او آگاهتر، رخ زردتر
ای اخی دست از دعا کردن مدار	با اجابت یا رد اویت چه کار؟ ^۱

رسول خدا (ص) فرمود:

الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ وَ عَمُودُ الدِّينِ وَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ.^۲

دعا، سلاح مؤمن، ستون دین و نور آسمانها و زمین است.

امام علی (ع) فرمود:

نیایش، سپر مؤمن است و هرگاه دری را زیاد بکوبی، برایت باز می شود.^۳

سدیر می گوید: از امام باقر (ع) پرسیدم برترین عبادت چیست؟ فرمود:

هیچ چیز نزد خدای بزرگ، بهتر از این نیست که از او درخواست شود و از آنچه نزد اوست طلب

شود، و هیچ کس پیش خدا بدتر از کسی نیست که از پرستش خدا تکبر ورزد و از او چیزی نخواهد.^۴

۱. مثنوی مولوی.

۲. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۹۴.

۳. همان، ص ۱۰۸۵.

۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶۶.

پرسش

۱. منظور از انس با خدا چیست؟
۲. جلوه‌های انس با خدا در زندگی را بیان کنید.
۳. نشانه‌های عشق‌ورزی به خدا را بنویسید.
۴. پیامبر اکرم(ص) درباره عشق به عبادت چه فرمود؟
۵. چرا اطاعت از پیامبر(ص) با حبّ الهی پیوند دارد؟
۶. داستان جوان عاشق در کنار کعبه، چه پیامی دارد؟
۷. خداوند برای انس با قرآن چه دستوری به مؤمنان داده است؟
۸. نیایش پروردگار چه ضرورتی دارد؟

درس پنجم

پایبندی به ارزش‌ها

مسلمانان بر اساس جهان‌بینی توحیدی، پاره‌ای از امور را پسندیده دانسته، به آنها پایبندند باشند و برخی از امور را زشت و ناپسند می‌شمارند و از آنها‌گزیزان‌اند. معیار زشت و زیبا و پسند و ناپسند نیز «حق و باطل» است به این معنی که هر چه در مکتب اسلام، «حق» شمرده شود، پسندیده و هر چه باطل باشد ناپسند است.

واژه‌هایی چون «حق»، «خیر»، «معروف»، «فضائل اخلاقی»، «واجبات و مستحبات»، «ایمان و عمل صالح» و مانند آن در فرهنگ اسلامی بیانگر ارزش‌های فکری، اخلاقی و عملی است و واژه‌های «باطل»، «شرّ»، «کفر»، «فساد»، «منکر»، «رذائل اخلاقی»، «محرمات و مکروهات» و مانند آن نیز ضد ارزش‌ها را نشان می‌دهند.

منظور از پایبندی به ارزش‌ها، همانا ایمان و عمل به همه چیزهایی است که از نظر اسلام، خوب و حق شمرده شده و التزام قلبی و عملی به آنها.

۱. تأکید آیات و روایات

آیات و روایات شریف اسلامی باروش‌های گوناگون ضمن تبیین ارزش‌ها و ضدارزش‌ها، به‌طور مکرّر و قاطع از مخاطبان خود می‌خواهند که در حدّ توان و در تمام زندگی، خود را ملتزم به ارزش‌ها بدانند و روز به روز بر خوبی‌های خود بیفزایند و تلاش کنند از ضد ارزش‌ها فاصله بگیرند و آنها را در زندگی فردی و اجتماعی و نسبت به خود و دیگران به حدّ صفر برسانند. به چند نمونه توجه کنید:

قرآن مجید می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ. (توبه: ۱۱۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای الهی پیشه کنید و با راستگویان باشید.

تقوای الهی در ردیف ارزش‌های ردیف اول است که زیر ساخت بسیاری از فضایل دیگر به‌شمار می‌رود و اکسیر گرانبهایی است که مس وجود آدمی را طلای ناب می‌کند. شخص با تقوا در واقع کلید و رمز راهیابی به مرکز خوبی‌ها و ارزش‌ها را به‌دست آورده است و به همین دلیل «تقوا» معیار ارزیابی و ارزشگذاری مؤمنان محسوب می‌شود و آن که با تقواتر است، ارزشمندتر است. در قرآن مجید می‌خوانیم:

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ. (حجرات: ۱۳)

همانا با ارزش‌ترین شما پیش خداوند، باتقواترین شماست.

از این رو به مؤمنان توصیه فرموده که در زندگی فردی و اجتماعی خویش، «تقوا» را معیار و میزان کارهای خویش کنند و بدانند که هر کاری را که همراه تقوا انجام دهند، در منظر خداوند، بسیار ارزشمند و مورد مقبول است؛ امام متقیان علی (ع) می‌فرماید: هیچ عملی با تقوا اندک نیست؛ چگونه چیزی که قبول می‌شود اندک است؟^۱ «عدل، احسان و رسیدگی به خویشان» از کارهای ارزشمندی است که خداوند به آن فرمان داده است:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ.... (نحل: ۹۰)

خداوند به دادگری، نیکوکاری و بخشش به بستگان فرمان می‌دهد.

همین‌طور درباره امانتداری و عدالت در داوری می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ.... (نساء: ۵۸)

خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت حکم کنید، خداوند اندرزهای خوبی به شما می‌دهد.

۱. شرح غررالحکم، ج ۶، ص ۴۰۷.

همه دستورات قرآنی جنبه ارزشی دارد و هر قدر انسان به آنها عمل کند، بر قیمت خود افزوده است. در رستاخیز نیز ملاک و میزان قرب و منزلت مؤمن عمل به همین دستورات است و درجاتی را که در بهشت دریافت می‌کند به تعداد آیات قرآن است که به آن پایبند بوده است. امام موسی بن جعفر (ع) می‌فرماید:

درجات بهشت به اندازه آیات قرآن است؛ [در بهشت] به مؤمن گفته می‌شود: «بخوان و بالا برو»^۱ او نیز [قرآن را] می‌خواند و بالا می‌رود.

۲. شناخت ارزش‌ها

نخستین و مهم‌ترین گام در حفظ و اعتلای ارزش‌ها، شناخت و بصیرت نسبت به آنهاست. کسی که شاهد شیرین حقایق و ارزش‌ها را ببیند، در هر شرایطی به آنها پایبند است و به هیچ قیمتی آنها را نمی‌فروشد. امیر مؤمنان (ع) فرمود:

از وقتی که حق را شناخته‌ام در آن تردید نکرده‌ام.^۲

و با شناخت عمیقی که از عدالت و ستم دارد، می‌فرماید:

به خدا سوگند اگر هفت اقلیم را با آنچه زیر آسمان‌های آنهاست به من بدهند تا نسبت به مورچه‌ای خدا را نافرمانی کنم و پوست جوی را از آن بربایم، چنین نخواهم کرد!^۳

مؤمنان و پیروان واقعی آن حضرت نیز چنین‌اند و امام در وصف آنها می‌فرماید:

اگر با این شمشیرم بر بینی مؤمن بزنم تا دشمنم گردد، با من دشمنی نخواهد کرد.^۴

در تاریخ آمده است که حجاج بن یوسف ثقفی، قنبر - خدمتگزار امام علی (ع) - را احضار کرد و به او گفت: دست از دین علی بشوی! قنبر در پاسخ گفت: اگر از دین علی (ع) دست بردارم، آیا مرا به دین بهتری راه می‌نمایی؟ حجاج در پاسخ قنبر فرو ماند و دستور داد او را کشتند!^۵

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۰۶.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۴، ص ۵۵.

۳. همان، خطبه ۲۱۵، ص ۷۱۵.

۴. همان، حکمت ۴۲، ص ۱۱۰۹.

۵. بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۱۲۶.

رسول خدا(ص) با بصیرتی کامل نسبت به ارزش نماز، به خصوص نماز شب و کم‌ارزشی مظاهر مادی دنیا می‌فرماید:

دو رکعت نماز در دل شب، از دنیا و آنچه در آن است برای من محبوب‌تر است.^۱
 چنین شناختی، سبب می‌شود که مردان الهی و مؤمنان حقیقی به جای پرداختن به جمع ثروت غیر ضرور و امور دنیوی غیر لازم، به تحکیم مبانی فکری و ترویج عقاید صحیح و اشاعه فرهنگ انسانی پردازند و همه کارهای خود را رنگ خدایی بزنند که زیباترین رنگ است و در تمام فعالیت‌های شبانه‌روزی خویش، قرب الهی را جستجو کنند و در پی کسب ارزش‌هایی باشند که هرگز نابود و کم بهانه نشود. آنان با چنین انگیزه و اقدامی در واقع بر ارزش خود می‌افزایند. اما برتر از هر ارزشی وجود ارزشمند و گوهر گرانبهای این رادمردان خود ساخته و خداجوست چنان که امام آنان، حضرت علی(ع) می‌فرماید:
 کار نیک انجام بده و از شرّ بپرهیز، چرا که نیکوکار از نیکویی ارجمندتر است و برپا کننده شرّ از شرّ بدتر است.^۲

۳. انتخاب برترین‌ها

انجام هر کار نیکی، چه خُرد و چه کلان، چه آسان و چه سخت، و چه عیان باشد یا نهان، پسندیده و نیکوست ولی از منظر عقل و شرع، برخی از ارزش‌ها از برخی دیگر پربهاتر است. شاخص‌های زیر، می‌تواند، کارهای برتر را نشان دهد.

۱ - ۳. اهمّ و مهم

خرد آدمی فرمان می‌دهد که از دو کار اهمّ و مهم، کار نخست، باید از اولویت برخوردار شود. به‌طور مثال، اگر در فامیل یا همسایگی شما دو نفر فقیر وجود دارد و شما قصد رسیدگی به یک نفر فقیر را دارید، باید به فقیری کمک کنید که از نظر عقاید، اخلاق و کردار برتر است. این شاخص در مورد پرداخت زکات، انتخاب امام جماعت و... نیز کاربرد دارد.

۱. همان، ج ۸۷، ص ۱۴۸.

۲. شرح غرالحکم، ج ۲، ص ۲۱۵.

۲- ۳. سخت‌ترین کار

طبع انسان به‌طور معمول از انجام کارهای سخت و طاقت‌فرسا گریزان است. بدین ترتیب کارهای سخت، مشتری کمتری دارد و احتمال انجام نشدن آنها وجود دارد. از سوی دیگر در دستگاه عدل الهی هر کاری را به میزان زحمتی که پای آن کشیده شده پاداش می‌دهند و ارج می‌نهند. قرآن مجید می‌فرماید:

لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتِلَ أُولَئِكَ أُعْظِمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَ قَاتِلُوا.... (حدید: ۱۰)

کسانی از شما که قبل از پیروزی انفاق کردند و جنگیدند (با آنان که بعداً چنین کردند) یکسان نیستند، بلکه آنان و الامقام‌تر از کسانی هستند که بعد از فتح انفاق کردند و جنگیدند. رسول گرامی اسلام (ص) نیز می‌فرماید:

أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَرُهَا.^۱

برترین اعمال، سخت‌ترین آنهاست.

۳- ۳. نیکویی در جَوّ ناسالم

گاه افراد لایبالی یا گروه‌ها و دولت‌های ستمگر، عرصه را بر نیکویی و نیکوکاران تنگ می‌کنند. در چنین شرایطی انجام و جانبداری از ارزش‌ها پربهاتر است. قرآن مجید از شیر مردانی تمجید می‌کند که دلاورانه در برابر کافران می‌ایستند و از کیان دین و ملت خویش دفاع می‌کنند و:

يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ.... (مائده: ۵۴)

در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی‌هراسند.

به همین دلیل مجاهدان صدر اسلام که در زمان غربت اسلام از میان خون و شمشیر عبور کردند و با حضور در جنگ بدر، از دین نوپای خدا پاسداری نمودند با عنوان «بدری» ممتاز و از احترام و ویژه‌ای برخوردار گردیدند. هرگاه بدریون به مجلسی وارد می‌شدند که جای نشستن نبود، رسول خدا (ص)، جای افراد دیگر را به آنان می‌داد.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۹۱.

۲. همان، ج ۱۷، ص ۲۴.

امام باقر (ع) می فرماید:

کسی که نزد پادشاه ستمگر رود و او را به تقوا و ترس از خدا فراخواند و موعظه کند، پاداشی هم وزن پاداش آدمیان و پریان دارد...^۱

۴ - ۳. سبقت در نیکی‌ها

پیشگامی در کار خیر و شکستن طلسم جمود و بی حالی و تشویق دیگران به انجام نیکی‌ها نیز به نوبه خود از ارزش ویژه‌ای برخوردار است. همواره پیشتازان و پیشکسوتان کارهای خیر بر دیگران امتیاز دارند و قرآن مجید نیز درباره آنان می فرماید:

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ ۝ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ۝ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (واقعہ: ۱۰ - ۱۲)

و پیشگامان پیشگام، آنان مقربان‌اند، در باغ‌های پر نعمت بهشت (جای دارند).

۴. نمودهای پایبندی به ارزش‌ها

۱ - ۴. اهتمام به واجبات و مستحبات

رسول خدا در ضمن حدیثی می فرماید:

هیچ عملی نیست که شما را به آتش (دوزخ) نزدیک می کند جز اینکه شما را به آن خبر داده، از آن نهی کردم و هیچ عملی نیست که سبب نزدیکی شما به بهشت شود جز این که شما را از آن خبر داده، به آن امرتان کردم.^۲

بنابراین پیامبران الهی هر عملی را که مایه سعادت انسان است به او معرفی کرده و از او خواسته‌اند که آن را انجام دهد. حال یا به صورت واجب یا مستحب.

منظور از اهتمام به دستورالعمل‌های واجب و مستحب این است که انسان مؤمن زندگی فردی و اجتماعی خود را براساس احترام و اهتمام به واجبات و مستحبات پایه گذارد.

بعد از این مرحله بکوشد که اوامر واجب و مستحب الهی مخلصانه، با کیفیت عالی و براساس موازین خواسته شده و با خضوع انجام پذیرد.

۱. همان، ج ۷۵، ص ۳۷۵.

۲. همان، ج ۷۷، ص ۱۴۵.

واجبات محبوب‌ترین چیز نزد خداوند است و در تقرب به ساحت اقدس الهی نقش اساسی دارد. چنان‌که امام صادق (ع) از خداوند تبارک و تعالی نقل می‌فرماید:

بنده‌ام به چیزی محبوب‌تر از آنچه بر او واجب کرده‌ام، به من تقرب نمی‌جوید.^۱

همچنین امام سجّاد (ع) می‌فرماید:

هر کس به واجبات عمل نماید، از بهترین مردم است.^۲

اهمیت مستحبات نیز در اسلام بدان دلیل است که موجب تقرب بیشتر انسان نزد خدا می‌شوند و نیز واجبات را در برابر گرد بادهای سستی و سهل‌انگاری محافظت کرده، نواقص آنها را جبران می‌کنند. امام باقر (ع) فرمود:

نافله برای این قرار داده شده که نواقص فریضه به واسطه آن جبران شود.^۳

۲- ۴. نظم و برنامه ریزی

اهمیت نظم و برنامه‌ریزی در کارهای فردی و اجتماعی تا بدانجاست که حضرت علی (ع) در بستر شهادت به امام حسن و امام حسین (ع) فرمود:

أَوْصِيكُمْ وَ جَمِيعَ وُلْدِي وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ.^۴

شما و همه فرزندان و خانواده‌ام و هر کس را که نوشته‌ام به او می‌رسد به تقوای الهی و نظم در کارتان سفارش می‌کنم.

۳- ۴. پیروی از ولایت فقیه

چون ولایت فقیه، شعبه‌ای از ولایت خدا و رسول است و ولایتی در عرض آنها ندارد، پیروی از او نیز بر همگان واجب خواهد بود. اگر کسی از دستورهای «ولی فقیه» اطاعت نکرد، خدا و رسول را اطاعت نکرده و از دستورهای آنها سرباز زده است. امام صادق (ع) می‌فرماید:

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۶.

۲. همان.

۳. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۷۴.

۴. نهج البلاغه، نامه ۴۷، ص ۹۷۷.

من چنین فردی (فقیه جامع الشرایط) را بر شما حاکم کردم. پس اگر او طبق دستور ما حکم داد و یکی از آنها [احکام را] نپذیرفت، حکم خدا را سبک شمرده و ما را رد کرده است و آن کسی که ما را رد کند، خدا را رد کرده و این در حد شرک به خداست.^۱

۴ - ۴. رعایت مقررات اجتماعی

رعایت قوانین و مقرراتی که حکومت و دولت اسلامی برای حفظ نظام جامعه، دوری از هرج و مرج و برقراری عدالت اجتماعی وضع می‌کند، بر همگان لازم است. از آنجا که این گونه مقررات از امور عقلایی و مورد نیاز جامعه است، مورد تأیید شرع نیز خواهد بود. از این رو، گردن نهادن به مقررات اجتماعی و جوب شرعی پیدا می‌کند، بر این اساس امام خمینی (قدس سره) مقررات دولتی را لازم و تخلف از آن را غیر مجاز می‌داند.^۲

۴ - ۵. نظارت همگانی

مسلمانان موظف‌اند برای دفاع از اسلام و ارزش‌ها و فضیلت‌های اسلامی، در صحنه حضور مستمر داشته، با امر به معروف و نهی از منکر، به مسئولیت شرعی، انقلابی و سیاسی خود عمل کنند. خداوند سبحان این دو فریضه بزرگ را واجب کرده، می‌فرماید:

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (آل عمران: ۱۰۴)

باید از شما گروهی باشند که دعوت به نیکی و امر به خوبی و نهی از بدی کنند و آنان همان رستگاران‌اند.

در آیه‌ای دیگر امت اسلامی را به این دو صفت برجسته ستوده، می‌فرماید:

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ.

(آل عمران: ۱۱۰)

شما بهترین امتی بودید که برای مردم ظاهر شده است، (زیرا) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۳.

۲. ر.ک: به استفتائات از محضر امام خمینی (ره)، ج ۲، ص ۳۷-۶۲، انتشارات اسلامی.

کسی که نسبت به سر نوشت جامعه و دفاع از اسلام و ارزشهای اسلامی احساس مسئولیت نکند و حساسیتی نشان ندهد، حیات معنوی و سعادت حقیقی خود را از دست داده است. و به بیان حضرت علی (ع):

کسی که نهی از منکر را به وسیله قلب، دست و زبانش ترک کند، مرده‌ای میان زندگان است.^۱

۶-۴. شرکت در جمعه و جماعات

دین اسلام بر شرکت در نمازهای جمعه و جماعت تأکید کرده و اهتمام به این دو فریضه مهم را ملاک تشخیص صلاحیت افراد دانسته است. امام صادق (ع) در این زمینه می‌فرماید:

نماز جماعت و اجتماع بدین سبب نهاده شده که نماز گزار از بی‌نماز باز شناخته شود... و اگر جماعت نبود، امکان نداشت کسی به صلاحیت دیگری گواهی دهد؛ زیرا آن کس که نماز جماعت نمی‌خواند، در نزد مسلمانان بی‌نماز محسوب می‌شود، چرا که پیامبر (ص) فرموده است: کسی که بدون عذر، با مسلمانان در مسجد نماز نگذارد، در واقع بی‌نماز است.^۲

اهمیت شرکت در نماز جمعه نیز به حدی است که امام صادق (ع) ترک نماز جمعه را چنین بیان می‌فرماید: هر کس سه هفته متوالی بدون عذر نماز جمعه را ترک نماید، در زمره منافقین جای می‌گیرد.^۳

پرسش

۱. منظور از پایبندی به ارزشها چیست؟
۲. تقوا چگونه زیر ساخت بسیاری از فضایل اخلاقی است؟
۳. رسول اکرم (ص) در مقایسه میان نماز و آنچه در دنیاست چه فرموده است؟
۴. نیکوتر از نیکویی و بدتر از بدی چیست؟
۵. شاخص‌های کارهای برتر کدام‌اند؟
۶. چهار نمونه از نمودهای پایبندی به ارزشها را نام ببرید.
۷. منظور از اهتمام به واجبات و مستحبات چیست؟
۸. سفارش علی (ع) در بستر شهادت چه بود؟
۹. امام صادق (ع) درباره فلسفه نماز جماعت چه فرمود؟

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۳۲.

۲. همان، ج ۸، ص ۲۹۳.

۳. ر.ک: بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۱۸۴.

درس ششم

اخلاق اجتماعی

۱. پاکیزگی و آراستگی ظاهر

انسان به اقتضای فطرت خود، جویای پاکیزگی، زیبایی، تمیزی و آراستگی است و از ژولیدگی، پلیدی، پلشتی و پریشانی نفرت دارد. از آنجا که دین مقدس اسلام منطبق بر این فطرت الهی است، به پیروانش دستور می‌دهد تا همواره، مظاهر زشتی و پلیدی و بوهای بد و نفرت‌انگیز را از خود و محیط زندگی خویش دور سازند و خود را به‌ویژه هنگام برخورد با دیگران زینت کنند و با ظاهری آراسته و زیبا در معرض دید هم‌نوعان خود ظاهر شوند.

قرآن کریم در آیه‌ای انسان‌ها را به آراستگی و برگرفتن زینت‌های (مادی و معنوی) خود، هنگام رفتن به مساجد دعوت می‌کند.^۱ سپس در آیه بعد، حکم کلی‌تری را بیان کرده و نظر کسانی را که به غلط آراستگی و زینت را، با دین و تعالیم آسمانی مغایر می‌پندارند، مردود می‌شمارد:

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا... (اعراف: ۳۲)

(ای رسول!) بگو چه کسی زینت خدا را که برای بندگان خود بیرون آورده و نیز روزی‌های

پاکیزه را حرام کرده است؟ بگو: این برای کسانی است که ایمان آورده‌اند.

پیشوایان عظیم‌الشان اسلام نیز در این جهت توصیه‌های ارزشمندی به پیروان خود

دارند. امام علی (ع) فرمود:

۱. «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ...» ای فرزندان آدم زینت و آرایش خود را در هر مسجدی برگزیدید. (اعراف، آیه ۳۱)

لِيَتَزَيَّنَ أَحَدُكُمْ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ إِذَا أَتَاهُ كَمَا يَتَزَيَّنُ لِلْغَرِيبِ الَّذِي يُحِبُّ أَنْ يَرَاهُ فِي أَحْسَنِ اهْتِيَةٍ.^۱

آن گونه که هر یک از شما خود را برای بیگانه‌ای می‌آراید و دوست می‌دارد او را در بهترین شکل ببیند، باید برای برادر مسلمان‌ش نیز خود را همان گونه بیاراید.

در سیره پیامبر اعظم (ص) نیز آمده است که هرگاه قصد خروج از منزل یا پذیرفتن کسی را داشت، موی سر خود را شانه می‌زد، سر و وضع خود را مرتب می‌کرد، خویشتن را می‌آراست و برای آنکه تصویر خود را ببیند در ظرف آبی می‌نگریست. وقتی علت این امور را پرسیدند، فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ مِنْ عَبْدِهِ إِذَا خَرَجَ إِلَى إِخْوَانِهِ أَنْ يَتَهَيَّأَ لَهُمْ وَيَجْمَلَ.^۲

خداوند متعال دوست دارد، هنگامی که بنده‌اش به سوی برادرانش می‌رود، خود را برای دیدار آنان آماده کند و بیاراید.

هزینه‌ای که آن حضرت برای تهیة عطر و بوی خوش مصرف می‌کرد، از هزینه خوراکش بیشتر بود و در شب تاریک قبل از آنکه با چشم دیده شود، از بوی خوشی که از او در فضا پراکنده بود، شناخته می‌شد.^۳ از امام باقر (ع) نقل شده که رسول خدا (ص) از هر کوی و برزنی که عبور می‌کرد، تا مدتی بوی خوشی فضای آنجا را معطر می‌ساخت به گونه‌ای که مردم می‌فهمیدند که رسول خدا (ص) از آن محل عبور کرده است.^۴

در تعالیم پیشوایان اسلام، در خصوص آراستگی ظاهر، توصیه‌های فراوانی مطرح شده که این مختصر را گنجایش همه آنها نیست. از آن جمله است، توصیه به پوشیدن لباس پاکیزه و آراسته، شانه زدن و مراقبت از موی سر و محاسن، تمیز نگهداشتن بدن و زدودن موهای زاید آن، کوتاه کردن ناخن و موی شارب و درون بینی و پرهیز از آنچه که موجب نفرت و کراهت دیگران می‌شود، از قبیل بوی بد دهان که ناشی از مسواک نزدن و خلال نکردن دندان‌هاست.^۵

۱. بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۹۸.

۲. همان، ج ۱۶، ص ۲۴۹.

۳. همان، ص ۲۴۸.

۴. همان، ص ۲۴۹.

۵. ر. ک. حلیة المتقین، علامه مجلسی (ره)، باب‌های پنجم، ششم، هفتم.

نتیجه آن که اسلام، روی اصل آراستگی ظاهر (همچون آراستگی باطن) تأکید کرده است. بنابراین باید توجه داشت که اگر مسلمانی با وضع آشفته و ظاهری زشت و پریشان در جامعه ظاهر شود، به خصوص اگر از نظر شغلی، به حکومت اسلامی وابسته باشد، وجود او یکی از وسایل تبلیغ علیه اسلام خواهد شد. وارستگی از قید ظواهر، هرگز به این معنا نیست که شخص خود را از هرگونه آرایش ظاهری محروم کند و بدین وسیله در نظر دیگران خوار و بی مقدار جلوه نماید.

۲. راه رفتن با آرامش و وقار

دین مقدس اسلام برای جزئی ترین زوایای زندگی انسان برنامه تکاملی دارد. از جمله این برنامه ها، دستوراتی است که در مورد کیفیت راه رفتن به پیروان خود می دهد. قرآن کریم در مورد نشانه های بندگان خدا می فرماید:

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا... (فرقان: ۶۳)

و بندگان خدای رحمان کسانی هستند که در روی زمین با فروتنی راه می روند.

و نیز راه رفتن با غرور و خودپسندی را نهی کرده و می فرماید:

وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا. (اسراء: ۳۷)

در جای دیگر اعتدال و میانه روی هنگام راه رفتن را توصیه کرده است:

وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ. (لقمان: ۱۹)

یعنی نه چنان بی حال و کسل راه برو که تو را خوار و ناتوان بیندارند و نه چنان با شتاب

حرکت کن که وقار و شخصیت مخدوش گردد. امام علی (ع) فرمود:

سُرْعَةُ الْمَشْيِ يَذْهَبُ بِهَا الْمُؤْمِنُ.^۱

امام صادق (ع) نیز در بیانی جامع و شیوا، تصمیم صحیح و نیت درست را قبل از گام نهادن

در هر راهی، نشانه خردمندی دانسته، می فرماید:

نفس خود را از گام برداشتن به سوی آنچه نباید به سویی بروی، باز دار و در حال راه

رفتن پیوسته در اندیشه و تفکر باش و هرگاه به شگفتی های آفرینش الهی برخوردی، از آنها

۱. بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۳۰۲.

پند گیر. در رفتن به هر سو بی‌باک مباش و با ناز و تکبر راه مرو و چشمانت را از نگریستن به‌سوی آنچه شایسته دینت نیست، باز دار (چشم‌چرانی مکن) و بسیار خدا را یاد کن... مکان‌هایی که تو در آن به یاد خدا بوده‌ای، روز واپسین به نفع تو در نزد خدا گواهی می‌دهند و برایت از او طلب بخشش خواهند کرد، تا تو را وارد بهشت گردانند. و نیز با دیگران در راه بسیار سخن مگوی که نشانه بی‌ادبی است. بدان که بسیاری از راه‌ها کمینگاه‌ها و تزارخانه‌های شیطان است، پس از شرش ایمن مباش و رفتن و بازگشتن خود را در اطاعت خدایت بگذران، زیرا تمام حرکات در نامه عملت نوشته خواهد شد.^۱

۳. احترام به حقوق دیگران

شایسته است که انسان آنچه را از مردم انتظار انجامش را دارد، خود مقید به رعایت آن باشد و با مردم آن‌گونه رفتار کند که توقع دارد با وی رفتار شود؛ اگر راستی و درستی را خوش دارد، وفاداری و پایبندی به عهد و پیمان را می‌پسندد و دوست دارد که جان، مال، آبرو و ناموسش محترم باشد؛ اگر از بخل و کینه و حسد دیگران نسبت به خودش بیزار است و از مردم انتظار خیرخواهی و احسان دارد و دوست دارد دیگران اعمال او را حمل به صحت کنند و به او خوشبین باشند؛ اگر تعدی دیگران به حقوقش را (هر چند اندک باشد) زشت و نکوهیده می‌داند و حتی وقتی در صف نانوایی، آرایشگاه، اتوبوس، بانک و صندوق فروشگاه و غیره نوبت او محترم شمرده نمی‌شود، زبان به اعتراض می‌گشاید؛ اگر متوقع است که دیگران به حقوق او احترام گذارند و برایش ارزش قائل شوند، خود نیز باید در این امور پیشقدم بوده و حقوق دیگران را محترم شمارد و ارزش آنان را حفظ کند.

از امام صادق (ع) درباره حق مؤمن بر مؤمن سؤال شد، آن حضرت فرمود:

... أَيْسَرُ حَقٍّ مِنْهَا أَنْ تُحِبَّ لَهُ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ تَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ...^۲

کم‌ترین میزان حقوق برادرت بر تو آن است که آنچه را برای خودت دوست می‌داری برای او نیز دوست بداری و آنچه را برای خودت نمی‌پسندی، برای او نپسندی.

۱. همان، ص ۳۰۱-۳۰۲.

۲. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۲۴.

گرت هواست که معشوق نَکَسَلَد پیوند نگاه دار سر رشته تا نگه دارد^۱

۴. حضور در مجامع عمومی

اغلب فروع دین و دستورات اسلام از قبیل خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف، نهی از منکر و نیز بسیاری از ارزش‌هایی که اسلام آنها را ترویج می‌کند همچون خیرخواهی، نوع دوستی، حسن ظن، وفاداری، گذشت، ایثار، درستکاری، راست‌گویی و... برنامه‌ها و ارزش‌هایی اجتماعی هستند. اموری مانند نماز و روزه نیز، هر چند به ظاهر جنبه فردی دارند، تشریفات و آثار اجتماعی آنها مورد تأکید و توجه قرار دارد.

اینکه به خواندن نماز، به‌طور همزمان (در اول وقت) و به جماعت و در مسجد تشویق شده‌ایم، و اینکه هفته‌ای یک بار باید همه نمازهای جماعت، که تشکّل‌های کوچک اسلامی در محله‌هاست، در مصلاّی جمعه به هم بپیوندند و... همه بیانگر ارزش والایی است که اسلام برای اجتماعات متشکّل اسلامی قائل است.

با اندکی دقت در آنچه گفته شد، درمی‌یابیم که تفکر و ایده انزوایی و گوشه‌گیری از مجامع مردمی و دوری جستن از اجتماعات مسلمانان و اکتفا به پاره‌ای از عبادات فردی، نوعی عافیت‌طلبی و به معنای شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت اجتماعی اسلام است و هرگز مورد پسند و پذیرش خداوند متعال و اولیای بزرگوار اسلام نیست.

رسول خدا(ص) فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَكْتُبْ عَلَيْنَا الرَّهْبَانِيَّةَ، إِنَّمَا رَهْبَانِيَّةُ أُمَّتِي الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.^۲

همانا خداوند تبارک و تعالی انزوا و دیرنشینی را بر ما مقرر نکرده، رهبانیت امت من جهاد در راه خداست.

مدّتی بود که رسول خدا(ص)، یکی از اصحاب خود را ملاقات نمی‌کرد. روزی حالش را جویا شد، او را به حضور ایشان آوردند. حضرت عدّت غیبت او را پرسید. مرد ضمن اظهار دلتنگی از معاشرت با مردم گفت: «ای رسول خدا، تصمیم دارم بالای کوهی روم و از مردم

۱. دیوان حافظ.

۲. بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۱۴.

دوری گزینم و با خدای خویش خلوت کنم و او را عبادت نمایم.» پیامبر (ص) او را از این کار بازداشت و فرمود:

لَصَبْرٌ أَحَدِكُمْ سَاعَةً عَلَىٰ مَا يَكْرَهُ فِي بَعْضِ مَوَاطِنِ الْإِسْلَامِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَتِهِ خَالِيًا أَرْبَعِينَ سَنَةً.^۱

همانا یک ساعت پایداری شما بر امری ناخوشایند در بعضی از صحنه‌های اسلام، از چهل سال عبادت در خلوت بهتر است.

پس بر ما است که حضور فعال در صحنه‌های اجتماعی را وظیفه شرعی خود بدانیم، در اوقات نماز مساجد را پر کنیم، در نمازهای پر شکوه جمعه شرکت کنیم؛ حضور در راهپیمایی‌های قدس و ۲۲ بهمن را جدی بگیریم، در تشییع جنازه مؤمنان، به ویژه شهیدان حاضر شویم، در حوادث و پیشامدهای غیرمترقبه از قبیل سیل و زلزله با خلوص و فداکاری به یاری آسیب‌دیدگان بشتابیم و طوری در این دنیا زندگی کنیم، که وجود ما منشأ خیر و برکت برای مردم باشد، و مرگ ما نیز برای آنان ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر، تلقی گردد.

۵. بزرگداشت پیران و سالخوردگان

از دیدگاه اسلام پیران و سالخوردگان از احترام و تعظیم والایی برخوردارند. روایات اهل بیت (ع)، این واقعیت را در قالب تعبیرات لطیفی همچون اجلال، توقیر و تعظیم بیان می‌کند، که همگی دلیل بر اهمیت خاص موضوع بوده و بیانگر ارزش والایی است که اسلام برای این قشر از جامعه قائل است. پیامبر اعظم اسلام (ص)، اهمیت این امر را چنین بیان می‌دارند:

مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ إِجْلَالُ ذِي الشَّيْئَةِ الْمُسْلِمِ.^۲

تجلیل و احترام مسلمان سالخورده و سپید موی، در شمار تجلیل از خداوند متعال است.

امام صادق (ع) نیز بی‌تفاوتی در گرامیداشت سالمندان را موجب خروج از راه و رسم خاندان پیامبر (ص) می‌داند و می‌فرماید:

لَيْسَ مِنْهُ مَنْ لَمْ يُوقِّرْ كِبَرَنَا...^۳

۱. میزان الحکمه، ج ۶، ص ۳۰۲.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۵.

۳. همان.

و نیز می‌فرماید:

عَظُّمُوا كِبَارَكُمْ^۱

افزون بر سالخورده‌گان، انسان مؤمن باید به دیگران نیز احترام بگذارد و حقوقشان را مراعات نماید، از جمله:

- در محل کار با افرادستان و فرودستان خویش با ادب و احترام برخورد کند، در سلام پیش دستی نماید و پاسخ سلام و احوالپرسی را گرم بدهد.

- همه کس را با القاب نیکو صدا بزند، اسم و فامیل را با احترام بر زبان بیاورد و هرگز کسی را تحقیر نکند و با نام زشت صدا نزند.

نوبت دیگران را همیشه و همه جا مراعات کند و حتی نوبت خود را به ضعیفان ببخشد.

از باب «تعاون بر برّ و تقوا» همه کس را در کارهای خوب و مشروع یاری رساند.

در فعالیت‌های محلی و شهری که به نفع مردم است پیشتاز باشد.

۶. وجدان کاری

منظور از وجدان کاری آن است که «کار و عمل سازنده، چه عمل فرهنگی و چه عمل اقتصادی و چه عمل اجتماعی و چه سیاسی، برای آن کسی که کننده آن است، یک عمل مقدّس به حساب بیاید... و همه احساس کنند که این کاری که انجام می‌دهند، این یک عبادت است، یک عمل خیر و صالح است، باید این کار را با جدّیت و به نیکی انجام بدهند... از سر هم بندی و کار را به امان و حال خود رها کردن و به کار نپرداختن و بی‌اعتنایی به استحکام یک کار پرهیز شود»^۲

ابراهیم - فرزند خردسال پیامبر - درگذشت، وقتی او را در قبر نهادند و لحد را چیدند، رسول خدا (ص)، روزنه‌ای در لحد مشاهده کرد و با دست خود آن را پوشاند، سپس فرمود:

إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا فَلْيَتَّقِنْ^۳

هرگاه یکی از شما کاری انجام می‌دهد، آن را محکم و دقیق انجام دهد.

۱. همان.

۲. پیام نوروزی مقام معظم رهبری (روزنامه جمهوری اسلامی، تاریخ ۲۳ / ۱ / ۷۴).

۳. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۵۷.

وجدان کاری در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی کاربرد دارد و بایستی حضور فعال داشته باشد. به فرموده رهبر معظم انقلاب، حضرت آیه الله خامنه ای:

... هر کس و در هر کجا که هستیم، وجدان کار را در کاری که به گردن گرفتیم و تعهد کردیم رعایت کنیم؛ چه این کار شخصی، یا کاری برای نان در آوردن باشد و چه کاری اجتماعی و مردمی و مربوط به دیگران باشد، همانند کارهای مهم اجتماعی و مسؤولیت های کشوری، همه این امور را با برخورداری از وجدان انجام دهیم؛ آن را خوب و دقیق و کامل و تمام انجام دهیم و به تعبیر معروف، برای کار، سنگ تمام بگذاریم...^۱

اگر وجدان، میداندار فعالیت های انسان شود، به او همت عالی می بخشد و کار را در حد بسیار عالی ترقی می دهد و چه بسا آن را به جایگاه حماسه و اسطوره بنشاند. به عنوان نمونه، می توان از رزمندگان مؤمن و سلحشور کشورمان یاد کرد که در طول هشت سال دفاع مقدس، زیباترین نمود وجدان کاری را به منصف ظهور رساندند و بدون هیچ گونه مسامحه و سهل انگاری در پاسداری از اسلام لحظه ای از فرمان آن سر نییچیدند، به طوری که امروزه نتیجه آن همه محکم کاری در دفاع از اسلام و ارزشهای اسلامی، در عرصه های گوناگون اجتماعی به چشم می خورد و کشور اسلامی، در اثر وجدان کاری به شکوفایی و رشد دست یافته است.

در آن سوی مرزهای اسلامی نیز می توان از «گاندی» به عنوان فردی با وجدان عالی نام برد؛ او - که مردم هند به لقب «مهاتما: روح بزرگ» مفتخرش کردند - در پاسخ درخواست استعمارگران که او را از ادامه مبارزه و رهبری مردم باز می داشتند، گفته بود: «ترجیح می دهم قطعه قطعه ام کنند، ولی برادران خود را - که از طبقات مطرود هستند - نفی نکنم».^۲

۷. انضباط اجتماعی

«انضباط» از واژه «ضبط» گرفته شده و به معنای خویشتن را خوب حفظ کردن است.^۳ «انضباط اجتماعی» یعنی افراد در همه کارهای اجتماعی خود را در چارچوب قانون شرع و عقل و

۱. پیام نوروزی (روزنامه جمهوری اسلامی، مورخه ۶ / ۱ / ۷۳).

۲. وجدان، ص ۲۹۵.

۳. المنجد، واژه ضبط.

مقررات عرفی نگه دارند تا هیچ تخلفی از آنان سرزنند. مقام معظم رهبری در بیان انضباط اجتماعی می‌فرماید:

انضباط اجتماعی به معنای نظم‌پذیری در همه امور است - که عبور نکردن از خط عابر پیاده برای اتومبیل‌ها در خیابان از آن جمله است - اما از همین جا ما باید انضباط اجتماعی را شروع کنیم و در همه مسائلمان تا مسئولیتهای بالا و برخورد با مسائل کشور به آن توجه کنیم؛ کسانی که مراجعات مردمی دارند، در برخورد با مردمی که به آنها مراجعه می‌کنند و نیز کسانی که کار را بر دوش گرفته‌اند، نظم و انضباط در کار را باید رعایت کنند.^۱

اساس زندگی اجتماعی بر نظم بنا شده و تار و پود جامعه به قانون بستگی دارد و اگر نظم و قانون مراعات نشود، به اصطلاح «سنگ روی سنگ بند نمی‌شود». از این رو، هر اجتماعی - گر چه بدوی و جنگلی باشد - باید قانون لازم‌الاجرا داشته باشد تا شکل بگیرد و به حیات خویش ادامه دهد. بخش مهمی از ادیان الهی نیز به نظم و انضباط اختصاص یافته، اما در هیچ مکتبی چون اسلام، بر این مسأله تأکید نشده است. شاید بتوان گفت: دین، برای برقراری نظم و انضباط در سراسر زندگی بشر آمده تا او را در زندگی فردی، اجتماعی و در رابطه با خود، خدا و مردم، منضبط و دقیق بار بیاورد.

امیر مؤمنان (ع)، در سخنی، یکی از اهداف چهارگانه قرآن را ایجاد نظم و انضباط دانسته می‌فرماید:

... ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَلَنْ يَنْطِقَ وَلَكِنْ أَخْبَرَكُمْ عَنْهُ أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمًا مَا يَأْتِي وَالْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي وَدَوَاءَ دَائِكُمْ وَنَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ.^۲

این قرآن است، او را به سخن آورید، ولی او هرگز سخن نمی‌گوید، اما من شما را از [پیام] او آگاه می‌سازم؛ همانا در قرآن، دانش آینده، اخبار گذشته، داروی درد شما و [آیین] نظم و انضباط میان شما، نهفته است.

مهم‌ترین ابعاد انضباط اجتماعی عبارت‌اند از:

الف. انضباط اقتصادی: منظور، منظم بودن در کلیه امور اقتصادی، از قبیل تولید، توزیع،

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، مورخه ۱۳۷۳/۱/۶.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷، ص ۴۹۹.

مصرف، داد و ستد و... است. بخش مهمی از احکام و قوانین جامعه - اسلامی یا غیر اسلامی - را مسائل اقتصادی تشکیل می‌دهد که هر شهروندی موظف به اجرای آن است. در مکتب اسلام، هر مسلمانی وظیفه دارد پیش از شروع به کار اقتصادی، نخست، قانون آن را بیاموزد تا طبق قانون خدا و نظم دینی، اقدام کند و مرتکب خلاف نگردد؛ امیر مؤمنان (ع) می‌فرمود:

يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ، الْفِقَّةُ ثُمَّ الْمُتَجَرُّ...^۱

ای گروه بازرگانان! نخست، احکام [را بیاموزید] سپس به بازار بروید.

هر مسلمانی در میدان اقتصادی به صدها تابلو «باید و نباید» برمی‌خورد که هر یک از آنها بخشی از نظم اقتصادی را رقم می‌زنند که رعایت آنها لازم و تخلف‌ناپذیر و یا پسندیده است. از سوی دیگر توزیع ثروت و مصرف و هزینه نیز باید طبق نظم و قانون و منزله از هرگونه بی‌انضباطی صورت پذیرد و هیچ‌کس مجاز نیست در اموال خویش (با فرض اینکه همه آنها از راه حلال به دست آمده) به دلخواه خود و خارج از چارچوب عقل و شرع، تصرف کند. قرآن مجید از اسراف در مصرف نهی کرده، می‌فرماید:

كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا. (اعراف: ۳۱)

بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید.

چنین قانونی در همه موارد مصرف، کاربرد دارد و در خوردن و آشامیدن خلاصه نمی‌شود؛ روی سخن نیز با عموم مردم است. رهبر عزیز انقلاب، حضرت آیه‌الله خامنه‌ای در این باره می‌فرماید:

انضباط اقتصادی و مالی به مفهوم مقابله با ریخت و پاش و زیاده‌روی و اسراف در مصرف است؛ کسانی که بیخود خرج می‌کنند و مصرف آنها زیاده از حد است، موجودی جامعه را به لحاظ امکانات اقتصادی رعایت نمی‌کنند، آنها بی‌انضباط اقتصادی و مالی هستند و این جانب از آحاد ملت، مسئولین کشور و مأمورین دولت می‌خواهم که انضباط اقتصادی و مالی را جدی بگیرند و تمامی افراد جامعه به‌ویژه کسانی که اموال عمومی را مصرف می‌کنند، تنها باید به قدر رفع نیاز و حاجت خرج کنند.^۲

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۸۲.

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، مورخه ۱۴ / ۱ / ۷۴، ص ۳.

ب. **انضباط اخلاقی:** بسیاری از مسائل اخلاقی نیز در اجتماع، مفهوم پیدا می‌کنند، مانند وفا به عهد و پیمان، احترام به اموال عمومی و دولتی، رعایت بهداشت اجتماعی، حسن خلق، داشتن حجاب، احترام به ناموس مردم، پرداخت حقوق دیگران و مانند آن این‌گونه مسائل «اخلاق اجتماعی» نامیده شده، نقش اساسی را در تنظیم روابط اجتماعی ایفا می‌کنند.

پیشوایان معصوم به طور دقیق آن را مراعات می‌کردند؛ به طور مثال:

رسول اکرم (ص) هیچ‌گاه در نزد حاضران، پای خود را دراز نمی‌کرد.^۱

امیرمؤمنان (ع) طی سخنانی سیره زندگی رسول خدا (ص) را شرح و ضمن آن انضباط اجتماعی و اخلاقی آن حضرت را شرح می‌دهد.^۲

ج. **انضباط سیاسی:** مسلمانان باید همواره در چارچوب سیاسی خاصی که از سوی خدا، پیامبر و اولوالامر ترسیم می‌شود، گام بردارند تا نظام اسلامی طبق برنامه صحیح و پویای خویش به پیش برود، این مسأله به شکل‌های گوناگون مورد تصریح و تأکید قرآن مجید قرار گرفته است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ.... (نساء: ۵۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و صاحبان امر را نیز اطاعت کنید.

وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ

لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَشِيطُونَهُ مِنْهُمْ.... (نساء: ۸۳)

و هنگامی که مسأله‌ای پیرامون امنیت یا نا امنی بدانان [منافقان] رسد، آن را پخش می‌کنند در صورتی که اگر آن را در اختیار پیامبر و پیشوایان خود قرار دهند، آنان، که قدرت تشخیص کافی دارند، از ریشه آن آگاه خواهند شد.

۱. مکارم‌الاخلاق، طبرسی، ص ۱۷، مؤسسة الاعلمی.

۲. ر.ک: همان، ص ۱۳ - ۱۵.

پرسش

۱. رسول اکرم (ص) هنگام خروج از منزل چه می‌کردند؟
۲. یک آیه با ترجمه آن درباره چگونه راه رفتن بنویسید.
۳. رسول خدا (ص) اجر یک ساعت صبر در اجتماع مسلمانان را برابر با چه مقدار عبادت در تنهایی دانسته‌اند؟
۴. برخی از آداب برخورد با دیگران را توضیح دهید.
۵. منظور از وجدان کاری چیست؟
۶. انضباط اجتماعی را تعریف کنید.
۷. ابعاد انضباط اجتماعی را نام ببرید.
۸. منظور از انضباط مالی چیست؟

درس هفتم

صداقت و امانتداری

۱. راستگویی

راستگویی و امانتداری، این اعمال نیکوی انسانی در نزد دین و خرد از جایگاه بلندی برخوردارند. فطرت پاک انسانی ایجاب می‌کند که آدم سالم و متعادل، دل و زبانش یکسو و هماهنگ و نسبت به امانتهایی که در اختیار دارد امین باشد.

حضرت صادق (ع) نیز می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَنْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ.^۱

خداوند هیچ پیامبری بر نینگیخت جز با راستی و امانتداری نسبت به نیکوکار و بدکار.

در جای دیگر می‌فرماید:

لَا تَنْظُرُوا إِلَى طُولِ رُكُوعِ الرَّجُلِ وَ سُجُودِهِ، فَإِنَّ ذَلِكَ شَيْءٌ قَدْ اعْتَادَهُ وَلَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ لِذَلِكَ وَلَكِنْ انْظُرُوا إِلَى صِدْقِ حَدِيثِهِ وَ أَدَاءِ أَمَانَتِهِ.^۲

(برای شناخت تدین افراد) به طولانی شدن رکوع و سجده او نگاه نکنید، چراکه به آن عادت کرده و اگر ترکش کند، وحشت زده می‌شود، بلکه به راستگویی و امانتداری او توجه کنید.

۱ - ۱. آثار راستگویی

ارزش آثار هر پدیده‌ای بسته به میزان ارزش و اهمیت خود آن پدیده است و چون راستی از اهمیت بالایی برخوردار است، پیامدهای بسیار ارزشمند و نیکویی هم دارد که برخی از آنها به شرح زیر است:

۱. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲.

۲. سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۸.

یک. همراهی خدا: امام باقر (ع):

أَلَا فَاصْدُقُوا فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّادِقِ.^۱

هان! راست بگویید که خدا با راستی است.

دو. پاکی کردار: امام کاظم (ع):

مَنْ صَدَقَ لِسَانُهُ زَكِيَ عَمَلُهُ.^۲

کسی که زبانش راست بگوید، کردارش پاک می شود.

سه. نجات و سلامتی: امیر مؤمنان (ع):

عَاقِبَةُ الصَّادِقِ نَجَاةٌ وَ سَلَامَةٌ.^۳

فرجام راستگویی، نجات و سلامت است.

اگر انسان راستگو بود و به این وصف شناخته شد، مورد اعتماد مردم قرار می گیرد و آنان، سخن او را درست می شمارند و می پذیرند. در این صورت اگر برای شخص صادق گرفتاری پیش بیاید، امتیاز راستگویی، او را نجات می دهد و از گرفتاری و خطر به سلامت می گذراند. البته درجایی که راستگویی خطری برای گوینده یا دیگران به بار می آورد و فتنه‌ای در بین مسلمانان برمی انگیزد، راست گفتن واجب نیست و در صورت امکان باید توریه کرد؛ «دروغ مصلحت آمیز، به از راست فتنه انگیز»

چهار. بزرگی مقام: از امیر مؤمنان (ع) روایت شده:

عَلَيْكَ بِالصَّادِقِ، فَمَنْ صَدَقَ فِي أَقْوَالِهِ جَلَّ قَدْرُهُ.^۴

بر تو باد به راستگویی، زیرا کسی که در گفتارش صادق باشد، مقام و منزلتش بزرگ می شود.

پنج. خیر دنیا و آخرت: علی (ع) فرمود:

أَرْبَعٌ مَنْ أُعْطِيَهُنَّ فَقَدْ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ: صِدْقُ حَدِيثٍ وَ آدَاءُ أَمَانَةٍ وَعِفَّةٌ بَطْنٍ وَ حُسْنُ خُلُقٍ.^۵

۱. بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۳۸۶.

۲. همان، ج ۷۸، ص ۳۰۳.

۳. شرح غررالحکم، ج ۴، ص ۳۶۳.

۴. همان، ص ۲۹۶.

۵. همان، ج ۲، ص ۱۵۱.

چهارچیز است، که به هر کس بخشیده شده باشد، به طور حتم خیر دنیا و آخرت به او بخشیده شده است: راستگویی، ادا کردن امانت، نگهداری شکم (از حرام و مشتبّه) و خوش اخلاقی.

شش. پادشاهای اخروی: قرآن کریم می فرماید:

قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ، لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ، ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ. (مانده: ۱۱۹)

خداوند می گوید: امروز روزی است که راستیِ راستگویان به آنها سود می بخشد، برای آنها باغهایی (از بهشت) است که آب از زیر (درختان) آن جریان دارد و جاودانه و برای همیشه در آن می مانند، خداوند از آنها خشنود و آنها از او خشنود خواهند بود و این رستگاری بزرگی است.

بنابراین آیه شریفه، آنان که مسئولیت و رسالت خود را انجام دادند و در دنیا، درگفتار و کردار صادق بوده و جز راه صدق و درستی نپیمودند، از کار خود بهره کافی خواهند برد و به رستگاری بزرگ که خشنودی خدای سبحان است، دست خواهند یافت.

۲ - ۱. صدق فتنه انگیز

با همه قداست و ارزشی که راستگویی دارد، باید توجه داشت که گاهی راست گفتن در مواردی از دیدگاه اسلام کاری نادرست و ممنوع است؛ زیرا این موارد بر اثر راستگویی، اسراری کشف می شود و در نتیجه، منشأ درگیری، فتنه انگیزی و گاه منجر به قتل و خونریزی در بین مسلمانان می گردد. در این جا، دروغ غائله را فرو می نشاند و از بروز اختلاف و درگیری جلوگیری می کند. پیامبر اکرم (ص) فرمود:

راستگویی در سه چیز ناپسند است: سخن چینی، سخن گفتن با مرد در باره همسرش به چیزی که او را ناخوش آید. تکذیب خبری که شخص می دهد.^۱

همچنین امام صادق (ع) فرمود:

اگر درباره مسلمانی از یک مسلمان سؤال شود و او راست بگوید و (به واسطه راستگویی) ضرری به آن مسلمان وارد سازد، از دروغگویان نوشته می شود و اگر کسی درباره مسلمانی از

۱. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۹.

یک مسلمان سؤال کند و او دروغ بگوید و (به واسطهٔ دروغگویی) منفعتی به او برساند، نزد خدا از راستگویان نوشته می‌شود.^۱

معنای این روایت این است که مؤمن باید موقعیت سنج و زیرک باشد و نسبت میان سخن و سود آن را بسنجد و طرف با اهمیت را برگزیند، نه اینکه برای سود جویی فردی یا گروهی، دروغ بگوید.

۲. امانتداری

همهٔ ادیان مقدس الهی، خصوصاً اسلام در تقویت این صفت نیک توصیه‌های فراوان کرده‌اند. قرآن مجید می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا. (نساء: ۵۸)

همانا خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به اهل آن بدهید.

حضرت باقر (ع) فرمود:

خداوند اجازهٔ ترک سه چیز را به هیچ کس نداده: یکی رد امانت (به صاحبش) می‌باشد چه نیکوکار باشد چه بدکار...^۲

پیامبر اسلام، قبل و بعد از بعثت به «محمد امین» معروف بود و مردم اشیای گرانبهای خود را نزد آن حضرت به امانت می‌سپردند. حتی در شب هجرت (لیلة المیمت) که رسول خدا مخفیانه از مکه خارج شد، امانت‌های مردم را که اغلب از کفار بودند، نزد «ام ایمن» نهاد و به امیر مؤمنان (ع) فرمود که در موقع مناسب به صاحبانش برگرداند.^۳

امیر مؤمنان (ع) فرمود: سوگند می‌خورم که لحظه‌ای قبل از وفات پیامبر (ص) سه بار از او شنیدم که فرمود:

ای علی! امانت را به نیکوکار و بدکار پس بده، کم باشد یا زیاد، حتی نخ و سوزن.^۴

۱. همان.

۲. همان، ج ۷۴، ص ۵۶.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۵۰۴.

۴. بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۲۷۵.

همچنین آن حضرت در یکی از وصیتهایش فرمود:
 امانتها را رد کنید، گر چه به قاتلان پیامبران باشد!^۱
 مطالبی که بیان شد، اهمیت بسیار امانتداری را می‌رساند که ضامن قوام و بقای روابط اجتماعی بر پایه اعتماد عمومی است.
 ابو حمزه ثمالی می‌گوید: از امام سجاد علیه السلام شنیدم که به شیعیان می‌فرمود: بر شما باد به ادای امانت؛ به خدا سوگند اگر قاتل پدرم حسین بن علی (ع) شمشیری را که با آن پدرم را به قتل رسانده، نزد من امانت گذارد به او بر می‌گردانم.^۲

۱ - ۲. خیانت در امانت

در اسلام به همان اندازه که امانتداری، شریف و ارجمند است، خیانت در امانت، نکوهیده و زشت است و در ردیف گناهان کبیره جا گرفته است.^۳

پیامبر اکرم (ص) فرموده است:

لَيْسَ مِنَّا مَنْ خَانَ مُسْلِمًا فِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ.^۴

آن که به ناموس و مال مسلمانی خیانت کند، از ما نیست.

امیر مؤمنان علی (ع) فرمود:

شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَلَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ.^۵

بدترین مردم کسی است که به امانت معتقد نباشد و از خیانت پرهیز نکند.

۲ - ۲. اقسام خیانت

اینک زشتی و حرمت خیانت بیان شد، به اقسام آن اشاره می‌کنیم.

یک. خیانت به خدا و پیامبر؛ قرآن مجید می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ.... (انفال: ۲۷)

ای مؤمنان! به خدا و پیامبر خیانت نورزید و به امانت‌های خود نیز.

۱. تحف العقول، ص ۷۴.

۲. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۴.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۶۱.

۴. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۷۲.

۵. شرح غرالحکم، ج ۴، ص ۱۷۵.

امام باقر (ع) در تفسیر این آیه شریفه می‌فرماید:

واجبات الهی نزد هر انسانی به امانت سپرده شده است و عمل نکردن بدان، خیانت محسوب می‌شود.^۱

بنابراین، بی‌اعتنایی به قوانین و دستورات شرعی که مجموعه‌ای از دستورات الهی و سیره و روش پیامبر و ائمه معصومین است، به منزله خیانت به آنان محسوب می‌شود که مؤمن باید از آن اجتناب ورزد.

همچنین کلیه اموال مؤسسات دولتی، جزء داراییهای عمومی یا بیت‌المال است که در دست کارمندان به امانت سپرده شده است و هر فردی به تنهایی موظف به حفظ و نگهداری و استفاده صحیح و قانونی از آنها است. حیف و میل بیت‌المال و استفاده شخصی و ناصحیح از آن، خیانت به اموال مسلمانان بوده و گناهی نابخشودنی است و در واقع، خیانت به خود نیز محسوب می‌شود. کم‌کاری، گران‌فروشی، کم‌فروشی، حقوق گرفتن و کار نکردن و... همه از موارد خیانت به مردم است.

دو. خیانت به اسرار نظامی، سیاسی: آنان که در مشاغل نظامی و سیاسی اشتغال دارند، در حقیقت امانتدار مردم‌اند و اسرار تشکیلاتی به طور امانت، در اختیارشان قرار گرفته است. آنان باید دقت کافی به خرج دهند و آگاه باشند که حیات و نابودی یک ملت بسته به حفظ و افشای اسرار سیاسی، نظامی و اقتصادی آن کشور است، گاهی ممکن است افشای یک مسأله سیاسی یا نظامی، بخصوص اسرار جنگ، چنان ضربه‌ای به کشور وارد کند که هرگز جبران نشود. **سه. خیانت به ناموس، اموال و اسرار شخصی:** ناموس و اسرار مردم همچون اموالشان محترم است و اگر به شکلی در اختیار دیگران قرار گیرد، به منزله امانت است که باید به بهترین صورت از آن نگهداری شود. نگاههای هوس‌آلود به ناموس مردم و دست‌درازی به آنها خیانت است. همچنین افشای راز مردم، نوعی خیانت به آنهاست.

نیز افشای محتوای پرونده‌ها و نامه‌های مردم، خبردادن از وضع داخلی زندگی خصوصی، آگاهی از عیوب و نقاط ضعف آنان و بر ملاکردن آن، خیانت محسوب می‌شود.

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۱۴۴.

پرسش

۱. سخن امام صادق(ع) را دربارهٔ راستگویی و امانتداری بنویسید.
۲. آثار صدق را بیان کنید.
۳. چگونه راستی سبب نجات می‌شود؟
۴. منظور از صدق فتنه انگیز را با بیان یک روایت توضیح دهید.
۵. آیه‌ای دربارهٔ اهمیت امانتداری ذکر کنید.
۶. آثار امانتداری را بر اجتماع بیان کنید.
۷. خیانت به امانت چند قسم است؟ دو قسم مهم آن را بیان کنید.

درس هشتم

غیرت و مردانگی

«غیرت» به معنای حمیت و محافظت عصمت و آبرو و ناموس و نگهداری عزت و شرف آمده است.^۱

علمای اخلاق نیز غیرت را چنین تعریف کرده‌اند. غیرت و حمیت یعنی تلاش در نگهداری آنچه که حفظش ضروری است. این صفت در قالب مطلوبش از شجاعت، بزرگ منشی و قوت نفس انسان سرچشمه می‌گیرد و یکی از ملکه‌های نفسانی انسان و سبب مردانگی است و مرد بی غیرت از زمره مردان خارج است.^۲

اگر غیرت بری با درد باشی وگر بی غیرتی نامرد باشی^۳

۱. ضرورت غیرت

«غیرت» یکی از کمالات انسانی است که دست پرتوان آفرینش، اسباب آن را در وجود آدمی تعبیه کرده است. غیرت ورزی در حد عالی آن، لازمه انسانیت آدمیان مخصوصاً مؤمنان پرهیزکار است. امیرمؤمنان (ع) فرمود:

إِنَّ اللَّهَ يَغَارُ لِلْمُؤْمِنِ فَلْيَعْرِ، مَنْ لَا يَغَارُ فَإِنَّهُ مَنكُوسُ الْقَلْبِ.^۴

خداوند برای مؤمن، غیرت می‌ورزد، پس او نیز باید غیرت آورد. هر کس غیرت نوزد، دلش وارونه است.

۱. لغت‌نامه دهخدا، واژه غیرت.

۲. جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۶۶.

۳. لغت‌نامه دهخدا، واژه غیرت. (شعر از نظامی)

۴. بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۱۱۵.

شاید مراد از وارونگی دل این باشد که شخص بی غیرت از حالت طبیعی انسان خارج شده و به ورطه پوچی و تباهی سقوط کرده است.

وجود غیرت در جامعه انسانی تا آنجا ضروری و حیاتی است که شارع مقدس اسلام در تشریع احکام نیز به آن عنایت داشته است. رسول خدا (ص) فرمود:

أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْحَرَامَ وَ حَدَّ الْحُدُودَ وَ مَا أَحَدٌ أَغْيَرَ مِنَ اللَّهِ وَ مِنْ غَيْرَتِهِ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ.^۱

آگاه باشید که خداوند، محرمات را حرام و حدود را وضع کرد و هیچ کس غیورتر از خدا نیست که از روی غیرت، زشتیها را حرام کرده است.

بر همین اساس، خدا به هر غیرتمندی نظر لطف و مرحمت دارد. امام صادق (ع) فرمود:

إِنَّ اللَّهَ غَيُورٌ يُحِبُّ كُلَّ غَيُورٍ.^۲

خداوند، غیور است و هر غیرتمندی را دوست دارد.

به طور معمول انسان با شنیدن واژه غیرت، ناموس و حریم خانواده در ذهنش تداعی می شود، در حالی که مرز غیرت از این حد فراتر رفته انواع و اقسام دیگری را شامل می شود که اهمیت آنها نیز از غیرت ناموسی کمتر نیست.

۲. انواع غیرت

شاید بتوان انواع غیرت را به تعداد پدیده هایی که نزد انسان تقدس و حرمت دارد، گسترش داد که در این صورت از مرز شمارش فراتر می رود. اما از دیدگاه دیگر می توان همه پدیده های مقدس را در قالب دین، ناموس و آبرو و میهن خلاصه کرد که در نتیجه، غیرت به سه نوع: دینی، ناموسی و ملی تقسیم می شود.

۱- ۲. غیرت دینی

منظور از غیرت دینی آن است که انسان مسلمان نسبت به کیان اسلام و آنچه بدان مربوط می شود حساس باشد، با تمام توان در اثبات و اجرای آن بکوشد و از کوچک ترین خدشه و

۱. همان، ج ۷۶، ص ۳۳۲.

۲. فروع کافی، ج ۵، ص ۵۳۵، دار صعب، بیروت.

تعرّضی به آن جلوگیری کند. بر این اساس، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، سفارش به حق و صبر، تعلیم و تعلّم و... می‌تواند در راستای غیرت دینی قرار گیرد، چراکه هر یک از موارد یاد شده از یک سو، در تحکیم احکام اسلام مؤثر است و از سوی دیگر، با ضدّ آن سرستیز دارد.

قرآن مجید بالحن پرسشی، که نشان از تأکید و گاه مؤاخذه دارد از مسلمانان می‌خواهد که ضمن تقویت غیرت دینی خویش در موارد لزوم، آن را به کارگیرند و از اسلام و مسلمانان بی‌یاور دفاع کنند:

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ. (نساء: ۷۵)

شما را چه شده که در راه خدا و مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید؟ پیام این آیه شریفه آن است که جنگیدن در راه خدا و تلاش در رهاسازی مستضعفان، خواست خدا و لازمه مسلمانانی است که اگر انجام نپذیرد، دور از انتظار و مورد اعتراض خدا قرار می‌گیرد.

امیر مؤمنان (ع) نیز غیرت را عین دیانت دانسته، فرمود:

غَيْرَةُ الرَّجُلِ إِيْمَانٌ.^۱

غیرت مرد [عین] ایمان است.

همه غزوه‌ها و سریه‌های پیامبر (ص)، جنگهای سه گانه امیر مؤمنان (ع) مبارزه و صلح تحمیلی امام مجتبی (ع) و حماسه جاوید عاشورا و مبارزات بی‌امان پیشوایان معصوم (ع) و علمای درآشنا در طول تاریخ، جملگی رنگ «غیرت دینی» دارد. خداوند می‌فرماید حتی پیامبر (ص) از اینکه مردم ایمان نمی‌آوردند، نزدیک بود هلاک شود.

لَعَلَّكَ بِاِخْتِ نَفْسِكَ اَلَّا يَكُوْنُوْا مُؤْمِنِيْنَ. (شعراء: ۳)

گویا از اینکه ایمان نمی‌آورند، می‌خواهی جانت را از دست بدهی!

امام علی (ع) از این که مسلمانان نسبت به اجرای احکام اسلام و جهاد در راه خدا، بی‌توجهی نشان می‌دادند، دلش چرکین بود و از خدا مرگ طلب کرد:

۱. شرح غرالحکم، ج ۴، ص ۳۷۷.

... قَاتَلَكُمُ اللَّهُ لَقَدْ مَلَأْتُكُمْ قُلُوبِي قَيْحًا وَ شَحَنْتُ صُدْرِي غَيْظًا...^۱

خدا مرگتان دهد که دلم را چرکین کردید و سینه‌ام را از خشم آکندید!

همچنین می‌فرماید:

و لَوَدِدْتُ أَنَّ اللَّهَ فَرَّقَ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ الْحَقُّ بَيْنَهُ هُوَ أَحَقُّ بِي مِنْكُمْ...^۲

دوست دارم که خدا میان من و شما جدایی افکند و به کسی که سزاوارتر از شما به من است،

ملحقم سازد!

۲ - ۲. غیرت ناموسی

حمایت و حفاظت از ناموس، ارتباطی تنگاتنگ با شرف و مردانگی شخص مسلمان دارد و اسلام با تأکید از او خواسته که از ناموس خود و هم‌کیشانش در برابر هرگونه گزند داخلی و خارجی به شدت دفاع کند و کمترین مسامحه‌ای از خود بروز ندهد. حتی در روایت داریم که:

اگر کسی ببیند که مرد بیگانه‌ای با همسر او نزدیکی می‌کند، می‌تواند هر دو را بکشد!^۳

فتوای امام راحل (قدس سرّه) نیز چنین است:

اگر به ناموس کسی - خواه همسرش باشد یا دیگران - به قصد تجاوز حمله شود، واجب است به هر وسیله ممکن آن را دفع کند گرچه به کشتن مهاجم بینجامد، بلکه اگر قصد آبروریزی به کمتر از تجاوز هم داشته باشد، به ظاهر حکمش همین است.^۴

همچنین، مسلمانان وظیفه دارند که در میان خود - در روابط اجتماعی و خانوادگی - عفت شخصی و عمومی را رعایت کنند، زنان با حجاب کامل اسلامی و رعایت شؤون اجتماعی، از هر گونه خودنمایی و تحریک مردان امتناع ورزند و مردان نیز با متانت و حفظ امانت نسبت به پاکدامنی خود و دیگران همت گمارند. نیز ناموس خویش را از رفت و آمدهای غیر ضروری، پوشیدن لباسهای جلف و زننده، هر گونه خودآرایی در اجتماع، سخن گفتن و روبرو شدن با نامحرم و... باز دارند تا زمینه‌های ناامنی ناموسی محو شده، جای خود را به امنیت و عفت بدهد.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۷، ص ۹۶.

۲. همان، خطبه ۱۱۵، ص ۳۶۴.

۳. وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۱۴۹.

۴. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۸۷.

افزون بر موارد یاد شده، اسلام برای پاسداشت حریم ناموسی افراد و اهتمام به غیرت ناموسی، نگاههای آلوده را حرام کرده و مؤمنان را به چشم‌پاکی فرمان داده است. امام باقر (ع) فرمود:

جوانی از انصار، در مدینه با زنی برخورد کرد، در آن زمان، مقنعه زن‌ها تا پشت گوششان را می‌پوشاند (گوشها، گردن و صورت حجاب نداشت) جوان به آن زن خیره شد و چشم از او برداشت تا عبور کرد. همین طور که با نگاه از پشت سر آن زن را تعقیب می‌کرد، وارد کوچه تنگی شد. در این هنگام صورتش به استخوانی که از دیوار بیرون زده بود برخورد و شکافت. وقتی آن زن رفت، جوان به خود آمد و دید خون از صورتش جاری است. با خود گفت: به خدا سوگند! نزد رسول خدا می‌روم و این ماجرا را با او در میان می‌گذارم.

جوان نزد پیامبر رفت. حضرت پرسید این چه وضعی است؟ او جریان را نقل کرد. در این هنگام جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد:^۱

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ.

(نور: ۳۰)

به مؤمنان بگو چشمان خود را فرو بندند و دامن خود را حفظ کنند، این برای آنها پاکیزه‌تر است و خدا به آنچه می‌کنند، آگاه است.

و پس از آن فرمود:

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ.... (نور: ۳۱)

به زنان با ایمان بگو چشمانشان را (از نامحرم) فرو بندند و دامن خود را حفظ کنند....

پس خواست قرآن رعایت عفت عمومی برای زن و مرد است و این کار ضروری و واجب شمرده شده است:

نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت و دست‌ها، اگر با قصد لذت باشد، حرام است، بلکه احتیاط واجب آن است که بدون قصد لذت هم نگاه نکنند و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام است.^۲

۱. فروع کافی، ج ۵، ص ۵۲۱.

۲. رساله حضرت امام خمینی (قدس سره)، مسأله ۲۴۴۰، انتشارات اسلامی.

نکته ظریف دیگری که در مسأله «ناموس» نهفته است و روایات نیز آن را تأیید کرده‌اند، این است که به هر دستی بدهی به همان دست پس می‌گیری؛ چنان که فرموده‌اند:

كَمَا تُدِينُ تُدَانُ.^۱

آن طور که جزا دهی جزا بینی.

امام صادق (ع) فرمود:

در زمان حضرت موسی (ع) مردی با زنی زنا کرد. وقتی به خانه خویش آمد، مردی را با زن خود

دید. آن مرد را نزد حضرت موسی آورد و از او شکایت کرد. در آن لحظه جبرئیل بر آن حضرت

نازل شد و گفت: هر کس به ناموس دیگران تجاوز کند به ناموسش تجاوز کند.

حضرت موسی به آن دو فرمود: با عفت باشید تا ناموستان محفوظ بماند.^۲

بنابراین، مؤمن با غیرت هرگز به ناموس دیگران نگاه حرام نمی‌کند، چرا که نمی‌خواهد

کسی به ناموسش نظر بد داشته باشد.

هر که باشد نظرش در پی ناموس کسان پی ناموس وی افتد نظر بوالهوسان شخصی از امام صادق (ع) پرسید: آیا نگاه کردن به پشت سر زنهایی که عبور می‌کنند جایز است؟ حضرت پاسخ داد: آیا راضی هستید به ناموس شما این گونه نگاه کنند؟ آنگاه فرمود: برای مردم همان را بخواهید که برای خود می‌خواهید.^۳

۳- ۲. غیرت ملی

مراد از «غیرت ملی» احساس مسئولیت در برابر تمامیت ارضی کشور اسلامی و دلسوزی و حمایت از مسلمانان و عزت و شرف آنان است که به شکلی با «غیرت دینی» و «غیرت ناموسی» نیز پیوند دارد.

«ملی‌گرایی» به معنای امروزی از نظر اسلام محکوم و نامعقول است؛ ولی وطن دوستی و مشارکت در دفاع از میهن و هم میهنان با سرشت انسانی عجین و از سوی اسلام نیز به رسمیت شناخته شده است و روایت زیر گواه آن می‌باشد:

۱. فروع کافی، ج ۵، ص ۵۵۳.

۲. همان.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۵۵۵.

حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ.^۱

وطن دوستی از ایمان است.

پس از جنگ صفین و فتنه حکمیت، نیروهای معاویه یک سلسله عملیات ایدایی در نوار مرزی و شهرهای تحت فرمان امیرمؤمنان(ع) انجام دادند. آن حضرت از چنین جسارتی بسیار دلگیر شد و با جدیت از نیروهای خویش خواست که به این حملات پاسخ دهند. ایشان پس از آنکه شنید ضحاک بن قیس به زائران خانه خدا حمله کرده و اموالشان را به غارت برده است، به مردم فرمود:

... لَا يُدْرِكُ الْحَقُّ إِلَّا بِالْجِدِّ أَيْ دَارٍ بَعْدَ دَارٍ كُمْ تَمْنَعُونَ وَمَعَ أَيْ إِمَامٍ بَعْدِي تُقَاتِلُونَ.^۲

حق، جز در سایه تلاش و کوشش به دست نمی آید، پس از [تصرف و غارت] این میهن از چه دیاری دفاع خواهید کرد و بعد از من، همراه کدام پیشوا خواهید جنگید؟

امام خمینی (قدس سره) در این باره نیز چنین فتوا داده است:

اگر دشمنی به کشور اسلامی یا مرزهای آن حمله کند و اسلام و جامعه اسلامی مورد خطر قرار گیرد، بر مسلمانان واجب است که به هر وسیله ممکن و با بذل جان و مال از آن دفاع کنند.^۳

۳. انتظار ملت از نیروهای مسلح

مسئولیت تشکیلات نظامی و انتظامی کشور اسلامی ایجاب می کند که نیروهای آن انواع غیرت را در حد اعلا دارا باشند تا با چنین انگیزه ای از کیان اسلام، وطن اسلامی و جان و مال و ناموس مسلمانان دفاع کنند، چرا که نیروهای مسلح نشانه قدرت، غیرت، صلابت، استقلال و علامت زندگی یک ملت است و بی توجهی نیروهای مسلح نیستی ملت و مملکت را در پی دارد. اگر این نیروی عظیم با جوش و خروش به انجام وظیفه نپردازد و با بی مسئولیتی و بی غیرتی از کنار آن بگذرد، فلسفه وجودی خویش را از دست داده و اهمیت خود را به صفر رسانده است.

۱. سفینه البحار، قمی، ج ۲، ص ۶۶۸. (برای اطلاع بیشتر از حد و مرز میهن اسلامی به المیزان، ج ۴، ص ۲ رجوع کنید)

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۹، ص ۱۰۳.

۳. تحریر الوسيله، ج ۱، ۴۸۵.

پرسش

۱. معنای لغوی و اصطلاحی غیرت را بنویسید.
۲. ضرورت غیرتمندی را توضیح دهید.
۳. انواع غیرت را بیان کنید.
۴. چرا از نظر اسلام نگاه به نامحرم حرام است؟
۵. نگاه کردن مرد به زن نامحرم چه صورتی دارد؟
۶. منظور از غیرت ملّی چیست؟
۷. مردم از نیروهای مسلّح چه انتظاری دارند؟

درس نهم

شکرگزاری و ناسپاسی

«شکر» در لغت به معنای تصور نعمت در ذهن و اظهار آن در گفتار و کردار است.^۱
موضوع سپاسگزاری با قلب، زبان و عمل، در روایات اسلامی نیز آمده و می‌توان گفت:
معنای اصطلاحی «شکر» همان معنای لغوی آن است.

امام صادق (ع) می‌فرماید:

مَنْ أُنْعِمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِنِعْمَةٍ فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ فَقَدْ أَدَّى شُكْرَهَا.^۲

هر کس نعمت خدا داده را بادل بشناسد، شکرش را ادا کرده است.

و نیز می‌فرماید:

شُكْرُ النِّعْمَةِ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَ تَمَامُ الشُّكْرِ قَوْلُ الرَّجُلِ: أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.^۳

سپاسگزاری نعمت، دوری از کارهای حرام است و شکر کامل، گفتن الحمد لله رب العالمین است.

۱. مراتب شکر

«سپاسگزاری» در برابر «نعمت گستر» در سه مرتبه انجام می‌پذیرد: قلب، زبان و عمل.^۴

۱ - ۱. شکر قلبی

قلب «شکرگزار» همواره به یاد نعمت و بخشش «نعمت گستر» و بزرگداشت و تعظیم اوست و در برابر بزرگی و توجه او اظهار کوچکی و نیاز می‌کند و با تفکر در کارهای بزرگ و

۱. مفردات راغب، واژه شکر.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۷۹.

۳. همان، ص ۷۸.

۴. ر.ک. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۲.

مخلوقات گوناگون خدا و اراده خیر رسانی به بندگانش، شگفتی خویش را ابراز می‌دارد و خضوع و خشوعش افزون می‌گردد.

۲- ۱. شکر زبانی

آن است که «شکر گزار» به تمجید و ثناگویی و تسبیح و تهلیل «نعمت ده» می‌پردازد و در حد فکر و توان خود، او را می‌ستاید. همینطور در قالب «امر به معروف و نهی از منکر» دیگران را نیز به اطاعت از او وامی‌دارد.

۳- ۱. شکر عملی

مرحله سوم شکر، سپاسگزاری عملی در برابر «نعمت گستر» است که «نعمت‌پذیر» باید تلاش کند نعمت‌های خدا را در راه نافرمانی او به کار نگیرد، بلکه از آنها برای اطاعت و عبادت او کمک بجوید.

۲. تشویق به شکرگزاری

خداوند و پیشوایان معصوم (ع) در آیات و روایات فراوانی سفارش و تشویق به شکرگزاری کرده و شاکران را ستوده‌اند، که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

قرآن کریم می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ. (بقره: ۱۷۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از آن پاکیزه‌هایی که روزی شما کرده‌ایم بخورید و اگر خدا را می‌پرستید سپاسش را به جای آورید.

و نیز می‌فرماید:

... وَ مَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ سَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ. (آل عمران: ۱۴۵)

و هر کس خواهان پاداش آن جهان باشد به او می‌دهیم و شاکران را پاداش خواهیم داد.

رسول خدا (ص) در این رابطه می‌فرماید:

خورنده سپاسگزار، پاداش روزه‌دار خدا جو را دارد و اجر تندرست شاکر مانند گرفتار صابر است و بخشنده سپاسگزار پاداش محروم قانع را می‌برد.^۱

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۷۷.

علی (ع) می فرماید:

در گشایش و راحتی بنده سپاسگزار و در تنگنا و سختی بنده ای بردبار باش.^۱

امام صادق (ع) می فرماید:

در تورات نوشته است: کسی که به تو نعمت داد سپاسش گزار و هر کس از تو سپاسگزاری کرد، نعمتش بده. زیرا با سپاسگزاری نعمت‌ها نابود نگردد و با ناسپاسی پایدار نماند. سپاسگزاری مایهٔ افزایش نعمت و ایمنی از دگرگونی است.^۲

۳. موجبات شکر

سراسر هستی را نعمت‌های گوناگون خدا فرا گرفته و انسان با اندکی تفکر درمی‌یابد که جای هیچ بهانه‌ای برای ناسپاسی نیست. از این رو به جای طرح این سؤال که: چه چیزی موجب سپاسگزاری انسان از خدا می‌شود، باید پرسید کجای هستی سزاوار شکر و سپاس نیست؟ با این وصف، خداوند متعال با کرم و بزرگواری از بسیاری از نعمت‌های خود چشم‌پوشیده آنها را به رخ انسان نمی‌کشد. تنها در مواردی برخی نعمت‌های بزرگ و مهم را به طور کلی یادآور می‌شود تا شاید انسانها سپاس او را به جای آورند، که به چند نمونه آن اشاره می‌کنیم:

۱ - ۳. فهم و بصیرت

در قرآن کریم ضمن یادآوری نعمت بزرگ «درک و فهم» انسان، آن را از موارد شکرگزاری می‌داند.

وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. (نحل: ۷۸)

خداوند برای شما گوش و چشم و دل قرار داد شاید سپاس گزایید.

۲ - ۳. روزی و پیروزی

پیروزی بر دشمن و رزق و روزی نیز به نوبه خود از موجبات مهم سپاس از خداوند است که انسان با اندکی دقت درمی‌یابد که در سراسر جهان کسی جز خدا رازق نیست و در شرایط سخت تنها او یاور انسان است.

۱. شرح غرالحکم، ج ۴، ص ۶۰۲.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۷۷.

وَأَذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِبَصَرِهِ
وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. (انفال: ۲۶)

و به یاد آورید آن هنگام را که اندک بودید و در شمار مستضعفان این زمین؛ بیم آن داشتید که مردم، شما را از میان بردارند. اما خدا پناهتان داد و یاری کرد و پیروز گردانید و از چیزهای پاکیزه روزی داد، باشد که سپاس گویند.

۳-۳. خلق شب و روز

از جمله مواردی که سبب سپاسگزاری فراوان می شود خلقت شب و روز است که خداوند با یک استدلال محکم، انسان را به یگانگی خود هدایت می کند و ضمن بیان شگفتی شب و روز، انسان را به سپاسگزاری فرا می خواند.

وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.

(قصص: ۷۳)

و از رحمت اوست که شب و روز را پدید آورد تا (در شب) بیاسایید و (در روز) به طلب روزی برخیزید؛ باشد که سپاسگزار باشید.

۳-۴. قانون الهی

از جایگاههای دیگر شکر، دریافت احکام خدا و تدبیر به دین الهی است که از بزرگترین نعمت های خداست و سبب رشد روحی و تکامل انسان و اداره جامعه انسانی می گردد.

قرآن مجید در چندین مورد ضمن تشریع احکام الهی و ابراز لطف و عنایت خدا، مسلمانان را به تقوا و تشکر از او فرا می خواند. به عنوان مثال پس از بیان وجوب روزه و قسمتی از احکام آن می فرماید: «وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»^۱؛ شاید شما از خدا سپاسگزاری کنید. همچنین پس از بیان احکام غسل، وضو، تیمم و سوگند خوردن می فرماید: «لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»^۲.

۱. بقره، آیه ۱۸۵.

۲. مائده، آیه ۶ و ۸۹.

۵ - ۳. تسلط بر طبیعت

خداوند، جهان آفرینش را چنان تنظیم نموده که انسان بتواند بر همه آن تسلط یابد و برای زندگی خود سود جوید.

امروزه انسان از عمق اقیانوسها تا اوج کهکشانها را تا حدودی مسخر خود کرده است. از این رو باید سپاسگزار همه باشد و از نعمت گستر غافل نشود.

از میان همه پدیده‌ها و منابع سرشار زندگی، خداوند دریاها را مثال می‌زند تا انسان وظیفه سپاسگزاری را به جای آورد و می‌فرماید:

وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِنَاكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلًا مَلْبَسًا وَ تَرَى الْفُلْكَ مَوَاحِرَ فِيهِ وَ لَيْتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. (نحل: ۱۴)

اوست که دریا را آرام کرد تا از آن گوشت تازه بخورید و زیورهای بیرون آرید و خویشتن را بدان بیارایید و کشتی‌ها را می‌بینی که دریا را شکافته به پیش می‌روند تا شما از فضل خدا روزی بطلبید و شاید سپاسگزاری کنید.

۴. شکر عام

شکر عام تشکری است که نسبت به همه نعمت‌ها انجام می‌گیرد و با همه آنها مناسبت دارد. امیر مؤمنان (ع) در این باره می‌فرماید:

شُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ الْوَرَعُ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ.^۱

سپاسگزاری هر نعمتی، پرهیز از چیزهایی است که خدا حرام کرده است.

هشام بن احمر می‌گوید: در بیرون مدینه با حضرت کاظم (ع) سواره می‌رفتیم. امام از مرکبش پایین آمد و سر به خاک نهاد و سجده‌ای طولانی کرد. پس از آنکه سر از سجده برداشت و سوار مرکب شد، عرض کردم: فدایت شوم! سجده‌ات طولانی شد! فرمود:

آری. من هرگاه نعمتی را که خدا ارزانی‌ام داشته به یاد می‌آورم، دوست دارم (این گونه) شکرش را به جای آورم.^۲

۱. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۴۲.

۲. همان، ص ۳۵.

حضرت صادق (ع) می فرماید:

هرگاه خداوند نعمتی را ارزانی ات کرد، دو رکعت نماز به جای آور و در رکوع و سجود رکعت اول آن بگو: «الْحَمْدُ لِلَّهِ شُكْرًا وَحَمْدًا» و در رکوع و سجده رکعت دوم بگو: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي إِسْتَجَابَ دُعَائِي وَاعْطَانِي مَسْئَلَتِي»^۱.

۵. شکر خاص

منظور از «شکر خاص» سپاسگزاری مخصوص هر نعمت است.

نعمت پذیر باید «موقعیت شناس» و «نعمت سنج» باشد و هر فضل و بخششی را با سپاس مناسبی پاسخ بگوید. مثلاً: شکر نعمت «سلامتی»، به جای آوردن عبادت خدا و کمک و رفع نیازمندی بندگان اوست و سپاسگزاری از مال و ثروت، پرداختن خمس و زکات و انفاق و احسان به مستمندان و درماندگان است.

امیر مؤمنان (ع) در این رابطه می فرماید:

شُكْرُ الْعَالَمِ عَلَى عِلْمِهِ عَمَلُهُ بِهِ وَ بَذْلُهُ لِمُسْتَحِقِّهِ^۲.

سپاسگزاری دانشمند بر دانشی که دارد این است که به آن عمل کند و در اختیار نیازمندان نیز قرار دهد.

شُكْرُ إِلَهِكَ بِطُولِ الثَّنَاءِ^۳.

سپاسگزاری مناسب خدا، به ثنا گفتن طولانی است.

شُكْرُ مَنْ فَوْقَكَ بِصِدْقِ الْوَلَاءِ^۴.

سپاسگزاری نسبت به مقام بالاتر، دوستی صادقانه است.

شُكْرُ نَظِيرِكَ بِحُسْنِ الْإِحَاءِ^۵.

سپاسگزاری نسبت به همشأن، خوب برادری کردن است.

۱. محجة البیضاء، ج ۲، ص ۶۲. یعنی سپاس خدایی را که دعایم را پذیرفت و خواسته ام را عطا فرمود.

۲. شرح غررالحکم، ج ۴، ص ۱۶۰.

۳. همان، ص ۱۵۸.

۴. همان.

۵. همان، ص ۱۵۹.

شُكْرُ مَنْ دُونَكَ بِسَبَبِ الْعَطَاءِ.^۱

سپاسگزاری از زیر دست، با عطا و بخشش است.

إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ.^۲

هرگاه بر دشمنیت پیروز گشتی، گذشت از او را سپاس چیرگی ات قرار ده.

۶. کفران نعمت

کفر یعنی پوشاندن، و کفران نعمت به معنی پوشاندن نعمت و شکر آن را به جانیاوردن است.^۳ هر انسانی از نعمتهای فراوانی برخوردار است که بدون آن نمی تواند به حیات خود ادامه دهد، اما بر خورد انسانها در برابر نعمتهای الهی یکسان نیست؛ گروهی قدرشناس اند و شکر گزار و خداوند نیز نعمتش را بر آنان افزون می کند، چنان که خود فرمود:

لَإِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ.^۴ (ابراهیم: ۷)

اگر سپاسگزار باشید، نعمتم را بر شما افزون می کنم.

گروه دیگر کافرند و ناسپاس.

کفران نعمت عبارت است از:

۱- نشناختن نعمت و بی توجهی به آن.

۲- اظهار نکردن و شاد نبودن به آن.

۳- مصرف نکردن آن در موردی که نعمت دهنده نهی فرموده است.^۴

به طور کلی کفران و ناسپاسی گاهی مربوط به قلب است و آن، بی توجهی به لطف احسان کننده است و گاهی مربوط به زبان است و آن، یاد نکردن از احسان کننده و به جانیاوردن شکر اوست و گاهی مربوط به سایر اعضای بدن است و آن، مصرف کردن نعمت در موردی است که نعمت دهنده به آن راضی نیست. قسم اخیر از همه بدتر و عقوبتش از همه بیشتر است.

۱. همان.

۲. نهج البلاغه، ص ۱۰۹۲.

۳. مفردات، ماده کفر.

۴. معراج السعاده، ص ۶۲۳.

ناسپاسی گاهی با کوچک شمردن و یا عیب گیری از نعمت خدا صورت می پذیرد، مانند اینکه خداوند به انسان فرزندى داده است، او بگوید چرا دختر است؟ چرا پسر است؟ چرا زشت است؟ و... .

۷. عقوبت ناسپاسی و پاداش سپاس

کفران نعمت از گناهان بزرگی است که عقوبت آن به سرعت دامنگیر انسان می شود.

پیامبر اکرم (ص) فرمود:

أَسْرَعُ الذُّنُوبِ عُقُوبَةً كُفْرَانُ النِّعْمَةِ.^۱

عقوبت کفران نعمت از همه گناهان سریع تر به انسان می رسد.

هر عبادت و اطاعتی که انسان برای خدا انجام دهد، جزئی از شکر و سپاس نعمتهای او محسوب می شود. بلکه توفیق عبادت و اطاعت، خود نعمتی است که شکرى لازم دارد. انسان هر قدر در عبادت و اطاعت کوشا باشد، نمى تواند کمترین مَنّتى بر خداوند داشته باشد، با این وجود، قرآن کریم می فرماید:

فَن يَّعْمَلُ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ. (انبیاء: ۹۴)

هر انسان مؤمنی که کار نیکی انجام دهد، بدون پاداش نمى ماند...

گویند سبب آزادی لقمان حکیم این بود که روزی برای مولای او خربزه های هدیه آوردند. او یک تکه از خربزه را به لقمان داد. لقمان آن را با اشتها خورد. یک تکه دیگر داد. آن را هم با اشتها خورد. آخرین تکه خربزه را خود به دهان برد. متوجه شد که بسیار تلخ است، چنان که نتوانست بخورد! مولا از او پرسید: چنین خربزه تلخی را چگونه خوردی؟ گفت: ای مولای من! من از دست تو چیزهای شیرین بسیار خورده ام، اگر یک بار چیز تلخ بخورم چه می شود؟!^۲

۸. نتیجه ناسپاسی

بدون شک، نتیجه شکر و سپاس و نیز کفران و ناسپاسی به خود انسان باز می گردد.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۴۱.

۲. رنگارنگ، ج ۱، ص ۷۲.

قرآن کریم از زبان حضرت سلیمان چنین می‌گوید:

مَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَظْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّيَ غَنِيٌّ كَرِيمٌ. (نمل: ۴۰)

هر کس شکر گزارد، به سود خود شکر کرده و هر کس ناسپاسی کند به درستی که پروردگار من بی‌نیاز و بزرگوار است.

کفران نعمت، نتایج ناگواری در پی دارد که بعضی از آنها بدین قرار است:

۱- ۸. زوال نعمت

سریع‌ترین نتیجه‌ای که ناسپاسی را برای انسان به بار می‌آورد، زوال و از دست رفتن نعمت است. در اینجا به نمونه‌ای از قرآن کریم اشاره می‌کنیم:^۱

قوم سبا در سرزمین یمن در سایه نعمتهای الهی، زندگی خوش و خرمی داشتند و سالیان سال در سلامت و عافیت می‌زیستند، ولی در برابر پیامبران مخالفت و ایستادگی کردند و سپاس نعمتهای خدا را به جانیاوردند. خداوند نیز با فرستادن سیلی ویرانگر ناسپاسی ایشان را پاسخ داد. قرآن داستان آنها را چنین نقل می‌کند:

مردم سبا را در مسکنشان (وطنشان) نشانه‌ای بود؛ دو رشته باغ داشتند، در جانب راست و چپ. (به آنان گفته شد) از آنچه پروردگارتان به شما روزی کرده است، بخورید و شکر او را به جا آورید. شهر خوش و پاکیزه و پروردگاری آمرزنده است. (ولی آنان) اعراض کردند. ما نیز سیل ویرانگر را بر آنها فرستادیم و دو رشته باغ آنها را به دو رشته باغی بدل کردیم، با میوه‌های تلخ و شوره‌گز و اندکی سدر. آنان را چون ناسپاس بودند چنین کیفر دادیم. آیا ما جز ناسپاسان را کیفر می‌کنیم؟^۲

امام علی (ع) فرمود:

مَنْ كَتَمَ الْإِحْسَانَ عُوِقِبَ بِالْحُرْمَانِ.^۳

هر کس احسان را پنهاناند (و آن را سپاس نگوید) به محرومیت از آن مجازات می‌شود.

۱. گناهان کبیره، شهید دستغیب، ص ۳۰۵-۳۰۶، تلخیص.

۲. سبا، آیات ۱۵-۱۷.

۳. شرح غررالحکم، ج ۵، ص ۲۷۵.

۲ - ۸. عذاب الهی

نتیجه دیگری که کفران نعمت به همراه دارد، مجازات و عذاب الهی است. خداوند می‌فرماید:

وَلَا يَنْفَعُكُمْ إِنَّا عَذَابِي لَشَدِيدٌ. (ابراهیم: ۷)

اگر کفران نمایید عذاب من شدید است.

بدون شک، انسانی که لطف و احسان الهی را نسبت به خود فراموش کند و شکر آن را به جا نیاورد، در مصرف آن نیز مراعات خواست نظر خدا را نمی‌کند و نعمتهای الهی را در موارد گناه و حرام به کار می‌بندد و سرانجام، مستوجب عذاب الهی می‌گردد.

۹. ناسپاسی مخلوق

ممکن است بعضی فکر کنند که چون تمام نعمتها از آن خداوند است و دیگران واسطه‌ای بیش نیستند، تنها باید از خداوند تشکر کرد، چون صاحب اصلی نعمت اوست. در حالی که تشکر از مخلوق در راستای تشکر از خالق، هم رضایت خداوند و هم پذیرفته شدن شکر الهی را در پی دارد.

امام رضا(ع) فرمود:

مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ.^۱

هر کس از احسان مخلوقی تشکر نکند، سپاسگزاری خدا را نکرده است.

پرسش

۱. معنی و حقیقت شکر را بیان کنید.
۲. مراتب شکر را نام ببرید و شکر قلبی را توضیح دهید.
۳. موجبات شکر را نام ببرید.
۴. منظور از شکر عام و شکر خاص چیست؟
۵. کفران نعمت به چه معناست و به چه چیزهایی محقق می‌شود؟
۶. نتایج کفران نعمت و ناسپاسی را بیان کنید.
۷. آیا انسان باید نسبت به مخلوق هم سپاسگزار باشد؟ چرا و چگونه؟

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۴۲.

درس دهم

آفات زبانی

قرآن کریم در موارد متعددی نعمت زبان (قدرت سخن گفتن) را یادآور شده و می‌فرماید:

خَلَقَ الْإِنْسَانَ ○ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ (رحمن: ۳-۴)

خدا، انسان را آفرید و به او قدرت بیان را تعلیم فرمود.

در آیه شریفه، بلافاصله پس از بیان آفرینش انسان، تعلیم بیان را ذکر فرموده، که این نشان دهنده اهمیت موضوع بیان و گفتار است.

زبان، نقشی وسیع در زندگی انسان دارد و کاربرد آن بیش از سایر اعضاست؛ زیرا آنچه را انسان به وسیله قوای ظاهری درک می‌نماید و آنچه را با عقل یا وهم یا خیال درمی‌یابد می‌تواند با زبان اظهار کند.

زبان پرده‌دار روح وسیع و باطن نامحدود انسان است که درباره موجود و معدوم، حق و باطل، معلوم و مجهول سخن می‌راند و هیچ‌گونه محدودیتی در قلمرو آن نیست، نه در جانب خیر برای آن مرزی وجود دارد و نه در طرف شرّ حدی می‌شناسد. بالاتر از همه اینها، کفر و ایمان از طریق گواهی دادن زبان صورت می‌پذیرد.

امام باقر(ع) می‌فرماید:

إِنَّ هَذَا اللِّسَانَ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ وَ شَرٍّ.^۱

زبان، کلید هر خوبی و بدی است.

رسول خدا (ص) می فرماید:

الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ.^۱

ایمان، معرفت و شناخت پیدا کردن با قلب و اقرار با زبان و عمل با اعضا و جوارح است.

حضرت امیر (ع) می فرماید:

ای مردم، ده خصلت در انسان است که با زبانش ظاهر می شود:

۱. شاهد و گواهی است که از درون او گزارش می دهد.

۲. داور میان حق و باطل است.

۳. بیانگر حقایق اشیاء است.

۴. شافعی است که حاجت به او روا می شود.

۵. توصیف کننده ای است که هر چیز را معرفی می کند.

۶. فرماندهی است که به کار خوب فرمان می دهد.

۷. واعظی است که از زشتی باز می دارد.

۸. تسلیت گویی است که غمها به آن آرام می شود.

۹. ستایشگری است که کینه ها بدان برطرف می شود.

۱۰. دلربایی است که گوشها از آن لذت می برد.^۲

۱. زبان، کلید شخصیت انسان

با توجه به نقش با اهمیت زبان که مرز میان انسان و موجودات دیگر است، در محدوده انسانی

نیز می توان آن را کلید شخصیت انسان محسوب کرد و یا به تعبیر امیر مؤمنان علیه السلام:

اللِّسَانُ مِيزَانُ الْإِنْسَانِ.^۳

زبان معیار سنجش انسان است.

۱. خصال صدوق، مترجم، ص ۱۷۶.

۲. تحف العقول، ص ۶۸.

۳. شرح غررالحکم، ج ۱، ص ۳۳۹.

و به گفته سعدی:

زبان در دهان ای خردمند چیست؟ کلید در گنج صاحب هنر
چو در بسته باشد چه داند کسی که گوهر فروش است یا پبله‌ور
بنابر این کنترل زبان در عین این که کاری مهم و با ارزش است، ظریف و دشوار است و
مؤمن باید، با استمداد از خدا و تلاش و جدیت خویش، بر انجام این مهم همت گمارد پس
ضرورت دارد که نخست، حق و باطل را درک کند تا زبان را در بستر حق به کار گیرد و از بدیها
نگه دارد. اولین گام، شناخت آفتها و آسیب‌هایی است که گوهر ارزشمند زبان و سخن را به
تباهی می‌کشد.

۲. برخی از آفات زبان

در این جا به برخی از آفتهای زبان اشاره می‌کنیم.

۱ - ۲. ناسزاگویی

ادب اسلامی ایجاب می‌کند که یک مسلمان در گفتار خود نزاکت و احترام را نسبت به دیگران
رعایت نماید. حضرت علی (ع) می‌فرماید:

إِعْلَمْ أَنَّ اللِّسَانَ كَلْبٌ عَقُورٌ إِنْ خَلَّتْهُ عَقَرٌ^۱

بدان که زبان سگ گزنده‌ای است که اگر او را رها کنی می‌گزد.

در اینجا به برخی از پیامدهای بدزبانی اشاره می‌کنیم:

یک. دشمنی نزد خدا: انسان بد زبان مبعوض درگاه حضرت حق است. امام باقر (ع) فرمود:

إِنَّ اللَّهَ يُغِضُ الْفَاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ^۲

خداوند انسان بدخو و ناسزاگو را دشمن می‌دارد.

دو. منع از استجاب دعا: حضرت صادق (ع) فرمود:

در میان قوم بنی اسرائیل شخصی بود که مدت سه سال به درگاه خدا می‌گریست و دعا می‌کرد

۱. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۸۷.

۲. همان، ج ۷۸، ص ۱۷۶.

تا خداوند، فرزندی به وی عنایت فرماید ولی نتیجه‌ای نمی‌گرفت. از این رو بسیار افسرده و ناراحت بود. تا اینکه شبی، شخصی را در خواب دید که به او می‌گوید: تو سه سال است که خدا را با زبان هرزه و آلوده می‌خوانی و توقع داری که خداوند خواسته تو را اجابت کند؟! برو زبانت را از آلودگی پاک کن تا به خدا نزدیک شوی و دعایت مستجاب شود. آن شخص این سفارش را انجام داد و سپس خدا را خواند و دارای فرزند شد.^۱

سه. محرومیت از بهشت: پیامبر اکرم (ص) فرمود:

إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ فَحَّاشٍ بَذِيٍّ قَلِيلٍ الْحَيَاءِ لَا يُنَالِي مَا قَالَ وَلَا مَا قِيلَ لَهُ.^۲

خداوند بهشت، را بر هر شخص بسیار بدزبان و هرزه‌گوی کم آزر که از آنچه می‌گوید و از آنچه درباره‌اش می‌گویند باکی ندارد، حرام کرده است.

۲ - ۲. دروغگویی

دروغگویی، این صفت زشت و رذیله، راه را برای ارتکاب بسیاری از پلیدی‌های دیگر باز می‌کند و به همین دلیل در اسلام به شدت با آن مبارزه شده است.

امام علی (ع) فرمود:

الْكُذْبُ فَسَادُ كُلِّ شَيْءٍ.^۳

دروغ مایه فساد و تباهی هر چیز است.

امام حسن عسگری (ع) فرمود:

جُعِلَتِ الْخُبَائِثُ كُلُّهَا فِي بَيْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهَا الْكُذْبُ.^۴

تمام زشتی‌ها در خانه‌ای قرار داده شده و کلید آن دروغگویی است.

۳ - ۲. غیبت کردن

غیبت، یاد کردن برادر دینی است به چیزی که او راضی به آن نمی‌باشد. قرآن کریم در رابطه با زشتی این گناه می‌فرماید:

۱. اصول کافی، مترجم، ج ۴، ص ۱۶.

۲. بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۱۱۲.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۰۰.

۴. بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۲۶۳.

وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ. (حجرات: ۱۲)

هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکنند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ (به یقین) همه شما از این امر کراهت دارید!

رسول خدا (ص) نیز می فرماید:

در شب معراج گروهی را دیدم که صورت خود را با ناخن می خراشیدند. از جبرئیل سؤال کردم اینان چه کسانی اند؟ گفت: کسانی هستند که غیبت می کردند و متعرض آبروی مردم می شدند.^۱

۴ - ۲. بهتان زدن

تهمت یا بهتان آن است که درباره برادر مؤمنت چیزی بگویی که در او نیست. شرع مقدس اسلام پا به پای وجدان و خرد از این عمل ناپسند به شدت نکوهش کرده است:

وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا. (احزاب: ۵۸)

آنان که مردان و زنان مؤمن را به خاطر کاری که انجام نداده اند، آزار می دهند، متحمل بهتان و گناه آشکاری شده اند.

بدون تردید انسان های وارسته و خوش فطرت، هرگز به خود اجازه نمی دهند که شخص بی آلاشی را آلوده جلوه دهند و آسایش روحی او را خدشه دار کنند، و تنها، بد سرشتان اند که آبروی دیگران را بازیچه هوس های شوم خود قرار می دهند.

امام صادق (ع) فرجام بهتان زننده را این گونه ترسیم می کند:

کسی که مرد یا زن مؤمنی را به آنچه در او نیست بهتان زند، خداوند (در روز قیامت) او را در گِل خبال برانگیزد (و نگاه دارد) تا از عهده آنچه گفته بیرون آید. پرسیدم: گِل خبال چیست؟ فرمود: چرک و خونی که از دامن زنان هرزه و تبهکار بیرون می آید!^۲

۵ - ۲. عیب جویی

عیب جویی، آن است که انسان در پی کشف و افشای عیب دیگران برآید، نقاط ضعف مردم را

۱. محجة البیضاء، ج ۵، ص ۲۵۱.

۲. سفینة البحار، ج ۱، ص ۱۱۱.

به دست آورده، بزرگ کند و به رخ آنان بکشد. اسلام برای آبروی افراد ارزش بسیار قائل شده و کسانی را که عیبجو هستند و سبب هتک آبروی دیگران می شوند به شدت مورد مذمت قرار داده است. پیامبر اکرم (ص) فرمود:

مَنْ أَذَاعَ فَاحِشَةً كَانَ كَمُبْتَدِيهَا وَمَنْ عَيَّرَ مُؤْمِنًا بِشَيْءٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرْتَكِبَهُ.^۱

هر کس عمل ناشایست کسی را ظاهر و شایع کند، مثل آن است که خود انجام داده باشد و هر که مؤمنی را به عیبی سرزنش کند، نمیرد تا خود، گرفتار آن شود.

۶- ۲. سخن چینی

سخن چینی، یعنی نقل خبر همراه با بدگویی و دروغ پردازی. از جمله کارهایی که پیوندهای جامعه انسانی را از هم می گسلد و فتنه بر پا می کند، «نمائی» یا «سخن چینی» است. این صفت زشت، هم از نظر عقل، ناپسند است و هم، اسلام آن را نکوهش کرده و هم طینت انسان های پاک آن را نمی پسندد.

«تفرقه افکنی» مهم ترین نتیجه سخن چینی است. بیشتر جاهایی که آتش تفرقه شعله ور است و زبانه های آن، قربانیان زیادی می گیرد و خانواده های بسیاری را متلاشی می کند، آتشگیره آن، زبان سخن چین و هیزم آن، سخنانی است که بر زبان جاری می کند. امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

شِرَارُكُمْ الْمُشَاوُونَ بِالنَّمِيمَةِ الْمَفْرُوقُونَ بَيْنَ الْأَحْيَةِ الْمُتَبَتِّغُونَ لِلْبُرَاءِ الْمَغَائِبِ.^۲

بدترین شما سخن چینان اند که میان دوستان جدایی می افکنند و آماده عیب تراشی از پاکان اند.

۳. راه های کنترل زبان

نگهداری زبان از آفات و بهره گیری از آن در جهت خیر و صلاح از نشانه های کمال ایمان و عقل انسان است. برخی از مهم ترین راه های کنترل زبان به قرار زیر هستند:

۱. جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۷۹.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۷۴.

۱ - ۳. یاد خدا و قیامت:

اساسی ترین مانع انسان در ارتکاب هر گناهی، توجه به خدا و قیامت است. در هنگام سخن گفتن باید توجه داشت که گفتار انسان توسط مأموران مراقب، ثبت و ضبط می شود و در فردای قیامت باید جوابگوی آنها باشد.

توجه به این حقیقت می تواند به مقدار بسیاری زبان را مهار کرده، از گفتارهای ناپسند باز دارد. به فرموده رسول خدا (ص):

إِنَّ اللَّهَ عِنْدَ لِسَانِ كُلِّ فَائِلٍ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ أَمْرٌ عَلَى مَا يَقُولُ.^۱

خداوند در هنگام سخن گفتن هر گوینده ای حاضر است. پس هر کس باید در گفتار خود، تقوا پیشه کند.

۲ - ۳. اندیشه قبل از گفتار:

قبل از شروع به سخن، لازم است انسان در مورد فایده، ضرر و تأثیر گفتار خود بیندیشد و اگر نمی داند حرفی که می خواهد بگوید حقیقت دارد یا نه و یا می داند دروغ است، نگوید و از آفات زبان به وسیله اندیشه دوری گیرند تا از عواقب سوء آن در امان بمانند.

حضرت علی (ع) می فرماید:

به خدا سوگند، باور نمی کنم بنده ای که زبانش را حفظ نمی کند، تقوایی سودمند به دست آورد! زبان مؤمن پشت قلب او و قلب و عقل منافق پشت زبانش قرار دارد؛ یعنی، مؤمن هرگاه بخواهد سخن بگوید، نخست می اندیشد؛ اگر نیک بود اظهار می کند و چنانچه ناپسند و بد بود پنهانش می دارد. ولی شخص منافق آنچه بر زبانش آمد می گوید و پیش از آن نمی اندیشد که کدام به سود و کدام به زیان اوست.^۲

۳ - ۳. سکوت و کم حرفی:

روایات زیادی انسان را دعوت به سکوت و تأکید به کم حرفی کرده است.

۱. محجة البیضاء، ج ۵، ص ۱۹۵.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵، ص ۵۷۰.

علی (ع) می فرماید:

إِنْ أَحْبَبْتَ سَلَامَةَ نَفْسِكَ وَ سَتَرَ مَعَايِيكَ فَاقْلِلْ كَلَامَكَ وَ أَكْثِرْ صَمْتَكَ يَتَوَفَّرَ فِكْرُكَ وَ يَسْتَتِرَ قَلْبُكَ وَ يَسْلَمَ النَّاسُ مِنْ يَدِكَ.^۱

اگر سلامت نفس و پوشیده ماندن عیب‌ها پت را دوست داری، پس کم سخن بگو و بسیار سکوت کن تا فکرت زیاد و قلبت روشن گردد و مردم از دست تو در امان بمانند.

پرسش

۱. نقش زبان در زندگی انسان چیست؟
۲. چهار خصلت از خصلت‌هایی که به وسیلهٔ زبان ظاهر می‌شود بنویسید.
۳. چگونه زبان کلید شخصیت انسان است؟
۴. چهار نمونه از آفتهای زبانی را نام ببرید.
۵. آثار و پیامدهای ناسزاگویی را بیان کنید.
۶. خداوند غیبت کردن را به چه چیزی تشبیه کرده است؟
۷. پیامدهای سخن‌چینی را بنویسید.
۸. به نظر شما از چه راه‌هایی می‌توانیم ارادهٔ خود را در حفظ زبان از بدیها تقویت کنیم؟

۱. شرح غررالحکم، ج ۳، ص ۱۰.

درس یازدهم

خوش خلقی و بد خلقی

۱. خوش خلقی

خوش خلقی از بارزترین صفاتی است که در معاشرت‌های اجتماعی باعث نفوذ محبت شده، در تأثیر سخن اثری شگفت‌انگیز دارد. به همین جهت خدای مهربان، پیامبران و سفیران خود را انسان‌هایی عطوف و نرم‌خو قرار داد تا بهتر بتوانند در مردم اثر گذارند و آنان را به‌سوی خود جذب نمایند. این مردان بزرگ برای تحقق بخشیدن به اهداف الهی خود، با برخورداری از حسن خلق و شرح صدر، چنان با ملایمت و گشاده‌رویی با مردم روبه‌رو می‌شدند که هر انسان حقیقت‌جویی را به آسانی شیفته خود می‌ساختند و او را از زلال هدایت سیراب می‌کردند، بلکه گاهی دشمنان را نیز شرم‌منده و منقلب می‌کردند.

مصادق کامل این فضیلت، وجود مقدس رسول گرامی اسلام (ص) است. قرآن کریم، این مزیت گرانبها را عنایتی بزرگ از سوی ذات مقدس خداوند دانسته، می‌فرماید:

فَبِأَرْحَمِهِ مِنَ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَأْمُرْ بِالْعِفَّةِ أَفَبَأَبْهَىٰ لَكُمْ لَوْ كُنْتُمْ فَظًّا غَلِيظَ الْقُلُوبِ لَا تَنْفَعُوكُمْ مِنْ حَوْلِكَ. (آل عمران: ۱۵۹)

در پرتو رحمت و لطف خدا با آنان مهربان و نرم‌خو شده‌ای و اگر خشن و سنگدل بودی، از گردت پراکنده می‌شدند.

بسیار اتفاق می‌افتاد که افرادی با قصد دشمنی و به‌عنوان اهانت و اذیت به حضور ایشان می‌رفتند، ولی در مراجعت مشاهده می‌شد که نه تنها اهانت نکرده‌اند، بلکه با کمال صمیمیت اسلام را پذیرفته و پس از آن، رسول اکرم (ص) محبوب‌ترین فرد در نزد آنان به شمار می‌رفت! اسلام برای انسان غیر مسلمان خوشرفتار هم احترام و ارزش قائل است. در تاریخ چنین آمده است:

حضرت علی (ع) دو نفر توطئه گر کافر را اسیر کرد و خدمت پیامبر خدا (ص) آورد. پیامبر اعظم، اسلام را بر آن دو عرضه کرد و چون نپذیرفتند، فرمان اعدام آنان را به جرم توطئه گری صادر کرد. در این هنگام جبرئیل بر رسول خدا (ص) نازل شد و عرض کرد: خدای متعال می فرماید، یکی از این دو نفر را که مردی خوش خلق و سخاوتمند است، عفو کن. پیامبر نیز از قتل او صرف نظر کرد، وقتی علّت عفو را به فرد مزبور اعلام کردند و دانست که به خاطر داشتن این دو صفت نیکو مورد عفو الهی واقع شده، شهادتین را گفت و اسلام آورد. رسول خدا (ص) درباره اش فرمود:

او از کسانی است که خوشخویی و سخاوتش او را به سمت بهشت کشانید.^۱

۱ - ۱. حدود حسن خلق

از جمع بندی آیات و روایات و سیره معصومین (ع) به دست می آید، که حسن خلق از نظر آیین مقدّس اسلام «ارزش ذاتی» دارد، چه در برخورد با مؤمن باشد و چه در برخورد با کافر. اکنون برای روشن شدن حدود حسن خلق، موضوع را از چند جهت بررسی می کنیم.

یک. حسن خلق مؤمنان با یکدیگر: بدیهی است که خوش رفتاری مؤمنان با یکدیگر، یکی از ارزش های والای اخلاقی به حساب می آید. قرآن کریم، یاران رسول اکرم (ص) را به این صفت ستوده، می فرماید:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ.... (فتح: ۲۹)

محمد (ص)، فرستاده خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و در میان خود مهربان اند.

بر اساس این آیه، مسلمانان باید نسبت به عموم امت حزب الله مهربان و دلسوز باشند، با آنان خوش رفتاری نمایند، به کمکشان بشتابند، در غم و شادی مردم سهیم باشند و با چهره ای متبسم، مؤدّب و خوشرو با آنان روبه رو شوند و از این راه سبب ترویج تفکر اسلامی و پیوند با مردم شوند.

۱. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۹۰.

دو. با مجرمان و منحرفان: جرم و انحراف با روح شریعت، سر ناسازگاری دارد و از هر کس که سر یزند زیانبار است و خردمندان موظف‌اند از آن جلوگیری کنند. عقل و شرع می‌گویند خندیدن به روی مجرم، کاری نابخردانه است. بنابراین مسلمانان - گرچه از خصیلت زیبای حسن خلق برخوردارند - ولی مجرمان و منحرفان شایسته چنین موهبتی نیستند و نباید لبخند را تأیید اعمال ناشایست خود بدانند. در این گونه موارد وظیفه اسلامی، عمل به نخستین مرحله نهی از منکر است که رویگردانی و نشان دادن حالت تنفر و انزجار از عمل خلاف است و اگر خلافکار با ترش رویی و گرفتگی چهره ما دست از خلاف نکشد، نوبت به امر و نهی زبانی می‌رسد. در این مقام باید مستدل، محکم، منطقی و در عین حال با خوش خلقی و ادب، خلافکار را نصیحت و موعظه کنیم، چنان‌که قرآن مجید می‌فرماید:

أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِهُمْ بِأَلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ.... (نحل: ۱۲۵)

با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت کن و با آنها با نیکوترین وجه، مناظره نما.

در چنین مواردی باید با ذکر آیه یا روایت یا طرح قانون و مقررات یا بیان صلاح و مصلحت فرد و مملکت، همین‌طور بازگو کردن آثار ناهنجار گناه و خلاف و پیامدهای زیانبار آن، خلافکار را به اشتباهی که مرتکب شده واقف کرد تا آن را ترک گوید. باید دانست که حلاوت گفتار، خوش رویی، استدلال قوی و منطق در سخن و اخلاص و دلسوزی بیش از هر چیز دیگر بر طرف مقابل تأثیر می‌گذارد و سبب اصلاح می‌شود.

سه. خوش خلقی و پرهیز از چاپلوسی: متأسفانه بعضی به دلیل عدم شناخت و آگاهی لازم، حسن خلق و رفتار نیکو را با تملق و چاپلوسی اشتباه می‌گیرند. آنان بناحق به مدح و ستایش صاحبان زور و زر می‌پردازند و در برابر آنان کرنش و کوچکی می‌کنند و شخصیت و ارزش والای انسانی خود را لگدکوب می‌سازند و با کمال وقاحت نام این رفتار ناشایست را حسن خلق و رفق و مدارا با مردم می‌گذارند! نشانه چنین کسانی آن است که وقتی به افراد عادی و تهیدست می‌رسند، گشاده رویی و نرمخویی را فراموش می‌کنند و حتی چهره‌ای عبوس و خشن به خود می‌گیرند. این صفت ناپسند نه تنها یک ارزش نیست، بلکه گناهی بزرگ است که موجب خشم خداوند می‌شود. رسول خدا (ص) در این باره می‌فرماید:

هرگاه شخص فاجری ستایش شود، عرش الهی می‌لرزد و خداوند خشمگین می‌شود!^۱

پس ضروری است که در برخوردهای اجتماعی خود، رفتار پسندیده را با چاپلوسی اشتباه نگیریم و افراد متخلقی را که گاه در صددند با چرب‌زبانی و چاپلوسی، حق و باطل را بر ما مشتبه کنند، طرد کرده و خود را از نیرنگ آنان ایمن سازیم.

چهار. خوش خلقی و مزاح: یکی دیگر از موضوعات مرتبط با حسن خلق، بحث مزاح است. باید دانست که مزاح و شوخی در حدی که موجب زدودن غم و اندوه و شاد کردن مؤمن باشد و به گناه و افراط و جسارت و سخنان زشت و دور از ادب کشیده نشود، عملی پسندیده است. آنچه در این باره از پیشوایان دین به ما رسیده، در همین محدوده است. پیامبر اسلام (ص) فرمود:

من شوخی می‌کنم، ولی جز سخن حق نمی‌گویم.^۲

شخصی به نام یونس شیبانی می‌گوید: حضرت صادق (ع) از من پرسید: مزاح شما با یکدیگر چگونه است؟ عرض کردم: بسیار اندک! حضرت فرمود: «این‌گونه نباشید، چرا که مزاح کردن از حسن خلق است و تو می‌توانی به وسیله آن برادر دینی‌ات را شادمان کنی. پیامبر خدا (ص) نیز با افراد شوخی می‌کرد و منظورش شاد کردن آنان بود.»^۳

پنج. حسن خلق آری، بی تفاوتی نه! از نظر اسلام، حسن خلق هرگز به این معنا نیست که اگر با منکری روبه‌رو شدیم، در برابر آن سکوت کرده، لب‌خند بزنیم، یا در برابر اعمال زشت دیگران واکنش منفی نشان ندهیم، زیرا برخورد منفی و توأم با تندى و خشونت، زمانی مذموم و ناپسند است که پای بی‌اعتنایی به دین و ارزش‌های والای آن در میان نباشد و گرنه رنجیدن نزدیک‌ترین افراد به انسان نیز اگر به دلیل حفظ ارزش‌ها و پایبندی به آن باشد، نه تنها زشت نیست، بلکه در ردیف مهم‌ترین وظایف شرعی و از مراتب نهی از منکر است.

به فرموده امام علی (ع):

۱. بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۵۲.

۲. همان، ج ۱۶، ص ۲۹۸.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۶۳.

پیامبر خدا(ص) به ما دستور داده است که با معصیت کاران با چهره‌های عبوس روبه‌رو شویم.^۱

۲ - ۱. آثار و فواید حسن خلق

حسن خلق آثار و فواید فراوانی دارد. با بهره‌گیری از فرموده‌های پیشوایان بزرگوار اسلام به شمه‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

یک. آثار دنیوی:

۱. پیامبر گرامی اسلام فرمود:

خوشخویی دوستی را پایدار می‌کند.^۲

۲. امام صادق(ع) در این باره فرمود:

به درستی که نیکوکاری و خوش خلقی، سرزمین‌ها را آباد می‌کند و بر عمرها می‌افزاید.^۳

۳. امام علی می‌فرماید:

گنجینه‌های روزی در نرمخویی و گشاده‌رویی است.^۴

۴. امیر مؤمنان(ع) خوشرویی را موجب بهبود موقعیت اجتماعی انسان می‌داند:

چه بسیار فرد بی‌مقداری که خوشرویی‌اش او را برتری بخشیده است.^۵

۵. همان امام فرمود:

هر کس خلقتش نیکو شد، راه‌های زندگی برایش هموار می‌گردد.^۶

دو. آثار اخروی

۱. پیامبر اکرم(ص) فرمود:

به درستی که بنده، در سایه خوش خلقی خود به درجات بزرگ و مقامات والایی در آخرت

می‌رسد، با آنکه عبادتش ضعیف است.^۷

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۱۳.

۲. بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۵۰.

۳. همان، ج ۷۱، ص ۳۹۵.

۴. همان، ج ۷۸، ص ۵۳.

۵. شرح غرالحکم، ج ۴، ص ۵۵۸.

۶. همان، ج ۵، ص ۳۰۶.

۷. محجة البیضاء، ج ۵، ص ۹۳.

۲. امام علی (ع) می فرماید:

اخلاقت را نیکو کن تا خداوند حسابت را آسان کند.^۱

۳. امام صادق (ع) فرمود:

بدرستی که اخلاق نیکو لغزش‌ها را ذوب می‌کند. همان‌گونه که آفتاب یخ را.^۲

۴. رسول خدا (ص) فرمود:

بیشترین امتیازی که امت من به سبب داشتن آن به بهشت می‌رود، تقوای الهی و خوش خلقی است.^۳

۲. بدخلقی

به همان اندازه که خوش خلقی، پسندیده و نیکوست، بداخلاقی، نکوهیده و زشت است و هر قدر حسن خلق جاذبه دارد و کمال به حساب می‌آید. بدخلقی دافعه دارد و نقص محسوب می‌شود. بدخلقی، بدترین همنشین انسان، نشانه پستی و فرومایگی و مایه بدبختی بوده و خیر دنیا و آخرت را از انسان سلب می‌کند. از این رو، در تعالیم اسلامی مورد نکوهش قرار گرفته است. چند روایت را در این باره ذکر می‌کنیم:

مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ حُسْنُ الْخُلُقِ وَمِنْ شَقَاوَتِهِ سُوءُ الْخُلُقِ.^۴

خوش خلقی از سعادت مرد و بد خلقی از شقاوت و بدبختی اوست.

سُوءُ الْخُلُقِ شَرُّ قَرِينٍ.^۵

بدخلقی بدترین همنشین و همراه انسان است.

مِنْ اللُّؤْمِ سُوءُ الْخُلُقِ.^۶

بد خلقی از (نشانه‌های) فرومایگی و پستی است.

۱. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۸۳.

۲. همان، ص ۳۷۵.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۰.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۴۸.

۵. شرح غررالحکم، ج ۴، ص ۱۳۱.

۶. همان، ج ۶، ص ۳۵.

برخی از پیامدهای بداخلاقی عبارت‌اند از:

۱. **زندگی محنت‌بار:** بدخلقى (مایه) تلخی و ناگواری زندگی و عذاب نفس (شکنجه روحی) است.^۱
۲. **اضطراب و تنهایی:** بدخلقى، نفس را تنها می‌سازد و انس را برطرف می‌کند.^۲
یعنی انسان بدخلق تنها می‌شود، درحالی که با آدم خوش اخلاق دیگران انس می‌گیرند.
۳. **تباهی ایمان و عمل:** به رسول خدا (ص) عرض شد که فلان زن، روزها روزه می‌گیرد و شبها را به عبادت مشغول است، لیکن زنی بداخلاق است و به همسایگانش آزار می‌رساند. حضرت فرمود: خیری در او نیست و اهل دوزخ است.^۳
امام صادق (ع) می‌فرماید:
همانا بدخلقى، عمل را تباه می‌سازد، چنان که سرکه غسل را تباه می‌کند.^۴
و نیز در جای دیگر می‌فرماید:
همانا بدخلقى، ایمان را تباه می‌سازد، چنان که سرکه غسل را تباه می‌کند.^۵
۴. **محرومیت از توبه:** رسول خدا (ص) می‌فرماید:
خداوند توبه بداخلاق را نمی‌پذیرد، سؤال شد: چگونه، ای رسول خدا؟ فرمود: زیرا آدم بدخلق، هرگاه از گناهی توبه کند، باز مرتکب گناهی بزرگتر از گناه اول می‌شود.^۶
۵. **دوری از خداوند:** یکی از وصایای پیامبر اکرم (ص) به ابوذر این است که فرمود:
ای اباذر! بنده تازمانی که، بدخلق است، همواره بر دوری‌اش از خداوند تعالی افزوده می‌شود.^۷
۶. **فشار قبر:** امام صادق (ع) می‌فرماید:
به پیامبر اکرم (ص) خبر رسید که «سعد بن معاذ» از دنیا رفت. پیامبر (ص) به همراه اصحاب برخاسته و به طرف خانه او حرکت کرد. حضرت امر فرمود تا بدن سعد را غسل داده، کفن

۱. همان، ج ۴، ص ۱۵۰.

۲. شرح همان، ج ۴، ص ۱۵۱.

۳. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۹۴.

۴. اصول کافی، ترجمه رسولی، ج ۴، ص ۱۱.

۵. همان.

۶. همان، ص ۱۱.

۷. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۸۷.

نمایند. سپس به طرف قبرستان حرکت کردند. پیامبر (ص) با پای برهنه و بدون عبا در تشییع جنازه او شرکت نمود. گاهی طرف راست و گاهی طرف چپ تابوت را به دوش می‌گرفت، تا به کنار قبر رسیدند. حضرت خود داخل قبر رفته، جسد سعد را در قبر گذاشت و با دست خود سنگ قبر را چید و آن را هموار و محکم نمود... پس از دفن سعد، مادرش که در کنار قبر ایستاده بود، با صدای بلند گفت:

يَا سَعْدُ! هَيَّئَا لَكَ الْجَنَّةَ.

ای سعد! بهشت، بر تو گوار باد.

در این هنگام، پیامبر (ص) که صدای او را شنید، به او فرمود: ساکت باش، درامری که به پروردگار مربوط است با قاطعیت، سخن مگو، زیرا هم اکنون سعد به فشار قبر مبتلا است! پس از بازگشت از قبرستان، مردم به حضرت، عرض کردند: شما نسبت به جنازه سعد، بسیار احترام کردید و درباره او رفتاری نمودید که با هیچ کس دیگر چنین رفتاری نکردید. حضرت فرمود:

آنچه من در تشییع جنازه سعد، انجام دادم به پیروی از فرشتگان و حضرت جبرئیل بود، که در این تشییع حضور داشتند.

اصحاب عرض کردند، با این وصف، چگونه فرمودید: سعد دچار فشار است!؟

حضرت در جواب فرمود:

نَعَمْ، إِنَّهُ كَانَ فِي خُلُقِهِ مَعَ أَهْلِهِ سُوءٌ.^۱

آری، زیرا سعد با اهل خانه‌اش، بداخلاق بود.

۷. **هلاکت در قعر جهنم:** پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

همانا بنده به سبب بد خلقی خود به پایین‌ترین درجه (در اعماق) جهنم می‌رسد.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۲۹۸.

۲. همان، ج ۵، ص ۹۳.

پرسش

۱. درباره حسن خلق توضیح دهید.
۲. جایگاه حسن خلق را بیان کنید.
۳. با مجرمان و منحرفان چگونه باید برخورد کرد؟
۴. آثار حسن خلق را بنویسید.
۵. یک روایت درباره نکوهش بدخلقی بنویسید.
۶. چهار نمونه از پیامدهای بدخلقی را نام ببرید.
۷. از داستان سعد بن معاذ چه برداشتی دارید؟ به اختصار توضیح دهید.

درس دوازدهم

نفاق

«نفاق» نقبی است در زیر زمین که درب دیگری برای خروج دارد درباره لغت نفاقاً در کتب لغت چنین آمده است؛

موش صحرایی وقتی لانه خودش را در صحرا می‌کند، برای نجات از دشمن، دست به یک عمل احتیاطی می‌زند. یک درب برای لانه‌اش باز می‌گذارد که همان درب معمولی رفت و آمد اوست. بعد از زیر زمین راه دیگری می‌سازد که منتهی به یک نقطه دور دست می‌شود. این راه از زیر زمین بالا می‌آید تا به کف زمین نزدیک می‌شود؛ اما آنقدر ادامه نمی‌دهد تا سوراخ در سطح زمین ظاهر شود. بلکه یک قشر نازکی باقی می‌گذارد، ولی نه آن قدر که خود قشر خراب بشود؛ بلکه در این حد باشد که اگر روزی خطری از درب ورودی پیدا شد، با ضربه محکمی که با سرش می‌زند، آن قشر نازک خراب بشود و او بتواند فرار کند. عرب به این راه، نفاق می‌گوید؛ یعنی یک راه مخفی درونی سرپوشیده‌ای که تقریباً جزو اسرار امنیتی برای دنیای آن موش صحرایی است. «تسمیه» منافق، از «نفاق»، به معنای نقب است که از راهی به دین وارد و از راه دیگری خارج می‌شود.^۱

منافقان، این وارثان و انیسان ابلیس نیز در نهاد، نقبی کنده‌اند، تا در آن سنگر بگیرند و بر چهره نقابی افکنده‌اند، تا از سنگر بیرون آیند و از پشت خنجر بزنند.

خداوند درباره منافقان هشدار می‌دهد که «هم العدو»^۲ و درباره شیطان نیز به مؤمنان هشدار می‌دهد که «انه لكم عدو مبین»^۳. آری، هر دو دشمن جان و ایمان متقیان‌اند.

۱. ر.ک: قاموس قرآن، ج ۷، ص ۹۷-۹۹ و مسأله نفاق، شهید مطهری.

۲. منافقون، آیه ۴.

۳. بقره، آیه ۱۶۸.

در مقابل این دشمنان در کمین، «اخلاص» تنها سنگر شکست‌ناپذیر است و سلاحی که سپرهایشان را شکسته، آنان را به خاک مذلت می‌کشد، سلاح برنده «امر به معروف و نهی از منکر» است.

نگاهی به حوادث تاریخی، گواه صادقی بر این سخن است که همه جریانهای منافقانه، جز چند صباحی نپاییده‌اند.

۱. زمینه‌های نفاق

بدون تردید هر مسلمانی از آلوده شدن به نفاق بیم دارد و هر کسی می‌خواهد بداند که علل و انگیزه‌های نفاق چیست و برای در امان ماندن از این بیماری مهلک، چه تدبیری باید اندیشید. در اینجا نیز به سراغ طبیبان دلسوز و درد آشنا می‌رویم و شناخت این درد ایمان سوز و سعادت برانداز را از زبان مولای متقیان، علی (ع) می‌آموزیم.

آن حضرت معتقد است که انگیزه‌های نفاق از درون خود انسان سر بر می‌آورد و آنها چیزی جز رذایل اخلاقی نیستند. امام (ع) نخست، چهار رذیله اخلاقی را به عنوان ارکان نفاق معرفی می‌کند، که هر رکنی از چهار صفت زشت دیگر تغذیه می‌شود، آنگاه به بیان هر یک از آن زشتیها می‌پردازد به این بیان: نفاق بر چهار ستون استوار است: هوا و هوس، سهل انگاری و سستی، کینه و خشم و طمع.

۱ - ۱. هوا و هوس

وَالْهَوَىٰ مِنْ ذَلِكَ عَلَىٰ أَرْبَعٍ شُعَبٍ: عَلَى الْبَغْيِ وَالْعُدْوَانِ وَالشَّهْوَةِ وَالْعِصْيَانِ.

هوا و هوس (نیز) بر چهار شعبه متکی است: ستم، تجاوز، شهوت و گناه.

یک. ستم:

فَمَنْ بَغَى كَثُرَتْ غَوَائِلُهُ وَتَحَلَّى عَنْهُ وَنَصَرَ عَلَيْهِ.

هر کس ستم کند، گرفتاریهایش زیاد شود، تنها شود و از کمک به او خودداری گردد.

دو. تجاوز:

وَمَنْ اعْتَدَى لَمْ تَوْمَنْ بِوَأَيْتُهُ وَلَمْ يَسْلَمْ قَلْبُهُ.

هر کس تجاوز کند، از عواقب کار ایمن نخواهد بود و قلبش سالم نماند.

سه. شهوت:

وَمَنْ لَمْ يَغْزُلْ نَفْسَهُ عَنِ الشَّهَوَاتِ خَاضَ فِي الْحَسَرَاتِ وَ سَبَّحَ فِيهَا.

و هر که خویشتن را از (آلودگی به) شهوتها دور نگه ندارد در (گرداب) حسرتها غوطه ور شود و در آنها شناور گردد.

چهار. گناه:

وَمَنْ عَصَى ضَلَّ عَمْدًا بِلا عَذْرِ وَ لَاحُجَّةٍ.

و هر کس گناه کند، بدون عذر و دلیل گمراه شود.

۲ - ۱. سهل انگاری

وَ أَمَّا شُعْبُ الْهُوَيْنَا، فَالْهَيْبَةُ وَالْغَرَّةُ وَالْمُطَالَةُ وَالْأَمَلُ.

شعبه‌های سهل انگاری هم عبارت است از هیبت، غرور، امروز و فردا کردن و آرزو.

یک. هیبت:

وَ ذَلِكَ أَنَّ الْهَيْبَةَ تَرُدُّ عَنِ الْحَقِّ.

و این بدان جهت است که هیبت (انسان را) از حق بازگرداند.

دو. غرور:

وَالْإِغْتِرَارُ بِالْعَاجِلِ تَقْرِيطُ الْأَجَلِ.

غرور به دنیا باعث تقصیر در آخرت است.

سه. امروز و فردا کردن:

وَالْمُطَالَةُ مُوَطِّئٌ فِي الْعَمَى.

امروز و فردا کردن، موجب فرو شدن در ورطه کوری است.

چهار. آرزو:

وَلَوْ لَا الْأَمَلُ عَلِمَ الْإِنْسَانُ حِسَابَ مَا فِيهِ وَكَوْ عَلِمَ حِسَابَ مَا فِيهِ مَاتَ خُفَاتًا مِنَ الْهَوْلِ وَالْوَجَلِ.

اگر آرزو نبود انسان به حساب خود می‌رسید و چنانچه به حساب خود می‌رسید، از وحشت، سکنه می‌کرد!

۳ - ۱. خشم

سومین رکن نفاق، خشم است که امیر مؤمنان (ع) پیرامون آن می فرماید:

وَأَمَّا شُعْبُ الْخَفِيزَةِ فَالْكِبَرُ وَالْفَخْرُ وَالْحَمِيَّةُ وَالْعَصَبِيَّةُ.

و اما شعبه های خشم عبارت است از کبر، فخر فروشی، حمیت و تعصبات قومی.

یک. کبر:

فَمَنْ اسْتَكْبَرَ أَذْبَرَ؛ هر کس کبر ورزد به قهقرا باز گردد.

دو. فخر فروشی:

وَمَنْ فَخَرَ فَجَرَ؛ و هر کس فخر فروشد تبهکاری کند.

سه. حمیت:

وَمَنْ حَمَى أَصَرَ؛ و هر که دچار حمیت (و نخوت) شود سر سختی کند.

چهار. تعصب:

وَمَنْ أَخَذَتْهُ الْعَصِيَّةُ جَارَ؛ و هر کس دچار تعصب شود، جور و ستم کند.

۴ - ۱. طمع

آخرین رکن نفاق طمع است که آن نیز دارای چهار شعبه است:

و شُعْبُ الطَّمَعِ الْفَرَحُ وَالْمَرْحُ وَاللَّجَاجَةُ وَالتَّكَبُّرُ.

شعبه های طمع، شادمانی، ناز و سرمستی، لجبازی و تکبر است؛

یک. شادمانی:

الْفَرَحُ مَكْرُوهٌ عِنْدَ اللَّهِ؛ شادمانی، نزد خدا ناپسند است.

دو. ناز و سرمستی:

وَالْمَرْحُ خِيَلٌ؛ و ناز و سرمستی، به خود بالیدن است.

سه. لجبازی:

وَاللَّجَاجَةُ بَلَاءٌ لِمَنِ اضْطَرَّتْهُ إِلَى حَمْلِ الْأَثَامِ؛ و لجبازی، برای کسی که به گناهش وادارد بلا(ی

جان) است.

چهار. تکبر:

وَالْتَّكَبُّ هُوَ وَ لَعِبٌ وَ شُغْلٌ وَ اسْتِئْذَالُ الَّذِي هُوَ آذَنِي بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ^۱ و تکبر هم سرگرمی و بازی و مشغولیات و مبادله خیر و خوبی با چیزهای پست و بد است.

۲. نشانه‌های نفاق

سیستم جسمی و روحی انسان به گونه‌ای طراحی و آفریده شده که به طور خودکار، هرگونه بیماری را شناسایی می‌کند و نسبت به آن هشدار می‌دهد، علائم متعددی نیز زنگ خطر وجود نفاق را به صدا درمی‌آورند که برخی از آنها بدین قرار است:

۱ - ۲. کاستی معنویت

هویت دینی یک فرد مسلمان ایجاب می‌کند که تقوای کافی، ارتباط با خدا، اظهار بندگی، خضوع و خشوع در برابر خدا، دلی ترسناک و چشمی گریان از خوف او داشته باشد. در حالی که نفاق با امور یاد شده در تضاد است و از هر دری که وارد شود، معنویتها و سوز و گدازهای عارفانه از در دیگر خارج می‌شوند. بنابراین، بی‌رغبتی به پرستش و نیایش، کم‌رنگ شدن معنویتها، گستاخی در برابر دستورات دینی و مانند آن، خطر نزدیک شدن نفاق به حریم دل را گوشزد می‌کند. امام صادق (ع)، در این باره می‌فرماید:

أَزْبَعُ مِنْ عَلَامَاتِ التَّفَاقِ: قَسَاوَةُ الْقَلْبِ وَ جُمُودُ الْعَيْنِ وَ الْإِصْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ وَالْحِرْصُ عَلَى الدُّنْيَا.^۲

چهار چیز از نشانه‌های نفاق است: سنگدلی، گریه نکردن، اصرار بر گناه و آزمندی نسبت به دنیا. هر یک از این چهار نشانه، به نحوی کم شدن معنویت و دوری از خدا را نشان می‌دهد، همان‌گونه که دل لرزان، چشم گریان، فرار از گناه و بی‌رغبتی به دنیا نشانگر ارتباط خاضعانه و بندگی مخلصانه در درگاه ربوبی است که در مؤمنان واقعی وجود دارد.^۳

۱. تحف العقول، ترجمه احمد جنتی، ص ۳۵۲-۳۵۳.

۲. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۷۶.

۳. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَ جِلَّتْ قُلُوبُهُمْ». (انفال، آیه ۲)

۲ - ۲. انحراف در رفتار

کاستی معنویت و دگرگونی روحی، کم‌کم به تغییر رفتار و کجروی و انحراف می‌انجامد و نفاق درونی به نفاق عملی منجر می‌شود. در این مرحله، فرد از ارتکاب اعمال خلاف شرع پروا ندارد. چهار نمونه از این امور در سخن حکیمانه رسول اکرم (ص) چنین بیان شده است. **أَرَبِعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَهُوَ مُنَافِقٌ وَإِنْ كَانَتْ فِيهِ وَاحِدَةٌ مِّنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصَلَةٌ مِّنَ النَّفَاقِ حَتَّى يَدْعَاهَا؛ مَنْ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ.**^۱

چهار چیز در هر کس باشد، او منافق است و اگر یکی از آنها در کسی باشد، بخشی از نفاق را داراست که باید ترک کند: کسی که هنگام سخن، دروغ بگوید و آنگاه که وعده دهد، تخلف کند و هرگاه پیمان ببندد، وفا نکند و هنگام نزاع و خصومت، مرتکب زشتی [در گفتار و کردار] شود. شاید بتوان گفت که امور یاد شده به عنوان «مشت نمونه خروار» مطرح شده و مفهوم آن، چنین است که هرگونه ناهمخوانی اندیشه و عمل، قول و فعل و آشکار و نهان نشانه نفاق و نزدیک شدن به وادی گمراهی است. حضرت صادق (ع)، معیار کلی آن را چنین به دست می‌دهد:

لِلْمُنَافِقِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ، يُخَالِفُ لِسَانُهُ قَلْبَهُ وَ قَلْبُهُ فِعْلَهُ وَ عَلَانِيَتُهُ سِرِّيَّتَهُ.^۲

منافق سه علامت دارد: زبانش با دلش، دلش با عملش و نهانش با آشکارش همخوانی ندارد.

۳. نکبت‌های نفاق

نفاق و دورویی - کم باشد یا زیاد، عیان باشد یا نهان - برای منافق، جز نکبت و زیان به بار نخواهد آورد و داستان او داستان آن شخصی است که به خوردن خاک معتاد شده بود و به دکان قنادی رفت تا شکر بخرد، فروشنده، سنگ ترازوی خود را که از کلوخ بود در کفه ترازو نهاد و برای آوردن شکر به انتهای دکان رفت. مشتری از فرصت استفاده کرد و به خوردن آن وزنه پرداخت و فروشنده نیز با دیدن این صحنه عمداً در آمدن تأخیر کرد، زیرا هر چه

۱. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۹۴.

۲. همان، ج ۷۲، ص ۲۰۶.

مشتري از وزنه جدا می‌کرد و می‌خورد، شکر کمتری نصیبش می‌شد! منافق نیز با دادن نقد عمر، به جای شکر سعادت و خوشبختی، خاک شقاوت و بدبختی می‌خورد و در آرزوی آب حیات، به سوی سراب می‌رود. اینک برخی از دستاوردهای ناهنجار نفاق را در زیر می‌خوانیم.

۱- ۳. بی‌شخصیتی

بدون تردید، نفاق و دورویی، شخصیت انسانی صاحبش را لگدکوب می‌کند و بر باد می‌دهد و همین که فرد، با چهره‌ای غیر از آنچه هست، خود را نشان می‌دهد، بهترین دلیل بر نادیده گرفتن شخصیت واقعی و در حقیقت گریختن از آن است. همچنین چون از خویشتن خویش، گریزان و ناراحت است، دست به کار ساختن یک چهره نو و دروغین می‌شود و آن خود واقعی را در پس نقاب نفاق به طاق نسیان می‌سپارد. قرآن مجید آن را چنین بیان می‌کند:

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ.... (حشر: ۱۹)

مثل کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز خودشان را از یادشان برد! با توجه به اینکه در آیه ۶۷ سوره توبه، خدا فراموشی را از خصلت‌های منافقان شمرده، در می‌یابیم که منافق علاوه بر خدا فراموشی به بی‌هویتی نیز گرفتار می‌شود.

۲- ۳. خیانت و جاسوسی

خیانت و وطن‌فروشی، لازمه نفاق و دورویی و در واقع همزاد آن است:

الْخِيَانَةُ رَأْسُ النِّفَاقِ.^۲

خیانت، سرچشمه نفاق است.

وطن‌فروشی و جاسوسی نیز چیزی جز خیانت نخواهد بود و هر چه نفاق، پیچیده‌تر و

۱. دید عطار آن و خود مشغول کرد
گر بدزدی وز گل من می‌بری
تو همی ترسی ز من لیک از خری
چون ببینی تو شکر را ز آزمود
که فروتر دزد از این ای روی زرد
رو که هم از پهلوی خود می‌خوری
من همی ترسم که تو کمتر خوری
پس بدانی کاحق و غافل که بود؟
(مثنوی معنوی، ص ۲۲۶، کلاله خاور)

۲. شرح غرالحکم، ج ۱، ص ۲۳۹.

گسترده‌تر گردد، به همان نسبت، خیانت، دامنه بیشتری می‌یابد و گاه دامن ملت و مملکت را در آتش خود می‌سوزاند.

۳-۳. دروغ‌پردازی

به تعبیر امام سجاده (ع) نفاق، صاحب خویش را مجبور می‌کند که برای سرپوش گذاشتن بر اهداف پلید خویش، به دروغ و پشت هم‌اندازی توسل جوید، حقایق را وارونه جلوه دهد و به وعده‌های خود عمل نکند.

... إِنْ حَدَّثَكَ كَذِبَكَ وَإِنْ وَعَدَكَ أَخْلَفَكَ...^۱

(منافق) اگر با تو سخن گوید، دروغ می‌گوید و اگر وعده بدهد، تخلف می‌ورزد.

۳-۴. فتنه‌گری و فساد

منافق با آلوده شدن به بیماری مهلک نفاق، سرانجام، به طور کامل از صراط مستقیم الهی منحرف می‌گردد و در نتیجه، همه کارهای او ضد خدا، دین و مردم می‌شود و فردی فتنه‌گر، تبه‌کار، اغوا کننده، گمراه و رهزن راه انسانیت و امنیت اجتماعی می‌گردد. امام علی صلوات الله علیه در خطبه ۱۸۵ نهج البلاغه زیباترین سخن را در این باره بیان کرده، از جمله فرموده است:

... أُحَذِّرُكُمْ أَهْلَ النَّفَاقِ فَإِنَّهُمْ الضَّالُّونَ الْمُضِلُّونَ وَالزَّالُّونَ الْمَزِلُّونَ، يَتَلَوَّنُونَ الْوَانَاءَ وَيَفْتَنُونَ أَفْتِنَانًا...^۲

شما را از اهل نفاق بیم می‌دهم! آنان، گمراه و گمراه کننده و لغزیده و لغزاننده‌اند؛ (چون بوقلمون) رنگ به رنگ می‌شوند و آتش فتنه را روشن می‌کنند.

۳-۵. وطن‌فروشی و بدخواهی

نفاق، چاه ویلی است که با فرو بردن منافق در خود، یکباره او را از مردم جدا می‌کند، به بیگانگان پیوند می‌دهد و چون حیوان وحشی به جان ملت می‌اندازد، که در تاریخ، نمونه‌های آن قابل شمارش نیست. طبیعت منافق، بدخواهی و سیه‌روزی ملت است و در همان مسیر نیز گام

۱. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۲۰۵.

۲. نهج البلاغه، ص ۶۲۱.

برمی دارد و هرگز مایل به خوشبختی و سعادت مردم نخواهد شد. امام صادق (ع) در این باره می فرماید:

إِنَّ الْمُنَافِقَ لَا يَرْغَبُ فِيمَا سَعَدَ بِهِ الْمُؤْمِنُونَ.^۱
 منافق به آنچه مایه سعادت مؤمنان است، رغبتی ندارد.

۴. پیشگیری و درمان

آنچه یاد شد، تنها گوشه‌ای از زشتیها و مفسد بی‌شمار نفاق را ترسیم کرد. همین اندک نیز برای عبرت و آموزش کافی است که مؤمن واقعی را به اندیشه و عمل وادارد تا از گوهر ایمان خویش، در هر شرایطی، به نیکی پاسداری کند و آن را از آلوده شدن به ویروس کشنده نفاق مصون بدارد. در این مسیر، پیشنهادهای زیر، می تواند بسیار راهگشا باشد:

۱ - ۴. یاد خدا

یاد پیوسته خدا در گفتار و کردار، ایمان بنده را بیمه می کند و با پیوند او به منبع خیر و نیکی، راه نفوذ نفاق را به دل باصفای او می بندد و سراب اغواگر ماده پرستی، دنیا طلبی و مقام جویی را از جلو چشمانش، محو و نابود می کند. این مطلب برگرفته از سخن مولای مؤمنان، علی (ع) است که می فرماید:

أَقْبِضُوا فِي ذِكْرِ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الذِّكْرِ وَهُوَ أَمَانٌ مِنَ النِّفَاقِ.^۲
 در یاد خدای بزرگ یاد، غوطه ور شوید که زیباترین یاد و مصونیت از نفاق است.

۲ - ۴. عبادت

پرستش و نیایش خالصانه و خاشعانه در درگاه احدیت نیز دست انسان را می گیرد و او را از غلتیدن در دامهای مرئی و نامرئی شیطان و هوای نفس که زمینه‌ی پیدایش و رشد دورویی است حفظ می کند. بدین سبب، قرآن مجید، سوز و گداز شبانه، تلاوت قرآن و عبادت عاشقانه را پس از کار خسته کننده روزانه، حتی برای پیامبر لازم می داند و به او دستور می دهد:

۱. فروع کافی، ج ۸، ص ۱۵۱.

۲. بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۳۶۸.

يَا أَيُّهَا الْمَرْمَلُ ○ قُمْ الْيَلَّ إِلَّا قَلِيلًا... إِنَّ نَاشِئَةَ الْيَلِّ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قَبْلًا ○ إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا. (مَزْمَل: ۱-۲ و ۷-۶)

ای جامه به خود پیچیده! شب را جز اندکی، (برای نیایش) به پا خیز... همانا عبادت شبانه پابرجاتر و با استقامت‌تر است. تو در روز تلاشی مستمر خواهی داشت.

۳-۴. ارتباط با اهل بیت

دودمان پیامبر، انسانهای پاک و باصفایی هستند که جز خیر و نیکی از آنان سر نمی‌زند، از این رو همراهی، پیروی و ارتباط با آنان، دل را جلا می‌دهد، ایمان را خالص می‌کند و انسان را از آلودگیها، حتی نفاق و دورویی، پاک می‌سازد، آنان در کمترین عمل خود، آلوده به ریا و نفاق نگشتند و سراسر وجودشان به یقین، ایمان و اخلاص مزین بود، به همین دلیل، جاذبه‌های معنوی و ملکوتی آنان، انسانهای پاکدل و مؤمن را به سوی خویش می‌کشد و از تاریکی و ظلمت به وادی نور می‌برد و حتی یاد و درود بر آنان، خاصیت نفاق زدایی دارد؛ پیامبر (ص) فرمود:

الصَّلَاةُ عَلَىٰ وَ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتِي تَذْهَبُ بِالنِّفَاقِ.^۱

درود فرستادن بر من و دودمانم، نفاق را نابود می‌کند.

بر این اساس، زیارت اهل بیت (ع) از دور و نزدیک، توسل به آنان، درخواست عنایت و شفاعت از آستان با برکتشان و نذر و نیاز به بارگاه ملکوتی آن معصومان عظیم‌الشان، حبل‌المتینی است که انسان را از سقوط در دره هولناک و هلاک‌کننده نفاق، باز می‌دارد.

پرسش

۱. نفاق چیست؟ و منافق کیست؟
۲. چهار رکن اصلی نفاق را بنویسید.
۳. نشانه‌های وجود نفاق در انسان را بنویسید.
۴. دستاوردهای ناکوار نفاق چیست؟
۵. علایم انسان منافق از نظر امام صادق (ع) کدام است؟
۶. راههای پیشگیری و درمان نفاق را بیان کنید.

۱. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۱۱.

درس سیزدهم تکبر و عجب

۱. تکبر

«تکبر» خود بزرگ بینی است و خود بزرگ بینی بدین معناست که انسان برای خود شأنی قائل باشد که واقعاً ندارد و دیگران این شأن را برای او نمی شناسند؛ یا اینکه دیگران او را بزرگ می شمارند، و او خود می داند که واقعاً چنین نیست.

خداوند تکبر را مورد سرزنش قرار داده، مسلمانان را از آن بر حذر می دارد:

سَاَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ. (اعراف: ۱۴۶)

من آنهایی را که در روی زمین به ناحق ادعای بزرگی می کنند، از آیات رحمتم رویگردان خواهم ساخت.

و در جای دیگر می فرماید:

إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ. (نحل: ۲۳)

خداوند متکبران را دوست نمی دارد.

امیر مؤمنان علی (ع) فرمود:

أَفْتِخِ الْخَلْقِ التَّكَبُّرُ^۱.

تکبر زشت ترین خوی است.

۱ - ۱. موارد تکبر

۱. تکبر در برابر خدا و پیامبر: انسانهای ابلهی یافت می شوند که در برابر آفریدگار جهان و فرستادگان او خیره سری نشان می دهند، اوامرشان را اطاعت نمی کنند، با پیامبران می جنگند و حتی ادعای خدایی می کنند! نمرود، فرعون و... از این گروه اند.

۱. شرح غرالحکم، ج ۲، ص ۳۷۹.

اقوام متعددی در طول تاریخ، از پذیرش دین حق سرباز زده و بهانه آورده‌اند که پیامبران نیز مانند ما انسانهایی معمولی‌اند و هیچ ارتباطی با خدا نداشته‌اند تا از دیگران ممتاز باشند؛
 قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ. (یس: ۱۵)

گفتند: شما انسانهایی همانند ما هستید و خدای رحمان هیچ چیز (به وسیله شما) نفرستاده است. همچنین به پیامبران می گفتند:

وَمَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ. (هود: ۲۷)

ما هیچ برتری برای شما بر خود نمی بینیم، بلکه شما را دروغگو می پنداریم! روحیه استکبار و برتری جویی سبب می شود که متکبر در برابر حق خضوع نکند و با آن درافتد، از این رو با دلی آکنده از خود بزرگ بینی با نشانه های خدا - معجزات پیامبران - به ستیز بر می خیزد:

الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبْرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ. (مؤمن: ۳۵)

کسانی که در آیات الهی بدون دلیل مجادله می کنند، نزد خدا و مؤمنان سخت مورد غضب‌اند، خداوند، این چنین بر هر قلب متکبر ستمگر، مهر می زند!

۲. **تکبر در برابر مردم:** رایج ترین مورد تکبر، اظهار بزرگی در برابر مردم است که از سوی رهبران اسلام به صورتهای گوناگون مورد نکوهش و پرهیز قرار گرفته است:
 الْكِبَرُ أَنْ تَغِيصَ النَّاسَ وَ تَسْفَهَ الْحَقَّ.^۱
 تکبر آن است که مردم را تحقیر کنی و حق را سبک بشمیری.

۲ - ۱. انگیزه های تکبر

آدمی، اگر درباره وجود خویش اندیشه کند، گذشته و آینده خود را از نظر بگذراند و به دورانی که نطفه بوده و زمانی که مردار می شود فکر کند، جایی برای تکبر ورزیدن نمی ماند! امیر مؤمنان (ع) تعجب خویش را از انسان متکبر چنین ساده و روشن بیان می کند:
 عجب دارم از متکبری که دیروز نطفه ای بود، و فردا مردار خواهد شد...^۲

۱. محجة البيضاء، ج ۶، ص ۲۱۶.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۱، ص ۱۱۴۵.

شیطان، پس از آنکه از درگاه خداوند رانده شد، به عزّت او سوگند یاد کرد، که تمامی فرزندان آدم را گمراه می‌کند.^۱ او که خود به سبب تکبر رانده درگاه الهی شد، دام کبر بر فرزندان آدم می‌گسترد، و با اسبابی همچون: «حسب، نسب، جاه و مقام، ثروت و مکنّت، جمال و زیبایی، علم و دانایی»^۲ انسانها را وادار به تکبر می‌کند.

در کسب برخی از این عوامل فناپذیر همچون حسب و نسب، جمال و زیبایی انسان دخالتی ندارد تا موجب تکبر شود و برخی دیگر چون ثروت و مکنّت، و علم و دانایی می‌توانند، سبب رشد معنوی انسان گردند.

ناگفته نماند که کبر، اسباب ناپایدار را همیشگی و پایدار جلوه می‌دهد و آنچه را سبب رشد انسان است، در راه سقوط او به کار می‌گیرد و بدین ترتیب او را از رسیدن به کمال معنوی باز می‌دارد و به خوشگذرانی و حکومت چند روزه دنیا دلخوش می‌کند.

امیرمؤمنان (ع) طی سخن نغزی حقیقت کبر را چنین ترسیم می‌کند:

اَلْكِبْرُ مَصِيْدَةٌ اِبْلِيسَ الْعُظْمٰى.^۳

نخوت، دام بزرگ شیطان است.

۳- ۱. آثار زیانبار تکبر

یک. خواری و ذلت: نخستین اثر شگفت انگیز برتری جویی، خواری و زبونی متکبر است که ۱۸۰ درجه با مراد او اختلاف مسیر دارد. بدین معنا که متکبر با فخر فروشی و بزرگ‌نمایی در صدد بزرگ‌نشان دادن خود بر می‌آید تا یک سروگردن از دیگران فرازتر باشد، ولی نتیجه عکس می‌گیرد و همواره نزد دیگران خوار و زیون است و این ذلت، عکس العمل تکبر است: رسول اکرم (ص) فرمود:

مَنْ يَسْتَكْبِرْ يَضَعُهُ اللّٰهُ.^۴

کسی که خود را بزرگ ببیند، خدا به زمینش می‌زند!

۱. مضمون آیه ۸۲ سوره ص.

۲. محجة البیضا، ج ۶، ص ۲۳۶.

۳. شرح غررالحکم، ج ۱، ص ۲۹۴.

۴. میزان الحکمه، مترجم، ج ۱۱، ص ۵۰۹۴.

شاعر توانای ایرانی - ناصر خسرو قبادیانی - این مطلب را در تمثیلی زیبا به شعر در آورده است:

روزی ز سرسنگ عقابی به هواخاست
از راستی بال، منی کرد و به خود گفت:
بر اوج چو پرواز کنم از نظر تیز
چون من که تواند که پرد در همه عالم
ناگه ز کمینگی یکی سخت کمائی
بر بال عقاب آمد آن تیرجگر سوز
بیچاره در افتاد و طپان گشت چوماهی
زینش عجب آمد که زجویی و ز آهن
چون نیک نظر کرد و پر خویش در آن دید
خسرو تو به درکن ز سر این کبر و منی را
هـ بدنامی: کبر و نخوت برای متکبر نام و خاطره‌ای زشت به ارث می گذارد و از او در محافل و مجالس به بدی یاد می کنند، به بیان حضرت علی (ع) می فرماید:

ثَمَرَةُ التَّكْبَرِ الْمَسِيَّةُ^۱

نتیجه خود خواهی، بدنامی و ننگ است.

سه. تنهایی: حرکات زننده متکبر و خود بزرگ بینی و تحقیر دیگران، سبب می شود که دوستان و آشنایان از او بگریزند و دیگران نیز با او دوست نگردند و او در دوزخ کبر و غرور خویش تنها بماند. همان امام فرمود:

لَيْسَ لِتَكْبَرٍ صَدِيقٌ^۲

خودخواه، هیچ دوستی ندارد.

چهار. بی دانشی: نخوت و خود پرستی اجازه نمی دهد که انسان نزد هممنوع خود، زانوی تعلّم به زمین بزند و از آنان دانشی فراگیرد، از این رو بسیاری از علوم را فرا نخواهد گرفت و در مرداب جهل و نادانی خواهد ماند:

۱. شرح غررالحکم، ج ۳، ص ۳۲۷.

۲. همان، ج ۵، ص ۷۵.

لَا يَتَعَلَّمُ مَنْ يَتَكَبَّرُ.^۱

کسی که خود خواهی کند، دانش نمی آموزد.

پنج. آسیب دیدن عقل: رذیله خود پرستی با همه سجایای انسانی در تضاد است و با فطرت و خرد نیز سازش ندارد و چون، بزرگ ترین فاسدکننده عقل و خرد است:

شَرُّ أَفَاتِ الْعَقْلِ الْكِبَرُ.^۲

بدترین آفت خرد، خودخواهی است.

شش. نیستی: و در نهایت، انسان خودخواه به درّه نیستی سقوط خواهد کرد و کاخ آرزوهایش ویران خواهد شد و آنگاه به خود می آید که دیگر فرصتی برای جبران خسارتها باقی نمانده است و از دام شیطانی رهایی امکان پذیر نیست. این بخش را نیز با سخنی از امیر مؤمنان (ع) به پایان می بریم:

بِكثْرَةِ التَّكَبُّرِ يَكُونُ التَّلَفُ.^۳

نتیجه تکبر فراوان (و مستمر)، نابودی است.

۲. عجب

«عجب^۴ بزرگ شمردن کار نیک خود و زیاد دانستن آن و شادمان بودن، بالیدن و نازیدن به آن است و اینکه انسان خود را از حد تقصیر و کوتاهی و گناه بیرون بداند»^۵

اگر انسان کار نیکی - اعم از عبادت خدا با کمک به بندگان او، تحصیل علم، کسب درجات معنوی و... - انجام دهد و از رسیدن به چنین کمالاتی به خود ببالد و تصور کند بنده خوبی شده و وظیفه خود را به نحو احسن انجام داده، در این صورت گرفتار رذیله اخلاقی «عجب»

۱. همان، ج ۶، ص ۳۷۳.

۲. همان، ج ۴، ص ۱۷۸.

۳. همان، ج ۳، ص ۳۲۷.

۴. فرق عجب و تکبر در این است که «تکبر، عزّت و بزرگ شمردنی است که موجب می شود انسان خود را بالاتر از دیگری بداند و معتقد باشد بر او امتیاز و رجحان دارد و «عجب» بزرگ شمردن خود به خاطر آن است که برای نفس خود صفت کمالی می بیند. (جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۲۱)

۵. سفینه البحار، قمی، ج ۲، ص ۱۶۰.

شده است. ولی اگر از توفیقی که در کسب کمالات معنوی و انجام کردار نیکو به دست آورده، خوشحال شود و به درگاه الهی سپاس گزارد و آن را لطفی از جانب خدا بداند، چنین حالتی مذموم نیست، بلکه ممدوح است.^۱

خودبینی یکی از بیماریهای خطرناک روانی و اوصاف نکوهیده اخلاقی است که از جهل و ضعف نفس انسان، ناشی شده و موجب هلاکت او می‌گردد. پیامبر اکرم (ص) فرمود:

ثَلَاثٌ مُهْلِكَاتٌ: شُحٌّ مُطَاعٌ وَهُوَى مُتَّبَعٌ وَاعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ.^۲

سه چیز، هلاک کننده است: بخل چیره شده (بر انسان) و هوی و هوس که از آن پیروی شود و شگفتی انسان، نسبت به خود.

در سخنان امیر مؤمنان علی (ع)، تعبیرهای گوناگونی درباره خودبینی وجود دارد، مانند: رَأْسُ الْجَهْلِ، رَأْسُ الْحِقَاقَةِ، هَلَاكٌ، أَضَرُّ قَرِينٍ وَضِدُّ الصَّوَابِ.^۳

همچنین آن حضرت افراد خود بین را بدترین مردم، خوانده و خود بینی را دلیل نقص و ضعف عقل انسان می‌داند و پیروانش را از آن برحذر داشته، می‌فرماید: بدترین مردم کسی است که خود را بهترین آنان می‌داند.^۴

حضرت امام خمینی «قدس سره» درباره انگیزه و منشأ عجب می‌نویسد:

بدان که رذیله عجب، از حب نفس پیدا شود. چون که انسان مفطور به حب نفس است. و سر منشأ تمام خطاهای انسانی و رذایل اخلاقی، حب نفس است و از این جهت است که انسان، اعمال کوچک خودش به نظرش بزرگ آید و خود را به واسطه آن از خوبان و خاصان درگاه حق شمارد، و خود را به واسطه اعمال ناقابل، مستحق ثنا و مستوجب مدح داند.^۵

۱. همان.

۲. جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۲۱.

۳. خودبینی سرنادانی و کم خردی، سبب هلاکت و تباهی، زیان رساننده ترین همراه انسان و ضد درست اندیشی است. (شرح غررالحکم، ج ۷، ص ۲۳۲).

۴. شرح غررالحکم، ج ۴، ص ۱۶۸.

۵. چهل حدیث، ص ۶۱.

۱ - ۲. زمینه‌های عجب

کمالات متعددی ممکن است زمینه پیدایش و تقویت رذیله عجب را در انسان فراهم سازد، از آن جمله:

یک. علم: دانش و آگاهی برای انسان، کمال است: اگر این کمال با تربیت و تهذیب نفس همراه نباشد، سبب پیدایش عجب می‌گردد، که از بزرگ‌ترین نقصهای اخلاقی است. حتی عجب موجب می‌گردد انسان از فراگیری دانش بیشتر باز بماند؛ زیرا وقتی انسان خود را از دیگران برتر دید و اندوخته‌های علمی خویش را از علوم دیگران بهتر دانست، کمتر انگیزه ارتقای علمی می‌یابد.

حضرت هادی (ع) می‌فرماید:

خودبینی، مانع طلب علم است.^۱

دو. عبادت: انجام اعمال عبادی، بدون توجه به روح عبادت، که اظهار ذلت و خشوع در برابر معبود و اعتراف به گناه و تقصیر و ناتوانی در انجام وظیفه در برابر خداست زمینه عجب را فراهم می‌سازد، به داستان زیر توجه کنید. امام باقر (ع) فرمود:

دو مرد وارد مسجد شدند، یکی از آنها عابد و دیگری فاسق بود و در حالی از مسجد خارج شدند که فاسق، صدیق گشته بود و عابد، فاسق! دلیل آن، این بود که عابد در حالی وارد مسجد شد که به سبب عبادت‌های خویش، خود را در نزد خدا عزیز می‌دانست و فکر او به این مسأله مشغول بود. اما (فاسق در حالی وارد مسجد شد که) اندیشه او در پشیمانی از گذشته خویش بود و در پیشگاه خداوند از گناهان خود استغفار و توبه می‌نمود.^۲

سه. فضایل اخلاقی: کسب کمالات اخلاقی و تهذیب نفس اگر هماهنگ و دقیق انجام نگیرد، راه برای نفوذ شیطان و رشد برخی از رذایل از جمله عجب باز می‌ماند، بدین معنا که ممکن است کسی با تلاش و کوشش، به فضایی چون سخاوت، ورع، تقوا، صبر و... دست یابد یا رذایلی چون دروغ، حسد، ریا، بدگمانی و... را از دل خود بیرون کند، اما به همین مقدار از خودسازی و تصفیه روح، شگفت زده شود و خود را از تهذیب بیشتر بی‌نیاز ببیند. در اینجا، عجب، رهن شده و او را از کمال یابی بیشتر باز می‌دارد.

۱. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۹۹.

۲. جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۲۴.

چهار. جمال و زیبایی: تناسب اندام و زیبایی چهره نیز به نوبه خود سبب عجب و خودبینی می شود و فرد را از دیدن زشتیهای درونی باز می دارد. انسان نیکو چهره باید در کسب کمالات معنوی بکوشد و درون خویش را نیز چون برون زیبا سازد.

پنج. ثروت: ثروتمندان نیز از راه ثروت در معرض گرفتاری به عجب قرار می گیرند. خداوند در قرآن به پیامبر (ص) می فرماید:

برای مردم داستان آن دو مرد را بازگو که به یکی از آنها دو مزرعه زیبا و آباد دادیم با درختانی سربه فلک کشیده، زمینی حاصلخیز، آب فراوان و انواع میوه ها. آن دو مزرعه، همه انواع محصولات کشاورزی را دارا بودند، ولی صاحب آنها، شخصی کم ظرفیت بود و از این همه نعمت و فراوانی، دچار عجب و غرور شد و به دوستش فخرو تکبر فروخت و این عجب و خودبینی او را به انکار قیامت واداشت و گفت گمان نمی کنم که قیامتی بر پا شود و بر فرض که چنین شود من با شخصیت و مقامی که در این دنیا دارم در آنجا نیز نزد پروردگارم مقام والایی خواهم داشت.^۱

شش. رأی و نظر: در مورد فهم مسائل و حل مشکلات، به طور معمول، هر کسی نظری می دهد و رأیی می زند، این نظر دادن اگر همراه با اعجاب به رأی خود باشد و گمان کند که رأی او بهترین است، این از مظاهر عجب است. بنابراین داشتن رأی صواب و نظر حق نباید موجب اعجاب انسان شود.

رسول اکرم (ص) خبر داده است که «این نوع عجب در آخر الزمان بر امت من، غالب خواهد شد.»^۲ علی (ع) فرمود:

هر که به رأی خود، عجب ورزد، خوار می شود.^۳

همچنین، زور و قدرت، جاه و مقام، تیز هوشی و زیرکی، اصل و نسب، خدم و حشم از قبیل خدمتگزاران، غلامان، فرزندان، نزدیکان، افراد قبیله، یاران و مانند آن می توانند موجب عجب گردند.

۱. مضمون آیات ۳۶-۳۲ سوره کهف.

۲. جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۴۱-۳۴۲.

۳. شرح غررالحکم، ج ۵، ص ۲۰۱.

۲ - ۲. آثار عجب

خودپسندی و پیامدهای نامطلوبی برای انسان به دنبال دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.
یک. آفت شرافت انسانی: خودپسندی، شرافت انسانی را خدشه دار می‌کند و آدم با شخصیت اگر دچار عجب گردد بی شخصیت می‌شود.

الْعُجْبُ أَفَّةُ الشَّرَفِ.^۱

خودپسندی، آفت شرافت است.

دو. مانع پیشرفت و ترقی: انسان خود پسند خود را در اوج کمال می‌بیند بنابراین در صدد کسب کمال بیشتر بر نمی‌آید.

الْعُجْبُ يَمْنَعُ الْإِزْدِيَادَ.^۲

خود پسندی، مانع زیاد کردن (کمال و بلندی مرتبه) است.

سه. زیان به نیکیها: خود پسندی، محاسن و نیکیهای انسان را بی‌اثر کرده و شدیدترین ضربه را به آنها وارد می‌کند. به عبارت دیگر عجب سایر خوبی‌های انسان را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

مَا أَضَرَ الْحَاسِنَ كَالْعُجْبِ.^۳

چیزی مانند خود پسندی به نیکی‌ها ضرر نمی‌رساند.

چهار. نابودی پاداش: عجب انسان به کارهای نیک خود، موجب از بین رفتن اجر و پاداش می‌گردد.

مَنْ أَعْجَبَ بِعَمَلِهِ أَخْبِطَ أَجْرُهُ.^۴

هر که به عملش بنزد، اجر و پاداش آن را می‌بازد!

پنج. دشمنی: عجب، کینه دیگران را بر می‌انگیزد:

ثَمَرَةُ الْعُجْبِ الْبُغْضَاءُ.^۵

میوه خود پسندی، شدت دشمنی است.

۱. همان، ج ۱، ص ۲۳۳.

۲. همان، ص ۲۱۳.

۳. همان، ج ۶، ص ۵۳.

۴. همان، ج ۵، ص ۳۱۰.

۵. همان، ج ۳، ص ۳۲۵.

شش. تحقیر و تمسخر دیگران: خود بینی انسان را در اجتماع، خوار و ذلیل کرده، مورد تحقیر و تمسخر مردم قرار می دهد:

مَنْ عَظَّمَ نَفْسَهُ حَقَّرَ.^۱

هر کس نفس خود را بزرگ شمارد، تحقیر خواهد شد.

پرسش

۱. تکبر یعنی چه؟ یک حدیث درباره نکوهش آن بنویسید.
۲. موارد تکبر را توضیح دهید.
۳. چهار نمونه از آثار تکبر را نام ببرید.
۴. فرق عجب و تکبر در چیست؟
۵. اسباب عجب را نام ببرید.
۶. چهار نمونه از آثار عجب را بیان کنید.

۱. همان، ج ۵، ص ۱۷۸.

درس چهاردهم

توبه

«توبه» به معنای بازگشتن است و در قرآن کریم هم به خدا و هم به انسان نسبت داده شده است. توبه خدا، بازگرداندن لطف و رحمت خود بر بندگان و توبه انسان، بازگشتن از حالات و اعمال فاسد گذشته خود است.

توبه انسان، یک نوع انقلاب و قیام درونی علیه خویش است. در این انقلاب مقدس، قوای فرشته سیرت با قوای شیطانی مبارزه می کنند؛ روح و ضمیر انسان از گناه و معصیت، متلاطم می شود و ندامت و پشیمانی بر قلبش روی می آورد، و سرانجام دستخوش اندوه و حسرت شده، در پیشگاه پروردگار متعال لب به عذرخواهی و استغفار می گشاید؛ مسیر زندگی خود را تغییر می دهد و از گناهان گذشته دست برمی دارد و بر ترک گناهان در آینده تصمیم می گیرد.

امیر مؤمنان (ع) توبه را چنین معنی می کند:

التَّوْبَةُ نَدَمٌ بِالْقَلْبِ وَ اسْتِغْفَارٌ بِاللِّسَانِ وَ تَرْكُ بِالْجَوَارِحِ وَ إِضْمَارُ أَنْ لَا يَعُودَ.^۱

توبه (عبارت از) پشیمانی قلبی، آمرزش خواهی زبانی، ترک (عملی) گناه با اندام بدن و تصمیم بر عدم بازگشت (به گناه) است.

این انقلاب درونی و روحی در انسان اولین مرحله سیر به سوی خدا و رسیدن به مقام قرب الهی است. چرا که توبه گناهان را می شوید و دلها را از زنگار پاک می کند و زمینه عبودیت و بندگی مجدد انسان را فراهم می آورد.

۱. شرح غرالحکم، ج ۲، ص ۱۲۶.

التَّوْبَةُ تُطَهِّرُ الْقُلُوبَ وَ تَغْسِلُ الذُّنُوبَ.^۱

توبه دلها را پاک می‌کند و گناهان را می‌شوید.

۱. ضرورت توبه

توبه یک وظیفه واجب و ضروری است و قرآن کریم هفت مرتبه با جمله «توبوا» همه مردم را به آن فرمان داده است، به عنوان نمونه:

و تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. (نور: ۳۱)

همگی به سوی خدا بازگردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید!

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحاً.... (تحریم: ۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به سوی خدا توبه کنید، توبه‌ای خالص.

تأخیر انداختن و امروز و فردا کردن در توبه، بازگشت از گناه و معصیت را مشکل‌تر می‌کند، تا جایی که برگشت را غیر ممکن می‌سازد. از این رو، توبه باید هر چه زودتر انجام گیرد تا نفس با گناه انس نگیرد.

ایام جوانی بهترین فرصت برای تغییر مسیر از زشتی‌ها و پلیدی‌ها به سوی پاکی‌هاست. اسلام پناهگاه مطمئن و محکمی را برای جوانان مشخص نموده؛ آنان نیز باید برای درامان ماندن از سقوط در منجلاب گناهان به آن پناهگاه، پناه برده، توبه نمایند.

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

التَّوْبَةُ حَسَنَةٌ، لَكِنَّهُ فِي الشَّبَابِ أَحْسَنُ.^۲

توبه از گناه، همیشه پسندیده است. ولی در جوانی بهتر و پسندیده‌تر است.

به نصایح پدرانۀ امام خمینی (ره) در این زمینه توجه کنید:

... بهار توبه، ایام جوانی است که بار گناهان کمتر و کدورت قلبی و ظلمت باطنی ناقص‌تر و شرایط توبه سهل‌تر و آسان‌تر است.. گیرم که انسان بتواند در ایام پیری قیام به این امر کند، از کجا [معلوم که] به پیری برسد و اجل موعود او را در سنّ جوانی و در حال اشتغال به نافرمانی

۱. شرح غررالحکم، ج ۱، ص ۳۵۷.

۲. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۸، بیروت.

نریاید و به او مهلت دهد؟ کمیاب بودن پیران، دلیل است که مرگ به جوانان نزدیک تر است. در یک شهر پنجاه هزار نفری پنجاه نفر پیر هشتاد ساله، انسان نمی بیند. پس ای عزیز! از مکاید شیطان بترس و در حذر باش و با خدای خود مکر و حيله مکن که پنجاه سال یا بیشتر شهوت رانی می کنم و دم مرگ با کلمه استغفار جبران گذشته می کنم. اینها خیال خام است... پس... هر چه زودتر دامن به کمر بزن و عزم را محکم و اراده را قوی کن و از گناهان تا در سنّ جوانی هستی یا در حیات دنیایی می باشی، توبه کن و مگذار فرصت خدا داد از دستت برود و به تسویلات شیطانی و مکاید نفس اماره اعتنا مکن.^۱

۲. پذیرش قطعی توبه

از نامهای نیکوی الهی «تَوَّاب» و قابل التَّوب» است. تَوَّاب صیغه مبالغه است، وقتی درباره بنده به کار می رود به معنای کسی است که زیاد توبه می کند وقتی به خدا گفته می شود تَوَّاب، یعنی خدایی که فراوان توبه می پذیرد. علامه طباطبایی درباره تَوَّاب بودن خدا می فرماید: توبه بنده، بازگشت از تمرد و سرپیچی و توجه به سوی خداست و توبه از سوی خدا به معنای توفیق به بنده و آمرزش اوست؛ خداوند نخست به بنده عنایت می کند و فکر و توان توبه به او می دهد. سپس بنده توبه می کند و روبه درگاه الهی می آورد، در مرحله سوم خداوند دوباره به او توجه می کند و توبه اش را می پذیرد. او را می آمرزد و از گناه پاک می کند، پس هر توبه بنده با دو توبه الهی همراه است و این نکته در قرآن مجید آمده که خداوند می فرماید: ثُمَّ ثَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ. که دقیقاً توبه بنده وسط دو توبه خدا قرار گرفته است.^۲

شاید با عنایت به همین نکته ظریف قرآنی باشد که امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

مَنْ أُعْطِيَ التَّوْبَةَ لَمْ يُحْرَمِ الْقَبُولُ.^۳

هر کس توفیق توبه یابد، از پذیرش آن محروم نمی شود.

بنابراین مؤمن اگر با شرایط توبه واقعی از گناه یا اشتباه یا غفلت و توجه به غیر خدا توبه

۱. چهل حدیث، ص ۲۳۳-۲۳۴.

۲. المیزان، ج ۹، ص ۴۰۱ (تخلیص).

۳. شرح غررالحکم، ج ۵، ص ۲۳۸.

کند و به درگاه ربوبی روی آورد، بدون تردید خداوند نیز او را مشمول عنایت و رحمت خویش قرار می‌دهد:

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. (زمر: ۵۳)

بگو ای بندگان من که به خویشتن ستم روا داشته‌اید، از رحمت خدا نومید نشوید؛ در حقیقت خدا همه گناهان را می‌آمرزد که او خود بسیار آمرزندهٔ مهربان است!

۳. نشانه‌های تائب واقعی

براساس روایات اسلامی، از علایم توبه کار واقعی این است که وقتی توبه کرد، علاوه بر تصمیم قاطع بر ترک معصیت، حقوق تضییع شده (اعم از حق الله و حق الناس) را جبران کند و واقعاً مسیر زندگی خود را برای رسیدن به سعادت و خوشبختی تغییر دهد و ظلمت حاصل از گناهان را در پرتو اطاعت و بندگی بزدايد.

توبه کار واقعی کسی است که هرگاه توبه کند:

۱. طلبکاران و ستم‌کشیدگان را از خود راضی کند؛
۲. به عبادتش بیفزاید و عبادات واجب گذشته (مانند نماز، روزه و...) را که به جانیاورده، قضا کند؛
۳. لباس (و قیافهٔ ظاهری) خود را تغییر دهد و از هیئت مجرمان خارج گردد؛
۴. دوستان (فاسد) خود را عوض کند؛
۵. در نشست و برخاست‌ها (دعوت‌ها و پذیرایی‌ها) تجدید نظر کند؛
۶. رفتار خود را در مسائل خانوادگی و زناشویی و تربیت فرزندان اصلاح کند و در مسائل جنسی از راه انحرافی که رفته باز گردد؛
۷. در اخلاق و نیت خود تغییر و تحوّل داده و در حالات روحی، فکری، قلبی و برخوردهای اجتماعی خود تجدید نظر نماید و انگیزه‌ها و هدفهای مادی خود را به قصد قربت و اخلاص تبدیل کند؛
۸. رویش گشاده باشد و تنگ‌نظری‌های قبلی را نداشته باشد و از کمک به دیگران دریغ نورزد؛

۹. از آرزوهای دور و دراز خویش دست بردارد و زبانش را از بدی‌ها، تهمت‌ها، دروغ‌ها، غیبت‌ها، سوگندهای نابجا، گواهی دادن‌های ناروا، ناسزاه‌ها، شایعه‌سازی‌ها، یاوه‌گویی‌ها و... باز دارد.

۱۰. در مسائل اقتصادی و هزینه‌های مالی نسبت به محرومان و گرسنگان جامعه بی‌توجه نباشد و بخشی از درآمد شخصی خود را در راه رفاه دیگران صرف نماید.
هرگاه توبه‌کننده این صفات ده‌گانه را مراعات کرد، توبه حقیقی کرده است.^۱

۴. آثار ارزشمند توبه

ضرب‌المثل «جلو ضرر را هر وقت بگیری منفعت است» نسبت به گناه و اشتباه راست می‌آید و توبه همان جلوگیری از ضرر است که خود بهبود و منفعت حساب می‌شود، افزون بر آن نویدهای دیگری در آیات و روایات به توبه‌کنندگان داده‌اند از جمله:

۱ - ۴. محبت الهی

تائب ممکن است بر اثر غفلت و نادانی کار زشتی انجام داده باشد، ولی با آگاهی و بصیرت، راه رفته را باز می‌گردد و این بازگشت مورد عنایت و محبت خداوند قرار می‌گیرد:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَّابِينَ. (بقره: ۲۲۲)

همانا خداوند توبه‌کنندگان را دوست می‌دارد.

۲ - ۴. آمرزش گناهان

گناهان و اعمال زشت، آدمی را در لبه پرتگاه شقاوت، انحطاط و سقوط قرار می‌دهد و نجات از آن فقط با توبه میسر است. توبه موجب آمرزش گناهان است تا اندازه‌ای که توبه‌کار مانند کسی است که مرتکب گناهی نشده است. رسول خدا (ص) می‌فرماید:

التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ.^۲

تائب از گناه مثل کسی است که مرتکب گناه نشده است.

۱. ر.ک: بحارالانوار، ج ۶، ص ۳۵، (اقتباس).

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۱۶، اسلامیّه.

علی (ع) نیز می‌فرماید:

بِالتَّوْبَةِ تُكَفَّرُ الذُّنُوبُ.^۱

با توبه گناهان پوشیده می‌شود.

۳- ۴. برخورداری از مواهب الهی و زندگی شیرین

پالایش از گناه و تخلّق به اخلاق الهی، مقدمه دستیابی انسان به مواهب دنیایی و ساختن جامعه‌ای آباد و سعادت‌مند است؛ چرا که هر کس می‌داند دروغ و تقلّب، و دزدی و فساد شیرازه زندگی اجتماعی را به هم می‌ریزد و می‌داند که ظلم و تبعیض و... زندگی را تیره و تار می‌کند. پس پاکسازی دنیای وجود از آلودگی‌های گناه و فساد، و آراستگی به ارزشهای انسانی، جامعه را به سوی تکامل پیش می‌برد و محیطی امن و آکنده از صلح و صفا به وجود می‌آورد. انسان نیز از همین رهگذر می‌تواند بیشتر و بهتر از مواهب زندگی، بهره‌مند و زندگی‌اش شیرین شود و این همه، از آثار توبه و بازگشت به خدای متعال است:

... تَوْبُوا إِلَيْهِ يَتَّبِعْكُمْ مَتَاعاً حَسَناً... (هود: ۳)

به سوی او (خدا) بازگردید تا به طرز نیکویی شما را (از مواهب زندگی این جهان) بهره‌مند سازد.

۴- ۴. تبدیل لغزشها به حسنات

هنگامی که انسان توبه کرد و به سوی خدا بازگشت، دگرگونی عمیقی در سراسر وجودش پیدا می‌شود. و به سبب همین کیمیای تحول و انقلاب درونی، اعمال زشت او به حسنات تبدیل شده، زنگاری که بر اثر ارتکاب گناهان بر روح لطیف او نشسته، محو می‌گردد:

... مَنْ تَابَ وَأَمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا.

(فرقان: ۷۰)

کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، خداوند گناهان این گروه را به حسنات

تبدیل می‌نماید و خداوند آمرزنده و مهربان است.

۵- ۴. نزول برکات

در اسلام، پیوند محکمی میان مسائل معنوی و مادی برقرار است و دانشمندان عالم نیز به آن

۱. شرح غرالحکم، ج ۳، ص ۲۴۰.

رسیده‌اند؛ زیرا کدام جامعه است که روح تعاون و همکاری را از دست داده جنگ و خونریزی را جایگزین آن سازد، در عین حال زمین‌های سرسبز و خرم و اقتصاد مطلوبی داشته باشد؟! و کدام جامعه است که مردمش به انواع هوس‌ها آلوده باشند و در عین حال نیرومند و پابرجا در مقابل دشمنان ایستادگی کنند؟ از این رو قرآن کریم استغفار از گناهان و بازگشت به سوی خدا را مایه نزول برکت، آبادانی، خرمی و اقتدار معرفی کرده، می‌فرماید:

...تَوْبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يَرْدِكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ.... (هود: ۵۲)

توبه کنید تا خداوند آسمان را برای شما به باریدن فراوان بگمارد و نیرویی بر نیرویتان بیفزاید. در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يُنْزِلُكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يُجْعَلُ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يُجْعَلُ لَكُمْ أَنْهَارًا. (نوح: ۱۰-۱۲)

از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است، تا بارانهای پربرکت آسمان را پی در پی بر شما فرو فرستد و شما را با اموال و فرزندان فراوان کمک کند و باغهای سرسبز و نهرهای جاری در اختیارتان قرار دهد.

۶-۴. رستگاری

قرآن کریم درباره این اثر توبه می‌فرماید:

تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. (نور: ۳۱)

ای مؤمنان، همگی به سوی خدا توبه کنید، امید که رستگار شوید.

پرسش

۱. معنای توبه نصوح چیست؟
۲. چرا تعجیل در انجام توبه لازم است؟
۳. بهترین فرصت برای توبه، چه زمانی است؟ درباره آن توضیح دهید.
۴. ثواب بودن خدا به چه معناست؟
۵. تائب واقعی چه کسی است؟ چهار مورد از ویژگی‌های او را بیان کنید.
۶. چهار اثر ارزشمند توبه را نام ببرید.

درس پانزدهم برادری و اتحاد

خداوند انسانها را از یک پدر و مادر آفریده و با نعمت ایمان، آنان را برادر هم قرار داده است. عرب، در عصر جاهلیت به صورت قبایل متفرق و در نزاع با یکدیگر زندگی می‌کرد و خود را از غیر عرب برتر می‌دانست، مفاخره میان قبایل و درگیری طوایف به اوج خود رسیده بود. خداوند با فرستادن پیامبر اعظم اسلام (ص)، نعمت برادری را به آنان ارزانی داشت و آنان را به پاسداری از آن امر فرمود تا مبادا به دام تفرقه گرفتار شوند:

وَاذْكُرُوا لِلّٰهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا.

(آل عمران: ۱۰۳)

موهبت خدا بر خودتان را به یاد آرید، آن دم که دشمن یکدیگر بودید و او میان دلهایتان پیوند داد و به موهبت او برادر شدید!

۱. برادری، سستی جاوید

پیامبر بزرگ اسلام در ابتدای ورود به مدینه، طی مراسم خاصی میان مسلمانان پیمان برادری بست و خود نیز با امیر مؤمنان (ع) برادر شد. این مراسم ویژه پس از نزول آیه دهم از سوره حجرات بود:^۱

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ.

همانا مؤمنان با هم برادرند، پس میان برادران خویش را اصلاح دهید.

۱. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۵۰۵، تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۰۷.

از محبت‌های غریزی و عاطفی که بگذریم، دو عامل می‌تواند انگیزه دوستی باشد: «خدا» و «دنیا». آنان که انگیزه دوستی‌شان دنیا است، نشانی از برادری و محبت حقیقی در میانشان نیست؛ شمع محبت را خاموش کرده و در تاریکی دوستی دنیا گرد آمده‌اند. گرچه جسمشان کنار هم است، اما قلبها از هم جداست و هنگام سختی و نیاز، به یاری هم نمی‌شتابند. به قول سعدی:

این دغل دوستان که می‌بینی مگس‌اند گرد شیرینی

اما آنان که انگیزه الهی دارند، چنان با رشته محبت خدایی به هم پیوند خورده‌اند که گویی قلبهایشان یکی است و تنها برای خدا می‌تپد و جدایی میان آنان مفهومی ندارد، اگر چه از هم دور باشند.

مولوی در این باره می‌گوید:

مؤمنان معدود، لیک ایمان یکی جسمشان معدود، لیکن جان یکی
جان حیوانی ندارد اتحاد تو مجو این اتحاد از روح باد
جان‌گراگان و سگان از هم جداست متحد جانهای شیران خداست^۱

چه نیکوست که به دوستیها رنگ خدایی بخشیم و بر اساس فرمان خدا برادر شویم و جامعه اسلامی را سرشار از عطوفت و مهربانی کنیم تا در سایه رحمت الهی پایدار بمانیم. دشمنان خدا را به دوستی انتخاب نکنیم و دست رد بر سینه مخالفان اسلام و قرآن زنیم، اگر چه خویشان بسیار نزدیک ما باشند.

۲. حقیقت، نه شعار

«اخوت» یک حقیقت جاری در همه ابعاد زندگی مؤمنان است که ریشه در ماهیت ایمانی آنان دارد. امام صادق(ع)، برادر دوستی را بخشی از دین دوستی دانسته و فرموده است:

مِنْ حُبِّ الرَّجُلِ دِينَهُ حُبُّ أَخَاهُ.^۲

برادر دوستی مرد، از دین دوستی اوست.

۱. مثنوی، ص ۲۳۲، کلاله خاور.

۲. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۷۹.

حضرت باقر (ع) آن را پرتوی از نور الهی قلمداد کرده است:

مَنْ اسْتَفَادَ أَخَا فِي اللَّهِ عَلَى إِيمَانٍ بِاللَّهِ وَوَفَاءٍ بِإِخْوَانِهِ طَلَبًا لِمَرْضَاتِ اللَّهِ فَقَدْ اسْتَفَادَ شُعَاعًا مِنْ نُورِ اللَّهِ...^۱

هر کس برای جلب رضایت خدا فردی را براساس ایمان به خدا و رعایت پیمان برادری انتخاب کند، در واقع، پرتوی از نور خدا را یافته است.

رعایت پیمان برادری، وظیفه خطیری است که بر عهده مؤمن قرار می‌گیرد و بخشی از اعمال دینی او را تشکیل می‌دهد و بدین ترتیب «اخوت» جایگاه خویش را در متن زندگی اسلامی باز می‌کند. سر آمد مؤمنان، امام علی (ع) انجام وظیفه نسبت به برادران ایمانی را سرلوحه کردار متقیان معرفی کرده، می‌فرماید:

قَضَاءُ حُقُوقِ الْإِخْوَانِ أَشْرَفُ أَعْمَالِ الْمُتَّقِينَ؛ يَسْتَجْلِبُ مَوَدَّةَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَ شَوْقَ الْحُورِ الْعِينِ.^۲
برآوردن حقوق برادران، شریف‌ترین کردار پرهیزکاران است که دوستی فرشتگان مقرب و اشتیاق حورالعین را به خود جلب می‌کند.

حقیقت دوستی و برادری دینی، حتی مرزهای دنیای فانی را درمی‌نوردد و در سرای جاوید - که همه دوستی‌ها و برادری‌های غیر الهی گسسته می‌شود^۳ - جای می‌گیرد و زندگی سراسر صفا و معنویت مؤمنان را تا ابد به هم پیوند می‌دهد؛

و نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ. (حجر: ۴۷)

هر گونه غل (= حسد و کینه و دشمنی) را از سینه آنها (مؤمنان پرهیزگار) برمی‌کنیم و (در بهشت) برادرانه، روبه‌روی یکدیگر قرار می‌گیرند.

۳. انواع اخوت

رشته ایمان، همه مؤمنان را با هم مرتبط و برادر می‌سازد و از این رهگذر حقوقی را بر عهده هر یک می‌گذارد، ولی طبیعی است که همه برادران با هم یکسان نیستند و به تناسب ایمان،

۱. همان، ج ۷۸، ص ۱۷۵.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۷۳.

۳. الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ (زخرف (۴۳)، آیه ۶۷).

تقوا، اخلاص و... در سطوح مختلفی قرار می‌گیرند و هر سطحی نیز، نوعی دوستی و حقوق را می‌طلبد.

امام جواد(ع) می‌فرماید: مردی در بصره از امیرمؤمنان صلوات الله علیه در این باره پرسید، آن حضرت (در یک تقسیم کلی و ابتدایی) برادران را به دو نوع زیر توصیف کرد و فرمود: برادران دو نوع‌اند: برادران مورد وثوق و برادران ظاهری.

۱- ۳. برادران مورد وثوق

آنان چون دست و بال و اهل و مال انسان هستند؛ پس اگر بر برادرت اعتماد کردی (و او را مورد اطمینان یافتی) ثروت و کمک خویش را از او دریغ مدار؛ با همدلانش یکدل و با دشمنانش دشمن باش؛ رازش را پوشیده دار، به یاری‌اش شتاب و خوبی‌هایش را آشکار ساز.

۲- ۳. برادران ظاهری

تو با وجود آنان، خوشی زندگی را درمی‌یابی. بنابراین، کامیابی را از آنان سلب نکن و چیزی بیش از این از آنان نخواه و همان‌گونه که آنان با خوشرویی و شیرین‌زبانی با تو رو به رو می‌شوند، تو نیز چنین حالتی را از آنان دریغ مدار.^۱

معیار دیگری که آن امام همام در میزان دوستی ارائه می‌دهد «تقوا» است:

أَحِبِّ الْإِخْوَانَ عَلَى قَدْرِ التَّقْوَى.^۲

برادران را به اندازه تقوایشان دوست بدار.

۴. ویژگی‌های برادر خوب

صرف‌نظر از برادری عموم مسلمانان با یکدیگر، هر فردی به تناسب روحیات و احساسات خویش با فرد یا افراد منتخب خویش انس می‌گیرد و رابطه‌ای قوی‌تر برقرار می‌کند؛ همان‌طور که رسول خدا(ص) خود با حضرت علی(ع) پیمان برادری بست.^۳

۱. وسائل الشیعه، ترجمه آزاد، ج ۸، ص ۴۰۴-۴۰۵.

۲. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۳.

۳. الغدير، ج ۳، ص ۱۱۲.

در سخنان معصومین علیهم السلام، خصوصیتی برای برادران شایسته تبیین شده که برخی از آنها را در زیر می خوانید:

ظاهر و باطنش یکی باشد؛
بدی و خوبی تو را از آن خود بداند؛
از هیچ کمکی کوتاهی نکند؛
در سختی ها تنهایت نگذارد؛
اگر سه بار عصبانی شد، سخن زشت نگوید؛
همچنین، با وفا، با تدبیر، با حیا، خوش خلق و آزاده باشد.^۱

بدیهی است که آراستگی به صفات یاد شده، برای همه مسلمانان ضروری است، به این معنا که هر کس می خواهد دوست و برادری را با چنین صفاتی برگزیند، نخست باید خویش را به آنها متصف کند، سپس در جستجوی همتای خویش برآید و با او عقد اخوت بندد.

۵. حقوق برادری

بدون اغراق باید گفت حقوق برادری قابل شمارش نیست و در هیچ مرزی محدود نمی شود و مؤمن نسبت به برادر مؤمنش نباید هیچ گونه نیکی را دریغ دارد و تا آنجا که مقدور است نسبت به او خیرخواه، غمخوار، یار و مددکار باشد و هر گونه سختی و پریشانی را از او دور سازد. بعضی از آن حقوق که در روایات اسلامی به آنها اشاره شده، چنین اند:

۱. کمترین حق این است که آنچه را برای خود دوست داری برای او هم دوست بداری و آنچه را برای خود نمی پسندی، برای او هم خوش نداری؛
۲. از خشمگین ساختن او پرهیزی و در پی خشنودی او باشی و فرمانش را اطاعت کنی؛
۳. با جان، مال، زبان و دست و پای خویش او را مدد رسانی؛
۴. چشم، راهنما و آینه او باشی؛
۵. غذای سیر نخوری و او گرسنه باشد؛ سیراب نگردی و او تشنه باشد؛ لباس (نیکو) پوشی و او بی لباس باشد؛

۱. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۷۳ و ۱۷۵.

۶. اگر خدمتگزاری داری و او ندارد، خدمت را بفرستی تا به او در کارهایش کمک کند.
 ۷. سوگندش را تصدیق کنی، خواسته‌اش را اجابت کنی، هنگام بیماری به عیادتش بروی، (اگر مُرد) جنازه‌اش را تشییع کنی، اگر احساس کردی، نیازی دارد، در بر آوردنش پیشدستی نمایی و اجازه ندهی از تو درخواست نماید.^۱
 ۸. آنچه را که برای دنیا و آخرت او سودمند است، از او پنهان نداری؛
 ۹. نسبت به او کینه و دشمنی نورزی، گر چه به تو بدی کند؛
 ۱۰. هرگاه تو را دعوت کرد، بپذیری؛
 ۱۱. او را میان دشمنانش، تنها نگذاری.^۲
- امیر مؤمنان (ع) به نقل از رسول اکرم (ص)، برخی از حقوق برادری را چنین برمی‌شمارد:
- لغزش او را ببخشد، غمخوارش باشد، زشتی او را بپوشاند، عذرش را بپذیرد، اگر دیگران از او غیبت کردند، از او دفاع کند، همیشه خیرخواه او باشد، دوستی‌اش را حفظ کند، پیمان‌ش را مراعات نماید... هدیه‌اش را بپذیرد؛ خوبی‌هایش را جبران کند، نیکی‌اش را سپاس گوید، بخوبی یاری‌اش نماید، ناموسش را حفظ کند... شفاعتش را بپذیرد، وقتی عطسه می‌کند او را دعا کند، گمشده‌اش را بیابد، سلامش را پاسخ گوید، با او زیبا سخن بگوید... سوگندش را تصدیق کند، دوستانش را دوست بدارد و با آنها دشمنی نکند، ظالم باشد یا مظلوم، یاری‌اش نماید بدین معنا که اگر ظالم است او را از ستمگری باز دارد و اگر مظلوم است در گرفتن حقش کمکش کند و...^۳
- امام صادق (ع) نیز می‌فرماید:
- إِذَا أَرَدْتَ أَنْ يَصْفُوكَ وَدُّ أَخِيكَ فَلَا تُمَارِجَتْهُ وَلَا تُمَارِيَّتُهُ وَلَا تُبَاهِيَّتُهُ وَلَا تُشَارِتُهُ.^۴
- اگر می‌خواهی دوستی برادرت برایت صاف و خالص بماند، هیچ‌گاه با او شوخی [بی‌جا و بیش از حد] و مجادله نکن و به او مباحثات نفروش و او را شرمسار ننما.

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۶۹.

۲. همان، ج ۸، ص ۱۲۶.

۳. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۳۶.

۴. همان، ج ۷۸، ص ۲۹۱.

امام کاظم (ع) نیز با لحن تنیدی، مؤمن را از برخی آداب زشت بر حذر داشته و فرموده است:

اَلْمُؤْمِنُ اَخُو الْمُؤْمِنِ لِأُمِّهِ وَ آيِهِ فَلَمَّا عَلِمَ مِنْ غَشِّ اَخَاهُ وَ مَلْعُونٍ مَنْ لَمْ يَنْصَحْ اَخَاهُ وَ مَلْعُونٍ مَنْ حَبَبَ اَخَاهُ وَ مَلْعُونٍ مَنْ اغْتَابَ اَخَاهُ.^۱

مؤمن [در واقع] برادر پدر و مادری مؤمن است؛ پس هر کس به برادرش نیرنگ بزند [و خلاف آنچه در درون دارد آشکار نماید]، ملعون است و هر کس، خیرخواه برادرش نباشد، ملعون است و هر کسی برادرش را به حضور نپذیرد، ملعون است و هر کس از برادرش غیبت کند، ملعون است!

۶ اتحاد، دستور قرآن

یکی از تکالیف برادران مسلمان نسبت به هم، اتحاد و جلوگیری از پیدایش تفرقه است. مسلمانان باید کاری کنند که هر چه بیشتر به هم نزدیک شوند و رابطه صمیمی و محکم برقرار کنند و اجازه ندهند بین آنان اختلاف پدید آید یا از اختلافهای اعتقادی و عملی پدید آمده، دشمنان اسلام بهره گیرند.

برای جلوگیری از تفرقه، قرآن، ما را به چنگ زدن به ریسمان الهی، دعوت می‌کند و می‌فرماید:

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا. (آل عمران: ۱۰۳)

همگی به رشته خدا چنگ زنید و متفرق نگردید.

ریسمان الهی در حدیث معروف ثقلین و احادیث فراوان دیگر، به قرآن و عترت پیامبر (ص) تفسیر شده و این دو از یکدیگر جدا شدنی نیستند و تمسک به هر دو مایه نجات امت است. از سوی دیگر، اختلاف آرا و عقاید و مسلکها و مشربها نیز امروزه واقعیتی است انکار ناپذیر و ما وظیفه داریم در آنچه میان همه مسلمانان مشترک است، اتحاد محکم و پایدار برقرار سازیم.

۷. خطرات تفرقه

بدون تردید، تفرقه و اختلاف برای جامعه اسلامی زیان آور بلکه نابود کننده است و چنین کاری رانه خدا و اسلام اجازه داده و نه عقل سلیم می‌پسندد. برخی از خطرهای تفرقه را مرور کنیم:

۱ - ۷. رکود و انحطاط:

زندگی اجتماعی امروز به گونه‌ای است که همکاری همه جانبه مسلمانان را در همه میدانهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و... را می‌طلبد. اگر آنان در موارد یاد شده یکدیگر را یاری کنند و کشورهای اسلامی برنامه‌های خود را بر محور وحدت دینی هماهنگ نمایند، بدون شک در راه پیشرفت و ترقی گام خواهند زد و گر نه انحطاط و وابستگی آنان به بیگانگان قطعی است!

۲ - ۷. ضعف و زبونی:

تجربه نشان داده است که اختلاف و دوگانگی همواره با ضعف و زبونی همراه بوده و گوسفندان جامانده از گله نصیب گرگ گشته‌اند. ملتی هم که مرکزیت و انسجام خویش را از دست بدهد، زیر چکمه‌های قدرتهای استکباری لگدکوب خواهد شد. قرآن کریم با فراخوانی مسلمانان به فرمانبرداری از خدا و پیامبر (ص) چنین هشدار می‌دهد:

... أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِجْكُمْ. (انفال: ۴۶)

... از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و با یکدیگر نزاع نکنید که ناتوان شوید و مهابت و قوت شما برود.

امیر مؤمنان علی (ع)، به عنوان نمونه، حالت فرزندان حضرت اسماعیل (ع) و حضرت اسحاق (ع) را در زمان تفرقه، چنین بیان می‌کند:

از حال فرزندان اسماعیل، فرزندان اسحاق و فرزندان اسرائیل (یعقوب بن اسحاق) عبرت گیرید: چقدر حالات (ملت‌ها) باهم مشابه و صفات و افعالشان شبیه به یکدیگر است! در حال تشّت و تفرّق آنان دقت کنید، زمانی که کسرها و قیصرها مالک آنها بودند. سرانجام آنها را از سرزمینهای آباد، از کناره‌های دجله و فرات، و از محیطهای سرسبز و خرم گرفتند و به جاهای خشک و بی‌آب و علف، محل وزش بادهای و مکانهایی که زندگی در آنها سخت است تبعید کردند. آنها را در آنجا مسکین، بیچاره و همنشین شتر ساختند. شغلشان ساربان‌ی و خوراکشان تنها

شیر شتر و لباس و وسائل زندگی آنان از بشم شتر تهیه می‌شد. آنان را از نظر خانه از ذلیل‌ترین امت‌ها ساختند. و در بی حاصل‌ترین سرزمین‌ها جا دادند. نه کسی داشتند تا آنها را به حق دعوت کند و به او پناهنده شوند، و نه سایه الفت و اتحادی داشتند که به عزّت و شوکتش تکیه کنند. حالشان آشفته و قدرتها پراکنده و جمعیت انبوهشان متفرّق بود، در بلایی شدید، و در جهالتی متراکم فرو رفته بودند، دختران را زنده به گور می‌کردند، بته را پرستش می‌کردند، و قطع رحم و غارت‌های پی‌درپی در میان آنان رواج داشت.^۱

گفت پیغمبر که اندر ساق عرش منشی نور اینچنین بنوشته نقش
ذلت اولاد آدم بسی خـلاف زاختلاف است اختلاف است اختلاف

۸. تفرقه افکنی، شیوه تبهکاران

تفرقه افکنی و از هم پاشیدن جامعه‌های متحد و یکدل، شیوه تبهکارانی است که در اندیشه تسلط بر جهان‌اند. آنان ابتدا با پاشیدن بذر تفرقه، مردم را به دسته‌های مختلف تقسیم می‌کنند. آن‌گاه به غارت هستی و اموال آنان می‌پردازند و به این شیوه، حکومت خود را بر آنان تثبیت می‌کنند. قرآن کریم از فرعون، نمونه بارز این گونه تبهکاران، چنین یاد می‌کند:

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدْبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ. (قصص: ۴)

همانا فرعون در زمین قدرت یافت، و ساکنانش را دسته دسته ساخت، گروهی از آنان را ضعیف و ذلیل کرد، پسرانشان را می‌کشت و زنان را زنده می‌گذاشت. به درستی که او از مفسدان بود.

پرسش

۱. در کدام آیه قرآن، بر اخوت مؤمنان تصریح شده است؟
۲. بهترین اساس برادری چیست؟ چرا؟
۳. بعضی از ویژگیهای برادر خوب را بنویسید.
۴. چهار حق از حقوق مسلمانان را بر یکدیگر بنویسید.
۵. قرآن برای حفظ وحدت چه دستوری داده است؟
۶. خطرات تفرقه کدامند؟

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۳۴، ص ۷۷۰.

درس شانزدهم کرامت انسانی

یکی از مفاهیم متعالی در اخلاق اسلامی، «کرامت انسانی» است. در روایات، کرامت به همان معنی لغوی آن، یعنی آراستگی به فضیلت‌های اخلاقی و صفات پسندیده و دوری از پستی و فرومایگی آمده است، و روح بزرگوار و منزّه از هر پستی را «کریم» گویند.

امیر مؤمنان علی (ع) می‌فرماید:

الْكَرَمُ حُسْنُ السَّجِيَّةِ وَاجْتِنَابُ الدَّيَّةِ.^۱

کرامت، نیکی اخلاق و پرهیز از پستی است.

در این روایت هر دو معنای کرامت بیان شده است.

۱. منشأ کرامت انسان

منشأ کرامت انسان همان فطرت الهی است. خلقت انسان به گونه‌ای است که کرامت در ذات او نهفته است و استعداد تقویت کرامت در متن خلقت او وجود دارد.

قرآن کریم می‌فرماید:

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ... (اسراء: ۷۰)

ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم....

کرامتی که برای انسان مطرح شده، یک کرامت اعتباری نیست، بلکه کرامتی ذاتی و حقیقی است. مرحوم علامه طباطبایی می‌گوید:

۱. شرح غرالحکم، ج ۲، ص ۲۹.

مراد آیه، بیان حال جنس بشر است و مقصود از تکریم اختصاص دادن به عنایت و شرافت دادن به خصوصیتی است که در دیگران نباشد.^۱

بنابراین از نظر قرآن کلیه انسان‌ها از یک کرامت ذاتی برخوردارند که در نوع خلقت آنها وجود دارد و موجودات دیگر از آن بی‌بهره‌اند.

حال باید دید چه خصوصیتی در فطرت انسان وجود دارد که موجب کرامت او گردیده است؟

برای روشن شدن این مطلب یادآوری دو نکته لازم است:

یک. انسان دارای دو بعد مادی و الهی است و علت سجده ملائکه بر انسان، بعد مادی او نیست، زیرا در شئون مادی سایر حیوانات با انسان شریک‌اند، بنابراین بعد الهی انسان است که موجب سجده ملائکه بر او شده است.

قرآن کریم می‌فرماید:

إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنِّیْ خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ طِیْنٍ فَاِذَا سَوَّیْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِیْهِ مِنْ رُّوْحِیْ فَقَعُوْا لَهٗ سَاجِدٰٓیْنَ. (ص: ۷۱-۷۲)

هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت، من بشری را از گل می‌آفرینم، پس آنگاه که او را با خلقت کامل بیاراستم و از روح خود در او دمیدم، بر او به سجده درافتید.

بنابراین دمیدن روح الهی بر وجود خاکی انسان او را لایق سجده فرشتگان الهی گردانیده است.

دو. سجده ملائکه بر انسان نشانگر کرامت انسان است. هنگامی که خداوند به فرشتگان امر می‌کند به آدم سجده کنید، ابلیس پس از امتناع از سجده، می‌گوید:

اَرَءَیْتَ الَّذِیْ كَرَّمْتُ عَلٰی. (اسراء: ۶۲)

با من بگو چرا این را بر من کرامت بخشیدی؟

این آیه اشاره به این نکته دارد که امر خدا به سجده به آدم موجب کرامت او گردیده است.

به این مطلب در دعای ام‌داود نیز اشاره شده است:

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی اَبْنٰی اٰدَمَ بِدِیْعِ فِطْرَتِكَ الَّذِیْ كَرَّمْتَهُ بِسُجُوْدِ مَلٰٓئِكَتِكَ.^۲

۱. ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۲۶۴.

۲. مفاتیح الجنان، اعمال ماه رجب.

خداوند ابر پدر ما آدم، این آفریده نو و بی نظیرت که او را به سجود فرشتگان کرامت بخشیدی، درود فرست.

با جمع بندی این دو نکته به این نتیجه می رسیم که «روح الهی» منشأ کرامت انسان است.

۲. کرامت، محور تعلیم و تربیت الهی

هدف تعلیم و تربیت الهی، رسیدن انسان به کرامت نفس است.^۱ از این رو تمام شئون تعلیم و تربیت انسان باید از کرامت برخوردار باشد، در غیر این صورت، تعلیم و تربیت انحرافی است و انسان راهی به دهی نخواهد برد. خدای متعال در قرآن می فرماید:

أَقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ. (علق: ۳)

بخوان و پروردگار تو ارجمندترین است.

اگر یک معلم را با وصف خاصی معرفی کنند، اشاره به این است که تعلیم این معلم در همان محور وصف است. مثلاً اگر گفتند فلان پزشک درس می دهد، یعنی درس پزشکی می دهد و اگر گفتند معلم اکرم به شما درس می دهد، یعنی درس کرامت می دهد. بنابراین پروردگار کریم نیز به انسان کرامت می آموزد. و نیز خدای متعال فرشتگان را که مأمور ابلاغ پیام کرامت اند به عنوان عباد کریم و کتب انبیاء را به عنوان صحف مکرمه یاد نموده است.^۲

بنابراین برای حرکت در مسیر تعلیم و تربیت اسلامی، باید همواره محور بودن کرامت را در نظر گرفت و بر این مبنا فضائل الهی را در خود ایجاد کرد. به عبارت دیگر «پیام دهنده»، «پیام» و «پیام آور» یعنی خدا، کتاب آسمانی و پیامبران او همه کریم اند و «پیام گیرنده» هم باید کریم و بزرگوار تربیت شود.

۳. نشانه های اهل کرامت

افراد صاحب کرامت دارای نشانه هایی هستند که می توان با توجه به آنها، صفت کرامت را در خود و دیگران ارزیابی کرد. برخی از آن نشانه ها چنین است:

۱. إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ (بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۰).

۲. کرامت در قرآن، آیه الله عبدالله جوادی آملی، ص ۲۱.

۱ - ۳. ترجیح آبرو بر مال

حضرت علی (ع) می‌فرماید:

الْكَرِيمُ مَنْ صَانَ عِرْضَهُ بِمَالِهِ وَاللَّيْمُ مَنْ صَانَ مَالَهُ بِعِرْضِهِ.^۱

کریم کسی است که آبرویش را با ثروتش حفظ کند و لئیم کسی است که مالش را با آبرویش نگه دارد. آبروی انسان کریم به اندازه‌ای برای او اهمیت دارد که برای حفظ آن، به طور حتم از مال خود می‌گذرد.

۲ - ۳. اجتناب از کارهای بیهوده

یاوه‌گویی و بیهوده‌سرایی با کرامت ناسازگار است؛ انسان‌های کریم به امور بیهوده مشغول نمی‌شوند و با انجام کارهای بی‌فایده عمر خود را به بطلالت نمی‌گذرانند:

وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا. (فرقان: ۷۲)

بندگان خدا کسانی هستند که وقتی به امر بیهوده‌ای بگذرند با کرامت از آن عبور می‌کنند.

۳ - ۳. پایداری و استقامت

روح انسان کریم از چنان استحکامی برخوردار است که حوادث ناگوار، قادر به ایجاد عدم تعادل در آن نیست.

الْأَنفُسُ الْكَرِيمَةُ لَا تُؤَثِّرُ فِيهَا التَّكْبَاتُ.^۲

حوادث ناگوار در روح انسان کریم اثر نمی‌گذارد.

۴ - ۳. تنفر از پستی

از نشانه‌های بارز انسان‌های کریم، همسودن با لئیمان و نگشتن گرد کارهای پست است. چه بسا انسان‌های پست تن به کارهایی بدهند و به آن افتخار هم بکنند، ولی کریمان نه تنها دست به آن نمی‌زنند، بلکه در قلب خود نیز از چنین کارهایی متنفرند. به طور مثال افراد پست و خودفروخته ممکن است برای نفع شخصی خود دست به جاسوسی برای دشمن بزنند و چنین کار خائنانه را کاری شرافتمندانه و پر درآمد محسوب کنند، ولی انسان‌های کریم و بزرگوار

۱. شرح غررالحکم، ج ۲، ص ۱۵۴.

۲. همان، ص ۱.

اگر از گرسنگی بمیرند تن به چنین ذلتی نمی دهند. این سخن برگرفته از بیان امیر مؤمنان (ع) است که فرمود:

الْكَرِيمُ يَزِدُّ جِرْ عَمَّا يَفْتَخِرُ بِهِ اللَّئِيمُ.^۱

شخص بزرگوار از افتخارات افراد پست متنفر است.

۵ - ۳. شادی از بخشش

بر خلاف افراد لئیم که فقط از مادیات لذت می برند و کمتر بهره ای از صفات انسانی دارند انسان های با کرامت از اعمال نیک و سخاوتمندانه مسرور می شوند و از آن لذت روحی می برند. حضرت علی (ع) در این باره می فرماید:

مَسْرَّةُ الْكَرَامِ فِي بَذْلِ الْعَطَاءِ وَ لَذَّةُ اللَّئِيمِ فِي الطَّعَامِ.^۲

شادی افراد با کرامت در بذل و بخشش، و لذت افراد لئیم در خوردن است.

۶ - ۳. چشم پوشی از خطاها

انسان کریم بسیاری از کارهای ناروای دیگران را نادیده گرفته و خود را از آن بی خبر نشان می دهد تا بدین وسیله زشتی اعمال خلاف و آبروی دیگران از بین نرفته و افراد برای اصلاح خطای خود فرصت پیدا کنند. سخن امام کریمان علی (ع) اشعار به این معنا دارد:

مِنْ أَشْرَفِ أَخْلَاقِ الْكَرِيمِ تَغَاوُلُهُ عَمَّا يَعْلَمُ.^۳

از بهترین اخلاق انسان کریم، چشم پوشی او از چیزهایی است که می داند.

۷ - ۳. صداقت

هفتمین صفت فرد کریم راستگویی و صداقت است، همان طور که دروغگویی از صفات افراد فرومایه است.

الصَّادِقُ عَلَى شَفَا مَنْجَاةٍ وَ كَرَامَةٍ وَالْكَاذِبُ عَلَى شُرْفٍ مَهْوَاةٍ وَ مَهَانَةٍ.^۴

راستگو مشرف به نجات و کرامت است و دروغگو در پرتگاه سقوط و خواری است.

۱. همان، ص ۴۴.

۲. میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۶۸.

۳. همان، ج ۷، ص ۲۶۷.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۸۵، ص ۲۰۸.

۸ - ۳. پاداش بدی به نیکی

بزرگواری چنین افرادی به گونه‌ای است که در مقابل بدی و جفای دیگران، نه تنها مقابله به مثل نمی‌کنند، بلکه با احسان و نیکی پاسخ آنان را می‌دهند. سخن علی (ع) در این باره نیز چنین است:

الْكَرِيمُ مَنْ جَازَى الْإِسَاءَةَ بِالْإِحْسَانِ.^۱

انسان با کرامت، بدی را با نیکی پاسخ می‌دهد.

۴. موانع کرامت

آن که خواستار کرامت است، باید ابتدا موانع آن را از بین ببرد و اجازه رشد آنها را در روح خود ندهد؛ زیرا با وجود این موانع، جایی برای رشد صفت کرامت در انسان باقی نمی‌ماند. اینک تعدادی از آن موانع را بیان می‌کنیم:

۱ - ۴. طغیان و سرکشی در برابر خدا

یکی از موانع مهم کرامت انسان، طغیان و تمرد در برابر خداست، همان طور که اولین شرط تحصیل کرامت، بندگی در برابر او است. خوی سرکشی و طغیان، با کرامت و بزرگواری ناسازگار است. خدای متعال می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ... وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ كِرَامًا كَاتِبِينَ. (انفطار: ۶ و ۱۰ - ۱۱)

ای انسان چه چیز تو را به پروردگار کریمت مغرور کرد؟... و بدرستی که بر شما محافظینی هستند که نویسندگان با کرامت‌اند.

امیر مؤمنان علی (ع)، انسان با کرامت را کسی می‌داند که در برابر کوچک‌ترین نعمت، شکرگزار است:

الْكَرِيمُ يَشْكُرُ الْقَلِيلَ وَاللَّيْمُ يَكْفُرُ الْجَزِيلَ.^۲

انسان کریم برای کم، سپاس‌گزاری می‌کند و لئیم در مقابل بسیار، ناسپاس است.

بنابراین غرور در مقابل خدا و طغیان در برابر او، از موانع اساسی نیل به کرامت است.

۱. میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۶۵.

۲. میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۶۵.

۲ - ۴. دنیا طلبی

دومین مانع کسب فضیلت کرامت، دنیا طلبی است و منظور از دنیا طلبی، دنیای مذموم، و دلبستگی به مادیات و تفاخر به آن است:

وَأَعْلَمُوا أَنَّ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَهُوَ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ.

(حدید: ۲۰)

بدانید که زندگی دنیا بازیچه و بیهودگی و آرایش و فخرفروشی و افزون جویی در اموال و اولاد است. بنابراین دنیا طلبی و دلبستگی به مظاهر مادی دنیا، از ورود انسان به مدرسه کرامت الهی جلوگیری می کند. غفلت از مرگ، انسان را به عالم طبیعت علاقمند و در او دلبستگی ایجاد می کند و با دلبستگی به دنیا بالهای، انسان برای رسیدن به کرامت الهی بسته خواهد شد. قرآن کریم می فرماید:

يَا خُذُوا عَرَضَ هَذَا الدُّنْيَا. (اعراف: ۱۶۹)

متاع این دنیای پست را گرفتند.

دلبستگی به متاع پست، پستی و سنگینی ایجاد می کند و آدمی را از حرکت به سمت کرامت باز می دارد.

۳ - ۴. اعمال پست

انسان طالب کرامت باید از هر نوع پستی بپرهیزد و اعمال و اخلاق خود را از آن پاکیزه سازد.

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

أَكْرِمُ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ.^۱

نفس خود را از هر چیز پستی بزرگ دار.

و نیز فرمود:

رِيحُ الْمَرْءِ تَنْزُهُهُ مِنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ.^۲

نفع انسان در منزّه بودن او از هر پستی است.

زیرا بارهایی از پستی ها، دوباره بال های انسان برای پرواز به سوی قلّه شامخ کرامت می گشاید.

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱، ص ۹۲۹.

۲. میزان الحکمه، ج ۳، ص ۳۴۸.

پرسش

۱. کرامت به چه معناست و به چه انسانی کریم می‌گویند؟
۲. آیا کرامت بنی‌آدم ذاتی است یا اعتباری؟
۳. منشأ کرامت انسان چیست؟
۴. پنج نشانه برای اهل کرامت بیان کنید.
۵. موانع کرامت را نام ببرید.

منابع

۱. قرآن مجید.
۲. نهج البلاغه، فیض الاسلام.
۳. آداب الصلوة، امام خمینی (ره)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۴. استفتاءات از محضر امام خمینی (ره)، انتشارات اسلامی.
۵. اصول کافی، ثقة الاسلام یعقوب کلینی، اسلامیه.
۶. بحار الانوار، علامه مجلسی، چاپ ایران.
۷. پرواز در ملکوت، امام خمینی (ره).
۸. تحریر الوسیله، امام خمینی (ره)، چاپ نجف اشرف.
۹. تحف العقول، ترجمه احمد جنتی، انتشارات امیرکبیر.
۱۰. تفسیر نمونه، زیر نظر آیه الله مکارم شیرازی.
۱۱. تفسیر نور الثقلین، حویزی، اسماعیلیان.
۱۲. التوحید، صدوق، انتشارات اسلامی.
۱۳. توضیح المسائل، امام خمینی (ره)، مرکز نشر فرهنگی رجا.
۱۴. جامع الاحادیث.
۱۵. جامع السعادت، مهدی نراقی، اسماعیلیان.
۱۶. چهل حدیث، امام خمینی (ره)، مرکز نشر فرهنگی رجا.
۱۷. حلیة المتقین، علامه مجلسی (ره).
۱۸. خصال، شیخ صدوق.

۱۹. دایرة المعارف تشیع.
۲۰. دیوان حافظ.
۲۱. رساله نوین، عبدالکریم بی آزار شیرازی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۲. رنگارنگ.
۲۳. روزنامه جمهوری اسلامی.
۲۴. سفینه البحار، شیخ عباس قمی.
۲۵. سنن النبی (ص)، علامه سید محمد حسین طباطبائی.
۲۶. سیره ابن هشام.
۲۷. شرح غررالحکم و درر الکلم، آمدی، چاپ دانشگاه تهران.
۲۸. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، بیروت.
۲۹. فرهنگ عمید، انتشارات امیرکبیر.
۳۰. الغدير، علامه امینی.
۳۱. فروع کافی، کلینی، اسلامیة.
۳۲. قاموس قرآن، علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیة.
۳۳. قلب سلیم، شهید آیه الله عبدالحسین دستغیب.
۳۴. کرامت در قرآن، آیه الله جوادی آملی.
۳۵. کشف الغمّة فی معرفة الاثمة، اربلی.
۳۶. گفتارهای معنوی، شهید مرتضی مطهری، صدرا.
۳۷. گناهان کبیره، شهید آیه الله سید عبدالحسین دستغیب.
۳۸. لسان العرب، ابن منظور؛ بیروت.
۳۹. لغت نامه، علی اکبر دهخدا.
۴۰. مثنوی مولوی، کلاله خاور.
۴۱. مثنوی هفت اورنگ، جامی، تصحیح و مقدمه مدرّسی گیلانی.
۴۲. مجموعه درسهایی از قرآن، محسن قرائتی، مؤسسه در راه حق.
۴۳. مجموعه درّام، ابی فراس، بیروت.
۴۴. محجة البیضاء، فیض کاشانی، بیروت.
۴۵. مستدرک الوسائل، محدث نوری، آل بیت.
۴۶. معراج السعادة، نراقی.

۴۷. مفردات القرآن، راغب اصفهانی.
۴۸. مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، شهید مرتضی مطهری.
۴۹. مکارم الاخلاق، طبرسی، مؤسسه اعلمی.
۵۰. المنجد، لوئیس معلوف.
۵۱. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، بیروت.
۵۲. میزان الحکمه، محمدی ری شهری، دفتر تبلیغات اسلامی.
۵۳. وجدان، محمد تقی جعفری.
۵۴. وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، بیروت.